

معلم

دانشگاه فرهنگستان
سازمان پژوهش‌های آموزشی
مركز نشر فرهنگ و علوم



رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان آموزش و پرورش
دوره سی و پنجم - اردیبهشت ۱۳۹۶ - شماره پیدرپی ۳۰۶ - ۶۴ صفحه - ۱۰۰۰۰ ریال



منش یا روش؟



هزار چراغ
و یک فتیله



گفت‌وگو با مسئولان
دانشگاه فرهنگیان
بوشهر



راهنمای یاددهی
یادگیری، روش
استخراج گنج



نوسازی آموزش
ضمن خدمت



حکمت باهنر بودن



سایه روشن

دنیا پر از سایه روشن است، پر از تضادهای
 تماشایی
 این سو برف و آن سو آفتاب...
 این گوشه دریا و آن گوشه کویر...
 اینجا درخت و آنجا خار...
 از خودم می‌پرسم: «من به کدام یک از
 اتفاقات رنگارنگ دنیا شبیه‌ام؟
 به رنگ سپید زمستانم یا به رنگ ارغوانی
 پاییز؟...
 به لهجه قناری حرف می‌زنم یا به زبان دریا؟...
 چشمم تا کجای دنیا را می‌بیند و دستم به
 کدام ستاره نزدیک است؟...»
 در اطرافم همه چیز در حال تغییر و دگرگونی
 است و طبیعت، لحظه به لحظه
 از رنگی به رنگ دیگر درمی‌آید.
 اما تمام این تغییرات در نهایت سازگاری و در

کنارهم رخ می‌دهند، باران و آفتاب...
 زمستان و بهار... خواب و بیداری... شادی و
 غم... زندگی و مرگ...
 همه این‌ها مثل یک داستان دنباله‌دار و
 هدمند ادامه دارند و این «داستان آفرینش»
 است که به قلمی زرین و هستی‌بخش،
 سرنوشت هر جان‌دار و بی‌جان را رقم زده
 است.
 کافی‌ست اراده کند تا آنچه نیکوتر است رخ
 دهد.
 اراده قدسی او برای آفریدگانش بر بهترین‌ها و
 پربارترین‌ها قرار خواهد گرفت.
 «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون»
 فرمان نافذ خدا چون اراده چیزی کند به
 محض اینکه بگوید موجود باش، موجود خواهد
 شد. (یس، ۸۲)



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: محمدرضا حشمتی

شورای برنامه ریزی و کارشناسی:

شهین ایروانی، علی اصغر جعفریان

نصرا... دادار، لیلی محمدحسین

منصور ملک عباسی، فرزانه نوراللهی

کارشناس بخش شعر: سعید بیابانکی

کارشناس بخش داستان: داوود غفارزادگان

کارشناس بخش خاطره: سیدحسین حسینی نژاد

مدیر داخلی: شهاب فیهی

ویراستار: جعفر ربانی

طراح گرافیک: سید جعفر ذهنی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶

تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲

نمابر: ۸۸۳۰۱۴۷۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰

roshdmag

وبگاه: www.roshdmag.ir

پیامنگار: moallem@roshdmag.ir

تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲

کد مدیر مسئول: ۱۰۲

کد دفتر مجله: ۱۱۵

کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن بازرگانی:

۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

فکس:

۸۸۴۹۰۲۳۳

شمارگان: ۲۷۵۰۰ نسخه

عکس روی جلد:

اعظم لاریجانی

- منش یا روش؟ / محمدرضا حشمتی ۲
- معلم را هم ببینید / فرزانه نوراللهی ۳
- حکمت با هنر بودن / سمانه آزاد ۴
- بوستان مدرسه / محمد تابش ۶
- معلم و دانش آموز / ترگس سجادیه - عبدالجواد فتاحی ۹
- بازسازی آموزش ضمن خدمت / فاطمه گنجی ۱۲
- سفر بی پایان یادگیری / حدیثه اوتادی ۱۴
- هم تدریسی / عبدالرضا سبحانی - سمیه مهددی ۱۷
- راهبردهای یاددهی یادگیری، کلید گنج مدرسه / دکتر میترا دانشور ۱۸
- جمال الدین مساوات / جعفر نیوشا ۲۱
- شعر ۲۲

دانشگاه فرهنگیان

- آینه های روبه رو / زینب وکیل ۲۴
- شکوه ماندگار / نصرالله دادار ۲۸

- دریغ از زبان مادری ۳۱
- چند اشتباه خطرناک معلمان / رویا صدر ۳۲
- پوشیده و زیبا / شهربانو قادری ۳۴
- پیش بند یادگیری / ثریا مرادی ۳۷
- گردن بند / ۴۰
- تکنیک های اجرایی در یادگیری پژوهش محور / حمیده بزرگ ۴۴
- یک باک بنزین ناقابل! / حسین نامی ساعی ۴۶
- هزار چراغ و یک فتیله / نصرالله دادار ۴۸
- روز «مول» / شکوفه راستگو ۵۲
- مدرسه جنگل: یادگیری الهام بخش / فرشته هدایتی ۵۴
- توران ایران / اسفندیار معتمدی ۵۶
- معلمی کنیم / فاطمه عزیززاده ۵۸
- روزنگار / سیدکمال شهابلو ۶۰
- معرفی کتاب / بهناز پورمحمد ۶۲
- فراخوان / ۶۴

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

• مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. • مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. • حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. • نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم می پذیرد. • محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. • شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. • مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. • آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

منش یا روش؟

ما سبب می‌شود تا در اندیشه خودیابی، خودپایی و خودسازی بیشتری باشیم. این شناخت‌ها زمینه‌ساز افزایش شایستگی‌های اخلاقی ماست.

بسیاری از ما، با مروری به گذشته دانش‌آموزی و دانشجویی خودمان، به این واقعیت می‌رسیم که «منش» معلمان یا استادان ما بیش از «روش» آن‌ها در تربیت ما تأثیرگذار بوده و زمانی که بیان سبک‌ها برخاسته از باور او بوده، همان زمینه‌ساز «تغییر» ما شده است. به عبارتی «الکلام و الموعظه اذا خرج من القلب دخل الی القلب»^۱. و این جاست که همکاران عزیز!- «بود» ما بیش از «مود» ما در رفتار و گفتار دانش‌آموزانمان تأثیرگذار می‌شود. وظایف پیامبران الهی (ع) نیز آوردن پیام از سوی خدا بوده است؛ پیامی که جنبه آموزشی دارد. اما آنچه بیش از هر چیز پیروان آن‌ها را به تبعیت و پیروی از ایشان رهنمون گشته عمل و رفتار آن‌ها بوده است.

* سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

داشته باشد. پس معلمی که می‌خواهد «امر اخلاقی تدریس» را محقق کند باید هم دارای شایستگی‌های عقلانی باشد- که در روش‌های تدریس او متجلی می‌شود- و هم دارای شایستگی‌های اخلاقی که در منش او بازتاب می‌یابد. ماهیت روش، عمدتاً تحقق وظایف معمول تدریس (یادگیری محتوی) و جهت‌گیری منش، کمک به تحقق وظایف غایی (رشد کرامت انسانی) در کنار وظایف تدریس است. طبیعی است که ما معلمان در تعارض بین وظایف غایی و وظایف معمول تدریس، باید به سمت وظایف غایی برویم.

حال که پذیرفتیم تدریس و معلمی کاری اخلاقی است باید تلاش کنیم تا در توسعه و اجرای شایستگی‌های عقلانی خود اشتیاق و مهارت بیشتری پیدا کنیم. شایستگی‌های اخلاقی ما زمانی ارتقا پیدا می‌کند که ما نسبت به شناخت خود درباره موفقیت در تدریس آگاهی لازم را داشته باشیم. خودشناسی

معلمی کار سختی است؛ البته اگر بخواهیم جدی آن را انجام دهیم. معلمی به یک معنا شغلی شبانه‌روزی است. انرژی زیاد می‌خواهند. حرفه‌ای است که دانش و مهارت می‌طلبد. فوت و فن دارد و هنرمندی را طلب می‌کند. هر کاری که معلم انجام می‌دهد در سرنوشت دانش‌آموز تأثیر دارد. بر این اساس می‌توان گفت معلمی کاری اخلاقی هم هست. اصولاً فرآیند تدریس و معلمی یک فرآیند اخلاقی است. معلم مدام فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد و این کارش روز و شب نمی‌شناسد. شاید بتوان گفت «پداگولوژی» که به معنای علم و هنر یادگیری است، بیش از آنکه عملی عقلانی باشد عملی است اخلاقی. «منش» معلم در رشد اخلاقی دانش‌آموزان بیش از «روش» او تأثیر دارد!

تدریس در ذات خود هدف است و نه وسیله؛ بنابراین هر رفتار معلم، اعم از کنش یا واکنش او، باید بُعدی اخلاقی نیز

نمونه‌هایی از منش معلمان

تلفن دفتر زنگ می‌خورد. گوشی را برمی‌دارم. صدای بسیار صمیمی آقای نیوشا است. گفت‌وگویی با ایشان داشتیم که در مجله رشد معلم بهمن ماه سال ۹۵ چاپ شده است. تشکر می‌کنند؛ و وقتی درخواست آدرس می‌کنم تا تعدادی مجله برای ایشان بفرستیم، می‌گویند من خودم مجله را تهیه کرده‌ام نیازی به زحمت شما نیست!

در اوایل بهمن سال ۹۵ تلفن همراهم زنگ خورد. شماره ناآشنا اما صدا آشنا بود. معلم عزیزم آقای نجفی علمی بود که از قم زنگ می‌زد. پس از احوال‌پرسی جویای حال مرحوم پدرم شدم -ایشان از بیماری پدرم مطلع بودند- وقتی به ایشان گفتم پدر در فروردین ماه به رحمت الهی پیوسته‌اند ناراحت شدند و مرا توبیخ کردند که چرا اطلاع ندادی که من در مراسم شرکت کنم!

مرحوم شعاری‌نژاد گاهی به من تلفن می‌زدند و می‌گفتند شما نمی‌خواهی از ما احوال بپرسی؟ وقتی برای دیدار به منزل آن مرحوم می‌رفتم، با کمال ادب و بزرگواری، به نقد و بررسی مجله رشد آموزش راهنمایی که سردبیری آن را به عهده داشتیم، می‌پرداخت. نتیجه این بررسی‌ها گاهی تأیید بود و تشویق و گاهی تذکر برای اصلاح و بهبود.

منش

معلم را هم ببینید

فرزانه نوراللهی

عضو شورای برنامه‌ریزی مجله رشد معلم

را با مسئولیت‌های مدرسه به موازات هم پیش ببرم. اما ذهن خسته و تشنه خودم را کی سیراب کنم و دریابم؟

تفریح دورهمی ما با بچه‌ها دیدن سریال شیخ بهایی است که از شبکه آی فیلم پخش می‌شود. به قدر خودش کنجکاوی من و بچه‌ها را تحریک کرده تا بیشتر بدانیم، اما این یکی را تنها می‌توانم در رویا آرزو کنم که کاش کتابی در این زمینه بود که می‌خواندم یا ای کاش در دوران نوجوانی که به مدرسه می‌رفتم در درس‌های ادبیات و تاریخ با این شگفتی انسانی مواجه می‌شدم و تأمل می‌کردم... این جزئیات را شرح می‌دهم تا بدانی از جنس خودت هستم، معلمی دردمند علاقه‌مند که انگیزه دارد تلاش کند.

اما سؤال همیشگی‌ام باقی است که: چگونه و چه زمانی فرصتی برای رشد خودم فراهم کنم تا از روزمرگی خارج شوم؟ در این میان مطلب سرمقاله رشد معلم با موضوع «منش و روش معلمی» من را بیشتر به هم می‌ریزد و تاب نمی‌آورم. آیا کسی هست که من معلم را هم درک کند؟ که من هم انسانی هستم مانند انسان‌های دیگر با ظرفیت و فرصت محدود! و احساسی که نیاز به همدلی و همدردی دارد!

می‌آورم و سعی می‌کنم تا قبل از ورود بچه‌ها ناهارشان را آماده کنم. خسته‌ام... شاید هم کم انرژی از شرایطی که از صبح داشتم؛ ولی فرصت هیچ تأمل و استراحتی نیست. پسر که از مدرسه بیاید، دیگر همین تمرکز اندک هم برای کارها باقی نمی‌ماند. پس تلاش می‌کنم تا شتابان از وقت و زمان استفاده کنم.

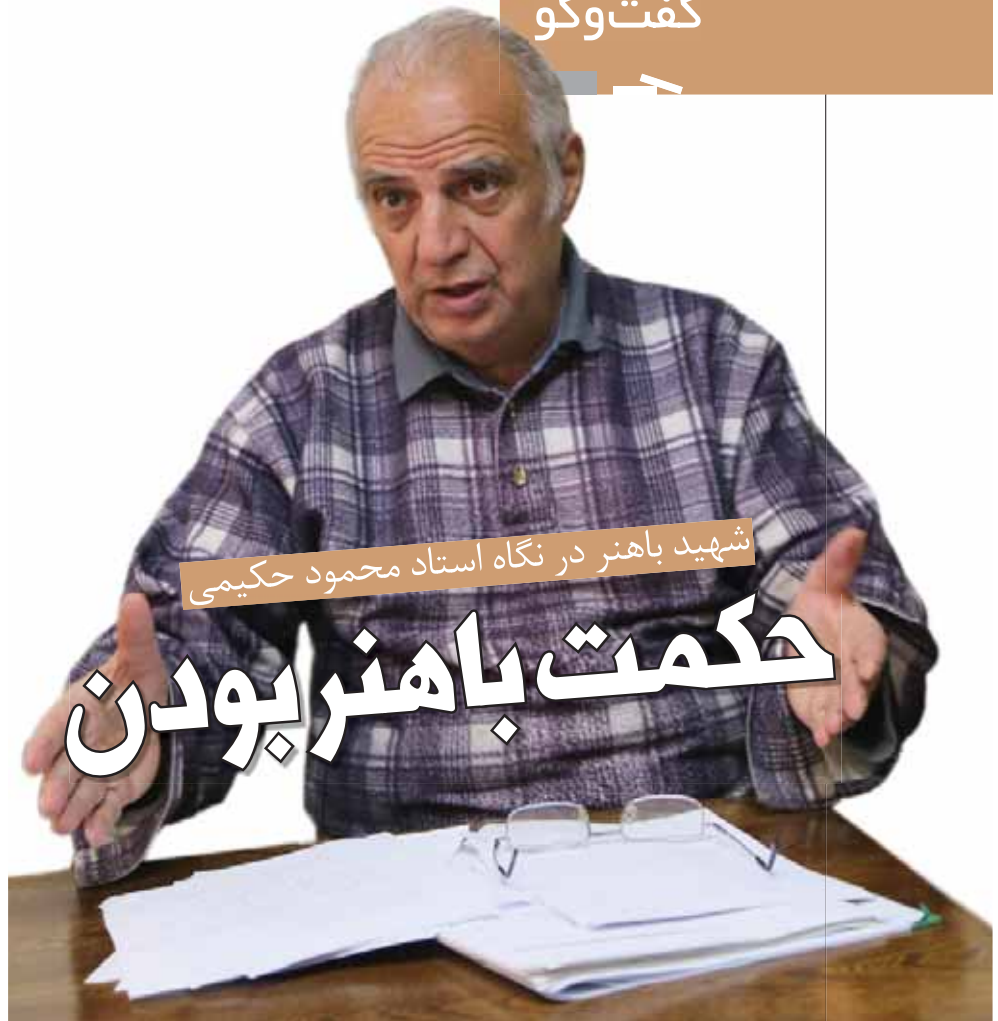
مطلبی به دستم رسیده بود که چند روز است دلم می‌خواست بخوانم و روی آن تأمل کنم. هر چند وقت هم سراغش رفته‌ام و چند خطش را خوانده‌ام، اما دریغ و افسوس که نتوانستم تمرکز کنم، حالم که بهتر نشد، خب این هم به دردهایم اضافه کرد. نمی‌دانم اولویت‌بندی کارهایم را تغییر دهم یا احساسیم را؟ همسرم که به خانه برسد قطعاً مثل همیشه صبورانه به کمکم می‌آید و با همراهی‌اش به تکلیف درس پسر رسیدگی می‌کند. کمی از کارهای خانه را هم مادر مهربانم با دست‌پاچه‌ای بسته اما پرتوان و بخشنده‌اش، به دوش می‌کشد. پس کجای کار اشکال دارد...؟

زندگی مشترکی که با همسرم به پیش می‌بریم الحمدالله بریز و بپاش و تجملات ندارد. خانه ساده‌ای داریم مانند خانه تمام معلمان متعهد این مرز و بوم! خدای مهربان! واقعاً بهانه‌جویی نمی‌کنم و مشتاقانه تلاش می‌کنم تا کارهای خانه

حرفم کاملاً جدی است. کمی وقت بگذار و بخوان. از جنس درد دل است که با توی دوست همکار بیان می‌کنم. با تو معلم عزیز، که همدرد و همراهی و می‌فهمی من چه می‌گویم. بنابراین از هر گونه کلیشه و جمله‌بندی رسمی پرهیز می‌کنم. مرا ببخش!

صبح دختر نوجوانم بیمار شده و در خانه استراحت می‌کند. به مدرسه نرفته است. نمی‌دانم بیشتر باید نگران احوال او باشم یا نگران کارهای عقب افتاده‌ای که برای امروز صبح قصد انجام آن را داشتم.

دیروز در مدرسه چند مادر معترض به روش تدریس همگروهی‌ام برای اعتراض آمده بودند. بدجوری کلافه‌ام کرده بودند. در جلسه گروه هم مصوب شد تا برای جبران ضعف دانش‌آموزان در دو سه هفته آینده چند جلسه حل تمرین بگذاریم و مطالب آموزش داده را با ارزشیابی مستمر بسنجیم تا همین جا بتوانیم نقاط قوتشان را بهبود ببخشیم و نقاط ضعفشان را برطرف کنیم. گرچه عموماً نه خودشان و نه خانواده‌هایشان به دنبال این کیفیت نیستند... این تکلیف خانه را که قطعاً طراحی این کاربرگ‌ها و سؤالات آزمون مجدد وقت و انرژی بسیاری از من می‌گیرد با جاشنی تلخی دیدار اولیای دانش‌آموزان به خانه



شهید باهنر در نگاه استاد محمود حکیمی

حکمت باهنر بودن

تشیع از جمله آقای باهنر و بهشتی هم آشنا شدم. دکتر بهشتی در آن زمان مدرسه دین و دانش را در قم تأسیس کرده بود و خودش مدیریت می‌کرد. نخستین ملاقاتم با مرحوم باهنر در قم بود. آن زمان مجلاتی مانند نجات نسل جوان، پیام شادی و نسل نو برای کودکان و نوجوانان در قم منتشر می‌شد که من داستان‌هایی را برای آن مجلات می‌نوشتم. مرحوم باهنر مرا برای نوشتن آن داستان‌ها مورد تشویق قرار داد. زمانی هم ایشان مرا از تأسیس دفتر نشر فرهنگ اسلامی آگاه نمود و خواست که یکی از داستان‌هایم را به آن دفتر بدهم تا به صورت کتاب منتشر نمایند. من هم داستان «وجدان» را به ایشان دادم که برای نخستین بار توسط «دفتر نشر فرهنگ اسلامی» منتشر گردید.

شروع تألیف کتاب تعلیمات دینی

زمانی که من در شهر قم در دوره راهنمایی و دوره دبیرستان تدریس می‌کردم، مرحوم باهنر به من گفت که با همکاری استاد بهشتی و مرحوم برقعی در حال نوشتن کتاب درسی تعلیمات دینی برای دوره راهنمایی و دبیرستان می‌باشند و در این زمینه با هم گفت‌وگو کردیم. هر دو به این نتیجه رسیدیم که باید مباحث دینی را برای دانش‌آموزان این دوره با زبانی بسیار ساده و روان توضیح داد. نکته‌ای که ایشان به آن توجه داشت این بود که در هر یک از درس‌های کتاب باید آیه‌ای از قرآن هم استفاده کنیم. ایشان در پایان هر درس واژه‌های مهم آیه‌ای را که استفاده کرده بود مطرح می‌کرد تا دانش‌آموز به تدریج با مفهوم آیه کلمه به کلمه آشنا شود. در کتاب‌های تعلیمات دینی پیش از آن، واژگان و اصطلاحاتی به کار رفته بود که از نظر دینی درست بودند ولی دانش‌آموز متوجه مفهوم اصلی آن نمی‌شد و فقط آن‌ها را حفظ می‌کرد. مرحوم بهشتی و مخصوصاً مرحوم باهنر سعی داشتند کتاب‌ها مخصوصاً مباحث اخلاقی را تا حد امکان ساده بنویسند. البته مرحوم بهشتی تألیف کتاب‌های دینی دبیرستان

سمانه آزاد

استاد محمود حکیمی از معلمان ماندگار، و برای علاقه‌مندان به پژوهش و ادبیات کودک و نوجوان نام آشنایی است. او که از نویسندگان و مترجمان پرکار است، در دوره جوانی و پیش از انقلاب با شهید محمدجواد باهنر در دفتر نشر فرهنگ اسلامی، و نیز با مجلاتی مانند مکتب اسلام و مکتب تشیع آشنایی و همکاری داشت. از این رو از جمله افرادی است که با نگاه شهید باهنر در حوزه تعلیم و تربیت و تلاش‌های او در زمینه تألیف کتاب‌های تعلیمات دینی دوره راهنمایی آشنایی دارد و اکنون برای ما از آن سخن می‌گوید. آنچه استاد حکیمی از شهید باهنر در زمینه تعلیم و تربیت به یاد دارد، آشنا بودن او با روان‌شناسی کودک و نوجوان، تأکیدش بر علاقه معلمان به کار خود و نیز استفاده از داستان برای طرح مسائل تربیتی است.

آشنایی با باهنر

مکتب اسلام، مرحوم حجت‌الاسلام حجتی کرمانی نوشتن و شیوه‌های داستان‌نویسی را پیشنهاد دادم. ایشان هم در جواب از من خواست تا با آن‌ها همکاری کنم. من از سال ۱۳۴۷ همکاری با مکتب اسلام را آغاز کردم و تا امروز این همکاری ادامه دارد. در همان زمان با نویسندگان مجله مکتب

از دوره جوانی به مطالعه نشریات دینی علاقه داشتیم. در دهه ۴۰ چند مجله دینی از جمله مکتب اسلام و مکتب تشیع منتشر می‌شد که آقایان مرحوم باهنر و مرحوم بهشتی در مجله مکتب تشیع مقالات ارزشمندی می‌نوشتند. در سال ۱۳۴۷ نامه‌ای به سردبیر مجله



بود که مرحوم باهنر بر آن تأکید داشتند. این موضوعی است که علوم تربیتی اکنون به آن رسیده است. این یک گام جلو بودن مرحوم باهنر از اینجا ناشی می‌شود که ایشان علاوه بر آگاهی از درس‌های حوزوی، مدرک کارشناسی ارشد علوم تربیتی و دکترای الهیات را نیز داشت و غیر از زمینه درسی خود، دائماً مطالعه می‌کرد. یکی از علل پیشرفت ایشان در شناخت روان‌شناسی کودک و نوجوان، مطالعات دقیق بود.

آگاهی ایشان از آموزه‌های قرآن کریم هم مثال زدنی بود. من از سال ۱۳۴۸ در دانش‌سرای عالی یا تربیت‌معلم تحصیل می‌کردم. با چند نفر از دانشجویان آنجا هیئتی تشکیل دادیم و برای سخنرانی به تعدادی از روحانیون مراجعه کردیم. از جمله شهید مطهری چند جلسه سخنرانی با عنوان «علل گرایش به مادی‌گرایی» را انجام داد. شهید باهنر نیز در دو جلسه درباره ضرورت شناخت درست تعلیم و تربیت سخنرانی کرد که بسیار مورد استقبال قرار گرفت. ایشان تأکید داشتند که معلم هر درسی باید با قرآن و آموزه‌های دینی آشنا باشد. زیرا که گفته‌های او تأثیر فراوان بر دانش‌آموزان خواهد داشت.

معلم در نگاه

استاد محمدجواد باهنر

مرحوم باهنر عقیده داشت که معلم باید به کارش علاقه‌مند باشد. به خاطر دارم ایشان می‌گفتند برخی نه از روی علاقه، بلکه به دلیل اینکه شغل دیگری پیدا نمی‌کنند معلمی را انتخاب می‌کنند و به همین دلیل هم در کار خود موفق نخواهند بود. موضوع دیگری که مرحوم باهنر در حوزه معلمی به آن تأکید داشت آن بود که معلم باید با والدین دانش‌آموزان ملاقات‌های متعدد

را بر عهده داشت. شهید باهنر در تألیف تعلیمات دینی دوره راهنمایی بعد از موضوعاتی مانند ستایش خداوند، یکتاپرستی، درباره خدا چه می‌دانیم و از پدیده‌های جهان چه می‌آموزیم، به بررسی ادیان توحیدی مانند دین یهود، آیین مسیحیت و دین زرتشت می‌پردازد تا به دین اسلام می‌رسد. پس از آن هم زندگی املان و معصومین (علیهم‌السلام) را به همین شیوه ارائه می‌کرد. بر این عقیده‌ام که باید در مقاله‌ای به تفصیل درباره محتوای کتاب‌های درسی تعلیمات دینی دوره راهنمایی قبل از انقلاب اسلامی بپردازیم.

تعلیم و تربیت

در نگاه شهید باهنر

شاید برای‌تان جالب باشد بدانید که ایشان معتقد بودند ما به عنوان نویسنده مسئولیت بزرگی در برابر کودکان و نوجوانان داریم و می‌توانیم انسان‌هایی با ایمان تربیت کنیم. من با ایشان و تعداد دیگری از نویسندگان و همچنین افراد علاقه‌مند به نویسندگی روزهای پنجشنبه در مدرسه علوی جلساتی داشتیم. از مباحثی که مرحوم باهنر بر آن بسیار تأکید داشت این بود که وقتی برای کودکان و نوجوانان داستان می‌نویسیم باید از آوردن واژگان و اصطلاحات دشوار خودداری کنیم، چون اگر مخاطب مفهوم را متوجه نشود کتاب را کنار می‌گذارد. مرحوم باهنر معتقد بود برخی معلمان با شیوه‌های نادرست یا طرح مسائل دشوار برای کودکان و نوجوانان، باعث می‌شوند که دانش‌آموز مدرسه را دوست نداشته باشد.

از نکات دیگری که وی بر آن تأکید بسیار داشت این بود که معلم دوره ابتدایی و دبیر دوره راهنمایی باید از روان‌شناسی کودک و نوجوان آگاهی داشته باشد و در این زمینه مطالعه کند. خوب به یاد دارم هر بار که درباره تعلیم و تربیت بحث می‌شد ایشان می‌گفتند که حتی برخی معلمان شریف و متعهد چون از روان‌شناسی کودک و نوجوان آگاهی ندارند باعث می‌شوند دانش‌آموز به مباحث علمی و دینی توجه چندانی نداشته باشد. استفاده از داستان برای طرح مباحث تربیتی از دیگر نکاتی

معتقدم
یکی از علل
پیشرفت
شهید باهنر
در شناخت
روان‌شناسی
کودک و
نوجوان،
مطالعات
دقیق ایشان
بود

داشته باشد و با آن‌ها گفت‌وگو کند. در این صورت است که روان‌شناسی و ویژگی‌های دانش‌آموزان را می‌شناسد و در تعلیم و تربیت موفق خواهد شد.

کلاس آزاد

شهید باهنر از جمله افرادی بود که به آزادی عقیده داشت و بعد از انقلاب هم به آن در عمل پای‌بند بود. وی در کتاب گفتارهای تربیتی بحثی درباره آزادی دارد که در آنجایی گوید با کمک موهبت آزادی است که استعدادها بارور و عقل‌ها شکوفا می‌شود. همچنین ایشان عقیده داشتند معلمی که به آموزش تعلیمات دینی می‌پردازد باید در کلاس فضای گفت‌وگوی آزاد را ایجاد کند و تلاش کند دانش‌آموزان در آزادی و اختیار کامل نظرات خود را حتی در مورد آموزه‌های دینی مطرح کنند و حتی اگر به نقد هم پرداختند اشکالی ندارد. چرا که ضمن این گفت‌وگوهاست که معلم آگاه می‌تواند مباحث دینی را مطرح کند. به عقیده ایشان این شیوه تأثیر بسیار زیادی در تربیت دانش‌آموزان دارد.



نمونه‌ای از مدرسه طبیعت

بوستان مدرسه

عوامل مؤثر بر دلبستگی دانش‌آموزان

و معلمان نسبت به مدرسه و فضاهای یادگیری

محمد تابش

آلودگی هوا، استفاده از فضای سبز برای کمک به حفاظت از محیط زیست و بهینه کردن فرایند تولید مصالح، سازگاری بیشتری با طبیعت پیدا می‌کنند. امروزه در کشورهای توسعه‌یافته، روی طراحی و اجرای بناهای مدارس، با رویکرد پایدار، بیشتر تأکید می‌شود و تأکید بر این است که بنای یک مدرسه باید معیارهای یک ساختمان سبز و پایدار را داشته باشد.

مثلت مراقبت

در مدارس پایدار، مثلثی از جنس مراقبت، که اصول حاکم بر مدرسه را تشکیل می‌دهد، مورد توجه قرار دارد. مراقبت از خود با توجه به سلامت و رفاه، مراقبت از یکدیگر، با توجه به همه فرهنگ‌ها و نسل‌ها و مراقبت از محیط زیست، اعم از محیط زیست دور و یا نزدیک.

مراقبت از خود

رویکرد مدارس سبز فراهم آمدن یک محیط سالم، راحت و امن است که مورد علاقه دانش‌آموزان، معلمان و کارکنان خود باشد. به علاوه شرایط و موقعیت مدرسه باید تأمین‌کننده سلامت دانش‌آموزان باشد. استفاده مناسب از روشنایی روز و تهویه طبیعی، دو ویژگی این مدارس است که بر عملکرد دانش‌آموزان اثرات مستقیم و خوبی می‌گذارند. این ویژگی‌ها، شرایط سالم محیطی را فراهم می‌کنند و موجب بالا بردن نشاط جسمی و روحی دانش‌آموزان می‌گردند و محیط دوست‌داشتنی‌تری را در مدرسه فراهم می‌کنند.

در دو شماره قبل، به تأثیرات طبیعت بر فضای مدرسه و چگونگی بهره‌بردن از آن پرداختیم. در این شماره، به ویژگی‌های مدارس دوست‌دار طبیعت یا مدارس سبز، به اختصار، اشاره می‌کنیم؛ مداری که این ظرفیت را دارند تا نه تنها محبوب دانش‌آموزان خود باشند بلکه کل افراد جامعه، به جهت نیازهای خود که متناسب با تفکر حاکم بر این نوع از مدارس است، دوست‌دار آن هستند. مدارس دوست‌داشتنی دوست‌دار طبیعت یا مدارس سبز، چه مداری هستند؟

مدارس سبز

مدارس سبز یا پایدار، مدارس مبتنی بر رویکردهای توسعه پایدار هستند. توسعه‌ای که نیازهای در حال حاضر را بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای رفع نیازهای خود، تأمین نماید. به‌طور کلی ساختمان‌های پایدار، بناهایی هستند با عملکرد و کارایی عالی که کمترین ناسازگاری با محیط طبیعی پیرامون خود و در پهنه وسیع‌تر، با منطقه و جهان را دارند و طراحی آن‌ها مبتنی بر موضوعاتی مانند حفظ منابع انرژی و استفاده مناسب از انرژی‌های تجدیدپذیر، حفاظت از منابع آب، استفاده از ساختار پایدار و حفاظت از محیط زیست است. ساختمان‌هایی که با توجه به کارایی مستقیم انرژی و منابع، حذف و محدود کردن مواد خطرناک و استفاده مواد قابل بازیافت و کارآمد، بنا می‌شوند و با جلوگیری از



نمونه‌ای از مدرسه طبیعت

و حتی جامعه، می‌تواند زمینه‌ساز تأمین سایر نیازها در مدرسه باشد.

مراقبت از همه انسان‌ها

صرفه‌جویی در انرژی و استفاده از انرژی‌های پاک، صرفاً جنبه اقتصادی در جهت توسعه مدرسه ندارد، بلکه در جهت توجه به جامعه و محیط زیست در گستره جهانی نیز می‌باشد. مدارس سبز، خود را بخشی از جامعه جهانی می‌بینند و مسائل را در سطح جهانی تحلیل می‌کنند. نگرش شهروند جهانی از لوازم توجه بیشتر دانش‌آموزان به محیط زیست و حفظ آن است. در این نوع از نگاه، مدرسه فصل مشترک جوامع و نسل‌هاست و آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد. مدرسه، خط مستقیم تقسیم‌کننده نسل‌ها نیست بلکه نقطه اشتراک و اتصال آن‌ها است. مدارس آینده به دنبال گسترده کردن خود برای انجام فعالیت‌های وسیع در خدمت اجتماع هستند و در آینده، مدارس موفق‌ترند که

مراقبت از یکدیگر و محیط زیست

یکی از مهم‌ترین شرایط یک مدرسه سبز آن است که در هنگام ساخت و بهره‌برداری خودش آلاینده محیط زیست نباشد. البته این موضوع هر سه دسته مراقبت از خود، مراقبت از یکدیگر و مراقبت از محیط زیست با نگاه جهانی را شامل می‌گردد. مراقبت‌هایی که با انواع شیوه‌ها از جمله حفظ و صرفه‌جویی در انرژی و استفاده از انرژی‌های پاک امکان‌پذیر است.

به‌طور کلی در مدارس سبز و دوست‌دار طبیعت، با صرفه‌جویی در انرژی و در نتیجه کاهش هزینه‌های آب و برق و استفاده از این هزینه در بخش‌های دیگر مدرسه و در نتیجه، بهبود مدیریت مدرسه با توسعه امکانات دیگر، می‌توان شرایط کیفی و کمی مدرسه را بالا برد تا زمینه توسعه همه‌جانبه مدرسه فراهم گردد؛ شرایطی که علاوه بر تأمین سلامتی و رفاه دانش‌آموزان



استفاده گسترده از انرژی خورشیدی در مدرسه



استفاده گسترده از فضای سبز



حاکمیت تفکر پایدار بر کل مدرسه

دوستی با طبیعت در مدرسه و تمام ارکان آن، یک اصل است و نباید به‌عنوان یک عنصر اضافه و فرعی دیده شود، چرا که در مدارس سبز، اولویت در برنامه‌ها، توسعه پایدار است و پایداری، تفکری است که در قلب و متن مدرسه جاری است. یک مدرسه پایدار موفق، مدرسه‌ای است که تفکر پایدار به‌عنوان یک اخلاق در قلب مدرسه و در تمام جنبه‌های درونی و بیرونی آن حاکم باشد. این مهم تنها در صورتی ممکن است که فرهنگ، احساس، تفکر و دغدغه همه ارکان مدرسه در این راستا باشد.

مدرسه سبز، معلم درس دوستی با طبیعت است

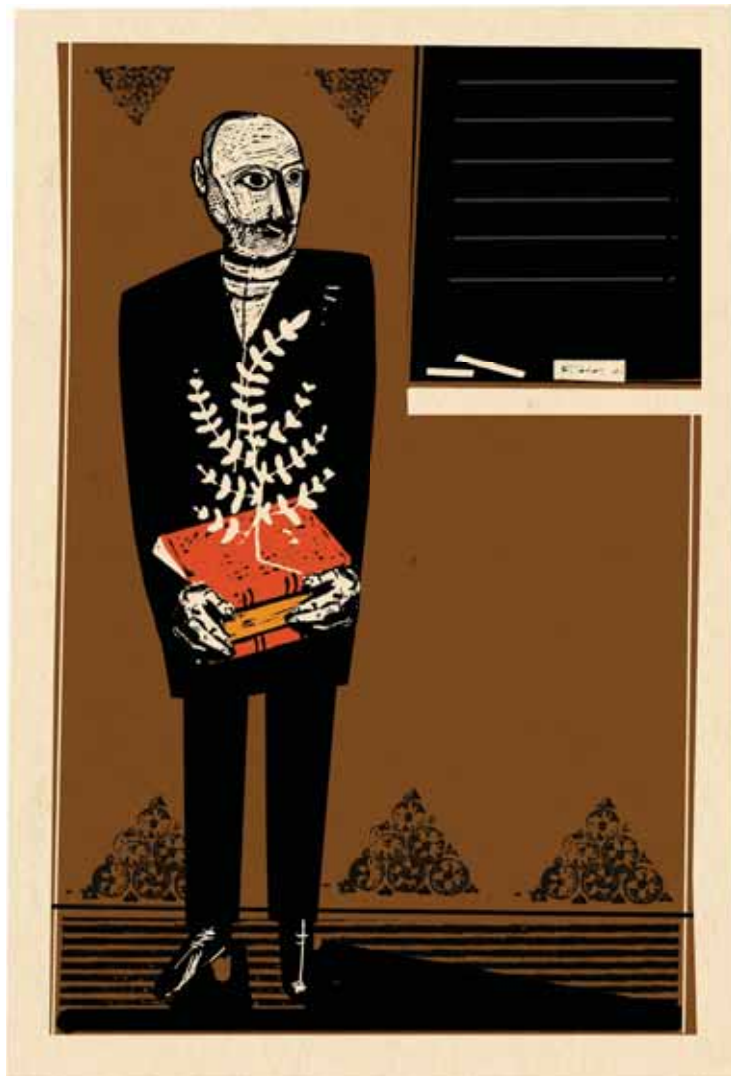
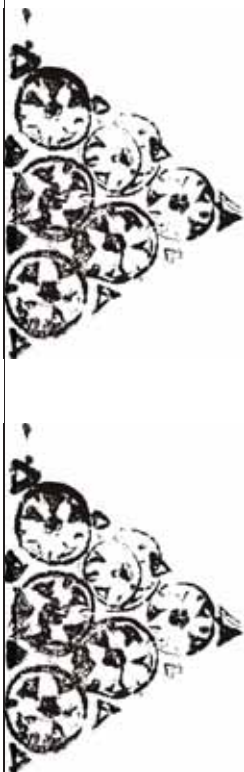
انسان و تکنولوژی، بزرگ‌ترین آسیب‌رسان‌ها به طبیعت در دو قرن اخیر بوده‌اند، اما همین دو نیز، یعنی انسان و تکنولوژی باید، طبیعت را از نابودی نجات دهند. قلب سلیم و فطرت پاک انسانی، طبیعت را دوست دارد و اصالتاً چنان لطافتی دارد که حاضر نیست پا بر روی طبیعت لطیف بگذارد. ساختمان و محیط کالبدی مدارس سبز می‌توانند خود به خود به مانند یک معلم، پیام حفاظت از طبیعت و لطافت‌های آن و چگونه دوست داشتنش را به واسطه قلب‌های پاک کودکان و نوجوانان به جامعه منتقل کند. بدیهی است که این مدارس، دوست‌داشتنی خواهند بود چرا که آن‌ها همانند معلمان مهربان و دلسوزی هستند که تلاش می‌کنند تا مراقب طبیعت و به دنبال آن مراقب نوع انسان در همه نسل‌ها باشند. البته، جامعه ما چشم‌انتظار و نیازمند داشتن چنین معلمان دوست‌داشتنی و مهربانی است.

به میزان بیشتری به جامعه اطراف خود تعلق داشته باشند و نسل کنونی موجود در جامعه را به نسل‌های آینده متصل کنند. مدارس باید از ذخایر و منابع طبیعی به‌گونه‌ای استفاده کنند که احساس نوعی یکپارچگی، در همه جوامع و همه نسل‌ها در زمینه تعلق و تملک نسبت به آن منابع ایجاد شود.

طبیعت در مدرسه و مدرسه در طبیعت

یکی دیگر از ویژگی‌های مدارس پایدار، توجه به طبیعت و عناصر آن در طراحی مدرسه است. در دو شماره پیشین به این موضوع پرداخته شد که استفاده از عناصر طبیعی در مصالح و یا ایجاد چشم‌اندازهای زیبای طبیعی در بنا و محیط کالبدی مدرسه بسیار اهمیت دارد. مطلوب‌تر آن است که تا حد ممکن، ساختمان مدرسه از طبیعت تأثیر بپذیرد تا اینکه این ساختمان بر طبیعت اثر بگذارد. در مجموع، تأثیرپذیری و ایجاد ارتباط با طبیعت و معماری سبز به کمک استفاده از پوشش گیاهی، ایجاد فضای تهی برای ورود طبیعت، در نظر گرفتن ارگانسیم‌های زنده و تلفیق با طبیعت امکان‌پذیر است.





دونامه

معلم و دانش آموز

آقای فتاحی سلام!

نمی‌دانم پس از سال‌ها هنوز به یادم دارید یا نه. به‌جایم می‌آورید یا نه. اما این‌ها مهم نیست. برای من مهم این است که طنین صدایتان هنوز در وجودم هست و صدای گام‌هایتان، که سکوت کلاس را می‌شکست، هنوز در گوشم می‌پیچد. من در سالی اول دبیرستان

فرزندگان امین اصفهان شاگرد شما بودم. سالش را از یاد برده‌ام؛ شاید ۷۰ یا ۷۱ بود اما چه فرق می‌کند. مهم این است که روزگاری من شاگرد شما بوده‌ام و حالا دوباره دلم هوای آن نیمکت و آن کلاس و آن صدا و آن شاگردی را کرده است. نمی‌دانم خودتان اولین روزی را که با

ما کلاس داشتید به‌خاطر دارید یا نه؛ و آیا عکس‌العمل بچه‌ها، نسبت به شما، در ذهنتان هست یا نه. قرار همه‌مان این بود که کاری کنیم که معلم جدید دینی را فراری بدهیم. قرار بود به تازه‌واردی که می‌خواست جانشین خانم نجفی محبوب شود، درسی فراموش‌نشده را بدهیم که برود و دیگر پشت سرش را



هم نگاه نکنند. قرار بود اخم‌ها را درهم بکشیم و به او توجهی نکنیم. قرار بود... و ناگهان شما آمدید... نمی‌دانم یک مرتبه چه شد که با ورود شما، سلام شما، نگاه شما و... انگار سحر شدیم. انگار همه عهد‌ها و پیمان‌هایمان را فراموش کردیم. اخم‌ها مان از هم باز شد. چشمانمان گرد شده و همگی محو کلام و نگاه شما شدیم. حرف‌های شما انگار بر دل‌هایمان نشست. انگار شما با تمام دردهای انسان‌ها آشنا بودید و این را می‌شد از عمق نگاهتان فهمید. برایمان از خود گفتید و از خدا، از نور و از نار و اینکه این دو با هم جمع نمی‌شوند. برایمان از بچه‌های بی‌ادعای جنگ گفتید که در نقطه‌رهایی، از بندها رها می‌شدند و اوج می‌گرفتند و... عاقبت دل‌هایمان به احترام شما به پا خاست و کلاس برپا شد. شما شدید معلم سال اول دبیرستان کلاس ۳آ.

از آن روز به بعد، هر یکشنبه، ساعت اول مردی کوتاه قد، جدی، پرشور با موهایی کم و ته‌چهره‌ای شبیه چمران با روزنامه‌ای زیر بغل و یک عالم کتاب متفرقه در دست وارد کلاس می‌شد و چشمان منتظر ما را به طنین صدای خویش خیره می‌کرد و راه می‌رفت و می‌خواند: «زندگی صحنه یکنای هنرمندی ماست. هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود...». آقای فتاحی! من دفترچه‌ای درست کرده بودم تا شعرها و گفته‌های شما را ثبت کنم، اما نمی‌دانم چه چیز مانع می‌شد تا دفترچه را جلوی خودتان باز کنم. این بود که زیر میز و با ترفندهای گوناگون می‌نوشتیم و بعضی جاها را هم که جا می‌انداختم، بعد از کلاس، راضیه را می‌فرستادم تا ازتان بپرسد. دوست نداشتم بدانید که دارید با روحم چه می‌کنید.

و شما همان معلم بی‌پروایی بودید که در مدرسه نمره‌ای ما، انقلابی به راه انداختید تا آنجا که بچه‌ها و پدر و مادرها در کمال ناباوری باور کردند که

«نمره» می‌تواند مهم نباشد. فهمیدند که می‌توان ۵ نمره از نمره ۳ را به تحقیقات اختصاص داد و بعد هم، با بخشش، تمام آن پنج نمره را به خیلی‌ها داد؛ و حتی بالاتر از آن را. تحقیق هم این بود که، مثلاً، یک روضه بروید و برداشت خودتان را بنویسید؛ یک کتاب بخوانید و در موردش بنویسید؛ فیلمی ببینید و نقد کنید؛ یک‌بار به گلستان شهدای اصفهان بروید و بنویسید و یک‌بار هم به نماز جمعه.

آقای فتاحی قبول کنید که تکلیف‌های شما هنوز بوی دهه ۶۰ را می‌داد، اما همان تکلیف دهه شصتی برای من و بسیاری دیگر از دانش‌آموزان کلاس ۳آ پنجره‌های جدیدی به دنیاهای حیرانی‌مان گشود. داشتم می‌گفتم؛ در مدرسه ما دینی و قرآن از سبد نمرات تأثیرگذار در معدل حذف می‌شدند ولی نمی‌دانم چرا بچه‌ها بیش از گذشته درس شما را می‌خواندند و دوست داشتند معلم دینی خیالش از درس‌های کتاب راحت باشد و به ناگفته‌های کتاب‌های زیر بغلش بپردازد.

آن سال لحظات کلاس ما سرشار از نوشته‌های دکتر شریعتی، شهید چمران، قصه‌های سید مهدی شجاعی و شعرهای علیرضا قزوه، سلمان هراتی، فریدون مشیری و... بود و چه لحظات ناب. لحظاتی که سال بعد وقتی دیگر معلم کلاس ما نبودید و من برای دیدار و شنیدن کلامتان، یکشنبه‌های هر هفته باید سؤالاتی دست و پا می‌کردم و دم دفتر لحظاتی منتظر یک کلاس سرپایی می‌ایستادم، آن لحظه‌ها برایم ارزش بیشتری یافت. من فقط یک سال شاگرد رسمی شما بودم اما اکنون حس می‌کنم روزها و سال‌هاست که شاگرد شمایم. بعد از آن سال، من یکشنبه‌ها از شما در مورد انقلاب و جنگ و شهدا می‌پرسیدم و شما به من «آری اینچنین بود برادر» می‌دادید و خاطرات جهاد را سر بسته می‌گفتید. من از شما در مورد

مبارزه و هدف می‌پرسیدم و شما از لبنان می‌گفتید و برادران و خواهران حزب‌الله. من از شما درباره الگو می‌پرسیدم و جست‌وجوی راه، شما به من داستان زندگی امام و فیلم توبه نصوح می‌دادید و با چه شوری از مبارزه و وظیفه سخن می‌گفتید و گاهی چه بی‌رحمانه انتقاد می‌کردید و سستی و تنبلی ما را به رخ می‌کشیدید. یادش بخیر. حالا من مانده‌ام و خاطره آن یکشنبه‌های شورانگیز. هنوز هم برایم یکشنبه، در بین روزهای هفته، جور دیگری است... حالا پس از سال‌ها بارها و بارها آن لحظات کوتاه اما پرثمر را مرور می‌کنم و در هر مرور وقتی صدای آن معلم پرشور در وجودم طنین‌انداز می‌شود، دوباره چشمانم بر زمین دوخته می‌شوند و اشک‌هایم آلوده آلوده فرو می‌چکند.

راستی چند وقت پیش دوباره دیدمتان، خیلی جا خوردم. خودتان بودید، اما با انبوهی از محاسن سپید و خطاهایی بر پیشانی؛ ولی هنوز صدایتان شور آن سال‌ها را داشت وقتی شعر قزوه را می‌خوانید که: «مولا ویلا نداشت...».

شاگردی که مهر امسال دلش هوای میز و نیمکت و کلاس دینی اول دبیرستان دارد. نرگس سجادیه





بزرگ نیست؟ شاید این معنا نزدیک به همان فرمایش علی(ع) باشد که می‌فرمود «یا دنیا غُری غُری» (ای دنیا غیر از من را بفریب). و معلم واقعی کسی است که چشم از دنیا پوشیده باشد....

معلمی شغل انبیاست. باید بیدارگر فطرت‌ها بود و در جهت قبله واحدی، قرار گرفت که در آن موحدان، بیدارگران اقالیم قبله‌اند. در انقلابی که انفجار نور است مگر می‌توان نشست و آرام گرفت؟ داستان ما همچون موج است و ساحل، که موج ز خود رفته‌ای گفت:

«هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم...»

درخت اگر جابه‌جا می‌شد گرفتار اره نمی‌شد... معلم باید همیشه خلاق و روان باشد، مثل رود. در این انقلاب:

تضعیف خیانت است،

توجیه حماقت است،

و تکمیل رسالت است.

ایران، با انقلاب اسلامی‌اش، ام‌القرای اسلام در جهان فعلی است و ما به یاری حق، زمینه‌ساز ظهور. نسل ۷۰ - ۶۰ ساله ما توانست با الطاف خفیه الهی و رهبری پیامبرگونه امام خمینی(ره)، محمدرضا پسر رضاخان را از کشور بیرون راند و زمینه‌ساز ورود امام امت به ایران شود. اکنون همت شما به جای آلوچه آلوچه اشک ریختن باید بتواند سران کفر را به تاریخ سپرد. - با عرض معذرت اگر انتقاد بی‌رحمانه است. - اینکه خورشید پشت ابر حقیقت باقی نمی‌ماند، حرفی ابلهانه است. دست‌های ماست که باید خورشید را از پشت ابر بیرون بکشید که خداوند فرمود: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»

غروب عمر شب انتظار نزدیک است طلوع مشرقی آن سوار نزدیک است دلم قرار نمی‌گیرد از تلاطم عشق مگو برای چه، وقت قرار نزدیک است

معلمی که دلش هوای نماز در بیت المقدس به امامت امام زمان (عج) را دارد.
عبدالجواد فتاحی

شنیده و خوانده‌ام، به یاد فرازی زیبا از دعای روحبخش کامل افتاده‌ام که امام علی(ع) می‌فرماید: «کم من ثناء جمیل لست اهلا له نشرته» (خداوند! چه بسیار زیبایی‌ها که شایسته آن نیستم ولی تو آن را نشر داده‌ای). این عین واقعیت است که من معلمی ناچیزم در میان کهکشان‌های از معلمان گرانقدر این مرز و بوم. یا شاید شنیده‌اید در دیداری، مرحوم **حجازی** به‌عنوان نماینده دور اول مجلس از امام امت (قدس سره شریف) تعریف و تمجید نمود و امام فرمودند: «خوف آن دارم که غرور ما را بگیرد و از آقای حجازی کله دارم... اسوه‌هایی چون امام علی(ع) و امام امت(ره) چنین بودند و در پایان، چکیده عمرشان «فُزْتُ و رَبُّ الکعبه» بود و «دلی آرام و قلبی مطمئن...» آیا من و امثال من را شهامت آن هست که با صداقت، اندکی از جام‌های شوکران آن‌ها را بنوشیم؟ جلال آل قلم (آل احمد) می‌گفت: «کار معلمان انتقال فرهنگ از نسل گذشته به نسل آینده است» و نیز می‌گفت: «به جبران آن همه نعمتی که تلف کرده‌ام اگر کاری انجام دهم، زندگی‌ام را معنا بخشیده‌ام». در سال ۴۷ هنگام بزرگداشت نیما یوشیج در سالن دانشکده هنرهای زیبا از او پرسیدیم هنرمند کیست؟ پاسخ داد: «هنرمند کسی است که نتواند سرش را به آخور ببندد» و مگر معلمی، خود، هنری

خانم سجادیه، سلام!

یا حق! خسته نباشید. ابتدا پوزش می‌طلبم اگر نوشتار من زیبایی نثر و شیوایی قلم شما را ندارد. اما نوشتار شما مرا به نوشتن این سطور واداشت. خود بهتر می‌دانید اینجانب شاعر نیم و شعر ندانم چیست؛ و به عبارتی من مرثیه‌خوان دل دیوانه خویشم.

بعد از سال‌ها معلمی، مثل اینکه بنده خدایی پیدا شد و تصمیم گرفت پرده از رخسار کلاس معلمی بردارد که هنوز هم حرف و نوشتارش بوی سال ۵۷ می‌دهد. اگرچه شاید دیدش و کارهایش امروزی و حتی فردایی شده باشد. اما جالب که خاطره را این هنگام نوشته‌اید. اصولاً آدمی وقتی سال‌های زیادی از عمرش سپری می‌شود خاطره می‌گوید و می‌نویسد. گویی زود دست به قلم گرفته‌اید و راه را نیمه بُر رفته‌اید؛ یا بر اساس «خلق الانسان عجولاً» زود دست به قلم شده‌اید؛ یا ترسیده‌اید اینجانب به آخر خط رسیده باشم و نوشتار شما، مانند صله سلطان محمود، پس از حمل جنازه فردوسی از دروازه طوس برسد...

در هر حال، بنده لایق این همه لطف نبوده و نیستم. شاید شما بیشتر خویشتن خویشتن را در آینه زمان دیده‌اید. هرگاه در این سال‌ها از این نوع گفتارها و نوشتارها از دانش‌آموزان سال‌های قبل - یا بهتر بگویم همکلاسی‌های دیروز و اساتید امروزم -

بازسازی آموزش ضمن خدمت

میزان کاربرد اصول آموزش بزرگسالان در دوره‌های آموزش ضمن خدمت

فاطمه گنجی، منطقه ۹ تهران

مقدمه

یکی از شروط اصلی یادگیری و اعتلای علمی هر معلمی، رضایت وی از کیفیت آموزش است. در واقع پایداری نهاد هر نظام آموزشی به پویایی آن در به هنگام‌سازی ظرفیت‌های خویش برای تنظیم و تأمین کیفیت مناسب مؤلفه‌های مختلف، اعم از روش‌های آموزشی، امکانات و تجهیزات، مدیریت و تشکیلات، آموزشگران و کارکنان آن برمی‌گردد (صفا، ایروانی و شعبانعلی فمی، ۲۰۰۹: ۹۲).

توجه به اصول یادگیری در فعالیت‌های تربیتی شرط اساسی موفقیت مربیان است. نظر معلمان درباره یادگیری در طرز کار آن‌ها تأثیر فراوان دارد.

معلمانی که اصول و مبانی یادگیری را درست تشخیص دهند بهتر می‌توانند در تعلیم‌وتربیت افراد اقدام کنند (شریعتمداری، ۱۸: ۱۳۹۲).

بر این اساس، نولز هفت اصل را به‌عنوان اصول آموزش بزرگسالان مطرح می‌نماید که عبارت‌اند از:

فراگیرمحور بودن فعالیت آموزشی؛ شخصی‌سازی آموزشی؛ مرتبط‌سازی با تجربه فراگیران؛ مرتبط‌سازی با نیازهای فراگیران؛ ایجاد جو مثبت؛ مشارکت فراگیران در یادگیری، و انعطاف‌پذیری برای رشد و توسعه شخصی موضوع. محل به‌کارگیری این اصول در تدریس مدرسان، در مراکز آموزش نیروی انسانی است که مسئولیت آموزش و تربیت معلمان را برعهده دارند. لذا مراکز فوق علاوه بر آموزش، وظیفه چگونه آموزش دادن را نیز به عهده دارند اما باید پرسید آیا مدرسان خود تا چه میزان با روش‌های تدریس و سبک‌های آموزش آشنا هستند؟ چه میزان

نیازسنجی آموزشی و با سوق دادن آن‌ها به سمت تخصصی شدن باعث آموزشی مناسب و کاملاً تخصصی برای متعلمان به‌ویژه معلمان کشور گردیدیم.

از آنجا که اجرای دوره آموزشی یکی از اجزای فرایند برنامه و رسیدن به اهداف برنامه و برطرف کردن نیازهای آموزشی است، نکته‌ای که در اجرای برنامه مهم است احتمال وجود عوامل پیش‌بینی نشده در برنامه است که ممکن است رخ بدهد. در اینجا باید به‌گونه‌ای عمل کرد که قابلیت انعطاف و تغییر در اجرا امکان‌پذیر باشد تا با توجه به مقتضیات و شرایط بتوان تغییرهای لازم را در آن ایجاد نمود به نحوی که مشکلات ایجاد شده رفع گردد. برای آنکه یک دوره آموزش اثربخش داشته باشیم توجه به چند موضوع الزامی است اول آنکه دوره مبتنی بر حل مسئله باشد، دوم آنکه عملگرا باشد، سوم آنکه مدیران ارشد باید در اجرای دوره نقش داشته باشند و بدین وسیله حمایت خود را از

به اصول تعلیم‌وتربیت و اصول آموزش متناسب با مخاطبان متعهد هستند و آن‌ها را به‌کار می‌گیرند؟

بنابراین ضروری است که تحقیقات جدی در این زمینه آغاز گردد و با استقرار یک نظام مفید براساس اصول علمی بتوانیم با سرعت، دقت و کیفیت بهتری آموزش مداوم معلمان را در کشور پیش ببریم. لذا با توجه به یادگیری اصول آموزش بزرگسالان در دوره‌های آموزش ضمن خدمت، با این شیوه آموزشی، می‌توان به ایجاد تغییرات مطلوب در زمینه آموزش ضمن خدمت معلمان در تقویت باور مدرسین کمک مؤثری کرد. آموزش بزرگسالان در ایران نیاز به تخصصی شدن و توجه بیشتر به اصول آموزشی دارد و برای کسب یادگیری مناسب از طریق اصول یادگیری حاکم بر آموزش بزرگسالان باید کیفیت آموزشی در مؤسسات آموزش بزرگسالان را مورد بررسی و بازبینی جدی قرار دهد و با توجه به





فراگیران و فرایند آموزش نشان دهند. نکته دیگر اینکه اغلب افرادی که در این دوره شرکت می کنند از لحاظ تجربه و از نظر میزان دانش و اطلاعات منابع ارزشمندی هستند که با مشورت آنان برای تعیین محتوای دوره ها می توان به انتخاب بهترین، مفیدترین و مؤثرترین محتوای آموزشی کمک شایانی کرد.

در یکی از دوره های ضمن خدمت که در منطقه ۹ تهران برگزار می شد، با توجه به نکاتی که در بالا گفته شده و از آنجایی که عده ای از همکاران با اصول آموزش بزرگسالان براساس پژوهشی که این جانب انجام داده ام آشنا بودند، مطالب مطرح در کلاس را فاقد جذابیت و تکراری ارزیابی کردند، از استاد مربوطه خواسته شد شیوه خود را براساس یافته های پژوهش در زمینه اثربخشی بیشتر آموزش قرار دهد. که خوشبختانه استاد هم موقعیتی فراهم ساخت تا در آن یادگیری به بهترین وجه، مشارکتی و تعاملی صورت بگیرد که در نهایت رضایتمندی فراگیران را به همراه داشت، لذا برنامه ریزان منابع انسانی باید به دنبال کیفیت دوره های آموزش و پرورش باشند و چالش های مرتبط با این مسائل را شناسایی کنند و آن ها را با آموزش مناسب تبدیل به فرصت کنند.

بحث و بررسی سؤال ها و نتیجه گیری

نتایج حاصل از بررسی یافته های پژوهش نشان می دهد که اصول آموزش بزرگسالان، فعالیت های فراگیر محور، شخصی سازی آموزش، بهره گیری از تجربه فراگیران، ارزیابی نیازهای فراگیران، شرایط یادگیری و ایجاد جو مثبت، استفاده از مشارکت در فرایند یادگیری، انعطاف پذیری برای رشد و توسعه شخصی، در دوره های آموزش ضمن خدمت معلمان منطقه ۹ تهران، پایین تر از حد متوسط می باشد.

آموزش ضمن خدمت سبب گسترش دامنه فعالیت معلمان می شود و مهارت ها و ورزیدگی لازم در کار را برای تحقق هدف های تربیتی آموزش و پرورش در آنان به وجود می آورد. اما این نکته قابل تأمل است که صرفاً آموزش و اجرای دوره های آموزشی نمی تواند به سازمان در راه رسیدن به اهداف خویش کمک کند. آموزش ها، باید با

وظایف نظارتی و مدیریتی و همچنین برای رسیدن به نتایج مورد انتظار در آموزش ضمن خدمت باید در درجه اول اصول آموزش بزرگسالان در نظر گرفته شود. هر یک از این اصول می تواند تأثیر ویژه ای در آموزش ضمن خدمت معلمان داشته باشد و می تواند منجر به توسعه و پیشرفت بزرگسالان شده و کیفیت و کارایی آن ها را تضمین نماید (اوزوم بکتاش، ۲۰۱۰)

پیشنهادهای

- توجه بیشتر اساتید به استفاده از فعالیت های فراگیر محور در آموزشی؛
- توجه بیشتر اساتید به شخصی کردن و توجه به ویژگی های فردی معلمان در فعالیت های آموزشی؛
- توجه بیشتر اساتید به بهره گیری از تجربه فراگیران و استفاده از تجربیات پیشین معلمان در فعالیت های آموزشی؛
- ارزیابی نیازهای معلمان در فعالیت های آموزشی، بهره گیری از مشاوره شخصی و غیررسمی و تلاش در تشخیص درست نیازهای معلمان توسط اساتید؛
- تلاش اساتید در ایجاد جو مثبت و شرایطی که در آن یادگیری به سهولت و بدون هیچ تهدیدی انجام بگیرد.
- استفاده اساتید از مشارکت معلمان در فعالیت های آموزشی؛
- تلاش بیشتر اساتید در انعطاف پذیر کردن شرایط و فعالیت های آموزشی و توجه به رشد و توسعه شخصی خود معلمان، استفاده از نظرات و انتقادات معلمان در زمینه تدریس؛
- بهره گیری از تجربیات اساتید باتجربه در زمینه سبک های تدریس مؤثر در دوره های ضمن خدمت.

*منابع

۱. جارویس، پیتز، آموزش بزرگسالان و آموزش مداوم ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: سمت، ۲۰۰۹.
۲. دلور، علی (۱۳۹۱). روش تحقیق در علوم رفتاری، تهران: سمت.
۳. شعبانی، ح (۱۳۹۲) روش ها و فنون تدریس، مهارت های آموزشی و پرورشی، تهران: سمت.
۴. شریعتمداری، روزنامه کیهان، چاپ ۱۸: ۱۳۹۲.
5. Molhouland (2009). A methodological approach to supporting organizational learning. Human computer studies. Vol.55.
6. Ozlem Bektas O. (2010). Identifying the in-service training needs of the social studies teachers within the context of lifelong learning. Procedia Social and Behavioral Sciences. 2.3036- 3042-26.

سفر بی پایان یادگیری

حدیثه اوتادی

برای معلمان، همیشه این موضوع که چطور دانش آموزان خود را به درس خواندن تشویق کنند چالش برانگیز بوده است؛ ولی به نظر می‌رسد آنچه مهم‌تر است تقویت روحیهٔ آموختن در آن‌هاست. آموختن نه فقط کتاب‌های درسی مدرسه، بلکه آموختنی به وسعت زندگی. بی‌شک، اگر بتوانیم یادگرفتن را برای کودک امروز خوشایند کنیم، بزرگ‌سال فردا با چنین رویکردی نه تنها می‌تواند خودش به موفقیت دست پیدا کند، بلکه به پیشرفت کشورش نیز کمک شایانی خواهد کرد. همه می‌دانیم که اگر می‌خواهیم به‌سوی ارتقای سطح کشور، در زمینه‌های مختلف، گام برداریم، قدم‌های اصلی و اولیه را باید از مدرسه برداریم. هرچه هست در مدرسه است و به‌دنبال هرچه باشیم ریشه‌هایش را باید در مدرسه جست‌وجو کنیم.

ما معتقدیم اگر شیوه‌های اجرایی معلم در تعامل با دانش‌آموزانش، چه درسی و چه عاطفی، مطلوب باشد و بتواند آن‌ها را تحت‌تأثیر قرار دهد، نه تنها درس معلم را خوب می‌آموزند بلکه برای همیشه نسبت به آموختن احساس خوشایندی خواهند داشت و این نعمت بزرگی برای آیندهٔ آن‌ها خواهد بود. در این مجال کوتاه به ذکر نکاتی در این باب می‌پردازیم.



● مسائل روحی، روانی و عاطفی یک معلم باید برای خودش حل شده باشد. بی‌پرده بگویم، معلم باید گرفت و گیرهای شخصیتی خودش را مرتفع کرده باشد. در غیراین‌صورت نه تنها نمی‌تواند به رشد دانش‌آموزانش کمک کند، بلکه به آن‌ها آسیب هم خواهد زد؛ چرا که ناخواسته این معضلات را در رفتارشان به آن‌ها منتقل یا آن‌ها را از آن متأثر می‌کند. مثلاً معلمی که نمی‌تواند خشمش را مهار کند نمی‌تواند مطمئن باشد که اگر تنبیهی برای دانش‌آموزی در نظر می‌گیرد صرفاً در جهت صلاح آن دانش‌آموز است یا نمودی از کاستی‌های وجود خودش؛ یا معلمی که تحمل افکار مخالف را ندارد و آن را ناشی از غرض‌ورزی‌های طرف مقابل می‌داند هنوز خیلی کار دارد تا بشود نام آموزگار بر او نهاد. من به‌عنوان مشاور، متأسفانه، همکاران معلم بسیاری را دیده‌ام که هنوز یک بزرگ‌سال بالغ نیستند و گاهی با دانش‌آموزان خود دچار چالش‌های شخصی می‌شوند. به عقیده من گزینش‌های معلمان بیش از هر چیز دیگری باید روان‌کاوانه باشد. کسی که هنوز رشد یافته نیست یا حداقل در مسیر رشد قرار ندارد (به این معنی که به مشکلات و کاستی‌های وجودش آگاه باشد)، چطور می‌تواند به رشد همه‌جانبه دانش‌آموز خود کمک کند؟!

● اهل مطالعه باشید و دانش عمومی خود را افزایش دهید، در این‌صورت معلم جذاب‌تری خواهید بود. «همواره آموختن» شما نه تنها از چشم دانش‌آموزانتان پنهان نمی‌ماند بلکه آنان این ویژگی ارزشمند را از شما نیز خواهند آموخت.

● چگونه آموزش دادن و چگونه انتقال دادن مفاهیم را بیاموزید. معلمی یک مهارت آموختنی است که علاوه بر این که عشق و ذوق می‌خواهد، استعداد و تلاش هم طلب می‌کند. هر فردی صرفاً با داشتن دانش آکادمیک یک رشته، توانایی انتقال آن را به دیگران نخواهد داشت. بنابراین مهم است که یک معلم فن بیان خوبی داشته باشد تا آموزه‌هایش نه تنها آموخته شوند، بلکه

بر دل نشینند.

● الگوی درست زیستن باشید. هر معلم باید جهان‌بینی خود را مورد بازنگری و اصلاح قرار دهد چرا که او افکار و عقاید و معلومات و احساسات و عواطف و ارزش‌ها و گرایش‌ها و... را در دانش‌آموزانش مدیریت و رهبری می‌کند. در سطح کلان، او مدیر جامعه و جهان است. پس الگوی شایسته بودنش امری حیاتی است.

● باید بتوان به دانش‌آموزان یاد داد که ویرای یک کتاب درسی به آن نگاه کنند و دیدی فراتر از خواندن و امتحان دادن به آن داشته باشند. تک‌تک درس‌های یک کتاب می‌توانند درس‌های زندگی باشند، به شرط اینکه خود معلم این دیدگاه را داشته باشد. در این صورت لذت بردن از آموختن تمامی نخواهد داشت.

● معلم به تقویت مداوم علمی و حرفه‌ای خود نیازمند است. اکتفا به اطلاعات دوران تحصیل و سال‌های اولیه معلمی تبعات خوبی نخواهد داشت. اول اینکه نشان‌دهنده بی‌انگیزگی معلم است و باعث کاهش ذوق آموختن در دانش‌آموزان می‌شود. دوم اینکه سطح علمی دانش‌آموزان پایین می‌ماند و این یعنی ضعیف کردن جامعه.

● به علائق ناشی از خستگی دانش‌آموزان بی‌توجه نباشید و در این مواقع درس دادن یا پرسش کردن را متوقف کنید. یک زمان کوتاه برای تنفسی صحیح یا کشش عضلات می‌تواند حال و هوای خسته‌کننده کلاس را تغییر دهد.

● بدون اطلاع قبلی پرسش و امتحان برگزار نکنید. دانش‌آموزان این کار شما را مچ‌گیری به حساب می‌آورند و این موضوع بر کیفیت رابطه شما تأثیرگذار خواهد بود.

● امتحان‌ها باید با حد و اندازه تدریس‌تان تناسب داشته باشد. دانش‌آموزان باید با منابع مطالعاتی و همین‌طور شیوه‌های صحیح مطالعه درس شما آشنا باشند، در غیراین‌صورت امتحان گرفتن فقط موجب پایین آمدن خودباوری فرد می‌شود و احساس شکست به او خواهد داد.

● حتماً تا جای ممکن قبل از تدریس مطالب جدید، مطالب قبلی را مرور کنید. در این‌صورت حتی آن‌هایی که مطالعه نکرده‌اند، برای گوش دادن انگیزه پیدا می‌کنند.

● از ایفای نقش استفاده کنید و هرازگاهی نقش خود را به دانش‌آموزانتان بدهید. این کار می‌تواند شامل مطالعه درس جلسه آینده برای دانش‌آموزان قوی‌تر و کنفرانس سرفصل‌های کامل یاد گرفته شده قبلی توسط دانش‌آموزان ضعیف‌تر باشد. دانش‌آموزان در این حالت در فرایند یاددهی - یادگیری دخیل می‌شوند و افزایش انگیزش در آن‌ها رخ خواهد داد. از طرفی با این کار اضطراب صحبت کردن در جمع را، که گاهی افراد تا آخر عمر با خود حمل می‌کنند، کاهش داده‌اید و این امر در تشکیل خودپنداره مثبت در دانش‌آموزان نقش اساسی خواهد داشت. مگر نه اینکه هدف والای معلمی آموختن مهارت‌های اساسی برای همه زندگی فرد است؟

● از آیات قرآن، هرچند کوتاه، در شروع و پایان کلاس برای آرامش خود و دانش‌آموزانتان بهره ببرید.

● شروع و پایان کلاس را با گفتن جملاتی مثبت و انرژی‌بخش خوشایند کنید. مثلاً در پایان کلاس روی فعالیت‌های موفقیت‌آمیز آن روز تأکید کنید و در شروع جمله‌ای زیبا درباره تلاش و دیگر خصایص نیکو بگویید (یا از دانش‌آموزان بخواهید هربار یکی از آن‌ها عهده‌دار این بخش باشد).

● هر دو ماه یک‌بار نظر دانش‌آموزانتان را راجع به نحوه تدریس خود و برگزار کردن کلاس درستان جویا شوید. در شنیدن انتقادات شجاعت داشته باشید، اگر به دنبال ارتقای سطح کیفی عملکرد خود هستید.

● تشویق! تشویق! تشویق! در تشویق کردن چه با کلامی دلنشین یا لبخندی پرمهر یا دستی نوازشگر یا هدیه دادن و... سخاوتمند باشید. شک نداشته باشید تشویق شما به هر نحوی باشد و دانش‌آموزتان در هر سطحی از شرایط عاطفی یا اقتصادی و فرهنگی که قرار داشته باشد، تشویق و تأیید شما هرگز از

هم‌تدریسی

مروری بر نظریه‌ها و روش‌های

تدریس مشارکتی معلمان

دکتر عبدالرضا سبحانی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

سمیه مهدی

دانشجوی دکتری رشته تکنولوژی آموزشی

به‌طور معمول تدریس یک حرفه فردی است، اما تغییرات پرشتاب و درهم تنیدگی رشته‌های تحصیلی و عناوین درس‌ها و شرایط خاص و تنوع یادگیرندگان و همچنین افزایش انتظارات برای تضمین کیفیت جریان آموزش در مدرسه و دانشگاه موجب شکل‌گیری «نظریه هم‌تدریسی» یعنی همکاری دو یا چند معلم برای تدریس یک درس شده است. در سال‌های اخیر هم‌تدریسی به‌عنوان یکی از گزینه‌های قابل اطمینان برای رسیدن به کیفیت برتر در کارکرد آموزشی مدرسه و دانشگاه مطرح شده است. البته به دلیل عادت معلمان به تدریس انفرادی، در مقابل این روش کلاس‌داری مقاومت‌ها و با رفتارهای محتاطانه‌ای وجود دارد. این رویکرد تدریس تاکنون به‌طور جدی در مدارس و دانشگاه‌های ایران مدل‌سازی نشده است. هر چند به‌صورت غیررسمی و موردی بعضی معلمان با توافق یکدیگر این روش را به‌صورت محدود تجربه کرده‌اند اما هنوز در نظام و فرهنگ کلاس‌داری ایران جایگاه روشنی ندارد! بنابراین، علی‌رغم ویژگی‌های مثبت هم‌تدریسی، این نوع از تدریس در مدارس ما کمتر رایج شده و به ندرت مورد مطالعه قرار گرفته است! این مقاله به دنبال غنی‌سازی ادبیات نظری هم‌تدریسی است تا درک و دانش معلمان درباره این مفهوم ارتقا یابد و زمینه لازم برای فراهم نمودن امکان تجربه محدود و پژوهش وسیع‌تر درباره این نوع تدریس در مدارس فراهم شود.

خاطرش نخواهد رفت و برای همه وجودش مطلوب خواهد بود.

● صرفاً تعاملات درسی نداشته باشید. راجع به مسائل اجتماعی، اخلاقی، شغلی و... زمانی راه هر چند کوتاه، به گپ‌وگفت اختصاص دهید. هر معلمی می‌تواند حتی با گفتن یک خاطره، هم به دانش‌آموزانش مهارت‌های زندگی را بیاموزد و هم رابطه‌اش را با آن‌ها قوی‌تر کند. فرصتی را هم برای صحبت دانش‌آموزان قرار دهید تا درباره اتفاقات سطح شهر یا رسانه‌ها تبادل نظر کنند. در این راستا می‌توانید دیدگاه و نحوه بیانشان را ارتقا دهید.

● فضای کلاس را در صورت امکان هر از گاهی تغییر دهید. مثلاً در فضای باز یا کتابخانه یا آزمایشگاه یا کارگاه.

● به این فکر کنید که چطور می‌توانید دانش‌آموز ساکت را به حرف بیاورید و پر حرف‌ها را مهار کنید.

● شأن انسانی دانش‌آموز را در هر شرایطی مدنظر داشته باشید. خصوصاً به وقت تنبیه.

● با کلماتی شایسته با دانش‌آموزان سخن بگویید. آن‌ها بی‌شک از شما خواهند آموخت.

● به هیچ دانش‌آموزی برچسب نزنید؛ چه مثبت و چه منفی. ما باید به رفتار یا عمل غیرقابل قبول یا ناپسند فرد انتقاد کنیم نه به شخصیت او. همان‌طور که تشویق هم متوجه عمل یا رفتار پسندیده و شایسته دانش‌آموز است نه وجود او. بگوییم: «آفرین! از چه راه حل خلاقانه‌ای استفاده کردی!» به جای اینکه بگوییم: «آفرین! تو خیلی باهوشی.» یا «انجام ندادن تکالیف اصلاً قابل توجیه نیست و نباید تکرار کنی!» به جای اینکه بگوییم: «تو تنبلی!» باهوش و تنبل برچسب هستند و شخصیت دانش‌آموز را به جای عملکرد او هدف می‌گیرند.

● از دانش‌آموزان خود انتظارات مثبت داشته باشید و این انتظار را به آن‌ها انتقال دهید. تحقیقات نشان داده است وقتی از انسان انتظار کار نیک می‌رود فرد همه تلاشش را برای اینکه این ذهنیت محقق شود انجام می‌دهد و برعکس اگر احساس بی‌کفایتی به او انتقال دهید، فرد خودش را رها می‌کند. موتور محرک دانش‌آموزانتان باشید.

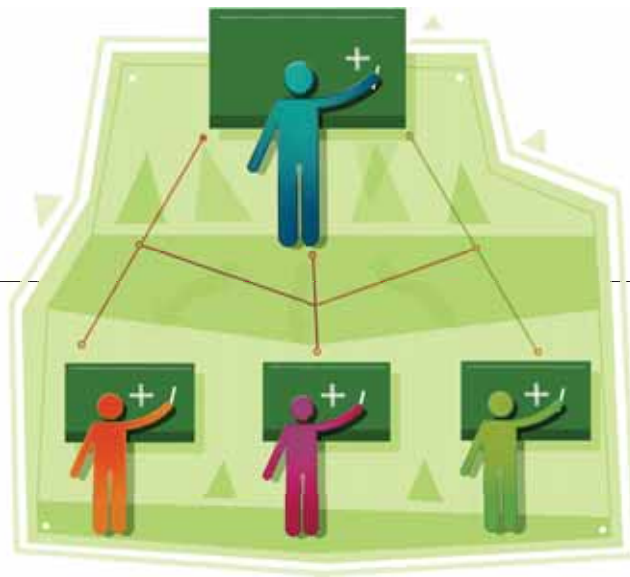
● از روش‌های تدریس متفاوت استفاده کنید تا علاقه و توجه دانش‌آموزان را برانگیزید.

● در هدف‌گذاری به دانش‌آموزانتان کمک کنید. تعیین اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت برای رسیدن به موفقیت، مدیریت زمان را به آن‌ها خواهد آموخت که می‌توانند از آن برای همه عمر بهره بگیرند.

در آخر اینکه یادمان نرود که دانش‌آموزان ما در حال رشد هستند و رشد فشار فزاینده‌ای بر آن‌ها تحمیل می‌کند، بنابراین بزرگوارانه از خامی‌ها و کوتاهی‌های آن‌ها گذر کنید. شک نکنید عمل خالصانه شما در پرورش و تعلیم صحیح آن‌ها تأثیر عمیقی بر شخصیت و مسیر زندگی‌شان خواهد گذاشت و زمانی که از سال‌های تحصیل و کودکی و نوجوانی خود عبور کردند و به ثبات رسیدند، تبدیل به انسان‌هایی شایسته خواهند شد.

امیدواریم که مسئولان بیشتر به فکر سلامت و رفاه معلمان باشند چرا که سلامت روح و روان همگان در دست توانمند معلمان است. امروز معلمان فردای دانش‌آموزان است و فردای دانش‌آموزان فردای جهان و جهانیان.

بنابراین ارج نهادن به معلم توجه قائل شدن برای انسان و انسانیت است.



هم‌تدریسی چیست؟

هم‌تدریسی عبارت از این است که دو یا چند مدرس حرفه‌ای برای به اشتراک گذاشتن مسئولیت‌های آموزشی در یک گروه از یادگیرندگان، درگیر شوند. به عبارت دیگر، هم‌تدریسی نوعی آرایش آموزشی است که در آن یک معلم اصلی همراه با یک یا چند معلم متخصص دیگر، یک موضوع یا درس را برای یک گروه از یادگیرندگان تدریس می‌کنند. در هم‌تدریسی یاددهنده‌ها تصمیم‌های مشترک آموزشی اتخاذ می‌کنند و مسئول و پاسخگوی یادگیری یادگیرندگان هستند.

هم‌تدریسی برای اطمینان از تأمین نیازهای آموزشی یادگیرندگان در موقعیت‌های یادگیری متفاوت اجرا می‌شود. در هم‌تدریسی، یادگیرندگان در تمام سطوح علمی از تمرینات متنوع و توجه بیشتر معلم نفع می‌برند. هم‌تدریسی ارتباط مشترک بین دو یا چند معلم است که کاری را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند که اگر به تنهایی انجام دهند به نتیجه خوبی دست نمی‌یابند. هم‌تدریسی به مثابه یک روش آموزشی مؤثر، که از دانش و تخصص دو یا چند معلم در یک کلاس درس واحد بهره می‌برد، شناخته می‌شود.

در مدرسه از هم‌تدریسی اغلب به‌عنوان راهی برای استفاده از درک حرفه‌ای دو معلم برای پاسخگویی به نیازهای متنوع دانش‌آموزان در یک کلاس و همچنین در برنامه‌های آمادگی و توانمندسازی معلمان تازه‌کار استفاده می‌شود. از آنجا که بی‌تجربگی معلمان تازه‌کار می‌تواند پیامدهای منفی زیادی برای خود و شاگردانشان داشته باشد هم‌تدریسی می‌تواند این پیامدها را به حداقل برساند. چارچوب نظری هم‌تدریسی سنگ بنای رشد حرفه‌ای و اصطلاحات آموزشی است.

اهمیت و ضرورت ترویج

هم‌تدریسی معلمان

تدریس، به‌طور معمول، عملی انفرادی و شخصی

تعریف می‌شود در حالی که هم‌تدریسی برای تعامل و تفکر روی تجارب یاددهی و یادگیری و گشودن پنجره‌های بسته کلاس‌ها به روی شرکای تدریس و همچنین پاسخگویی به نیازهای دانش‌آموزان به کار می‌رود. هم‌تدریسی، که از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین تجربه‌های آموزشی یاد می‌شود، مبتنی بر هم‌فکری معلمان، افزایش بازخورد و تبادل وسیع اطلاعات و منابع عمل می‌کند. انتظار می‌رود همان‌طور که معلمان روش‌های هم‌تدریسی را به کار می‌گیرند، مدیران و متخصصان نیز با تشویق و بازخورد مناسب مهارت‌های آن‌ها را بهبود بخشند. این کمک‌ها می‌تواند منجر به درک کاملی از نحوه فعالیت کلاسی و باعث کشف روش‌ها و تفکری جدید و خلاقانه در مورد مشکلات آموزشی مدرسه شود. این نوع از آموزش به معلمان اجازه می‌دهد در حالی که موفقیت دانش‌آموزان را افزایش می‌دهند، پایگاه دانش خود را نیز از طریق تعامل با یکدیگر تقویت کنند.

به‌طور کلی فواید هم‌تدریسی را می‌توان در ابعاد زیر خلاصه نمود:

۱. همکاری دو یا چند معلم با یکدیگر در تدریس یک موضوع در شرایطی که هر یک از آن‌ها در بعضی سرفصل‌ها تخصص بیشتر و یا تجربه‌های متفاوتی در روش تدریس داشته باشند.

۲. فراهم ساختن امکان استفاده معلمان جوان و تازه‌کار از دانش و تجربه استادان باتجربه در محیط هم‌تدریسی.

۳. استفاده از تجربه و تخصص صاحب‌نظران غیرآموزشی در بعضی درس‌ها در تدریس مشترک با معلمان! مانند استفاده از یک پلیس باتجربه در کلاس مطالعات اجتماعی یا استفاده از یک پزشک در کلاس بهداشت.

۴. کمک به شکل‌گیری سازمان یادگیرنده و مدیریت دانش در سازمان و ساختار مدرسه از طریق انتقال اطلاعات معلمان به یکدیگر.

* پی‌نوشت‌ها

1. Co- Teaching
2. Team- Teaching
3. Teaching Assistant

* منابع

1. Wilson, J.C., Ferguson, J. The Experience of Co-Teaching in Higher Education: To Be or Not to Be from: <http://109.cgpublisher.com/proposals/239/index.html>.
2. Wenzlaff, T., Brak, Bacharach, N. (2002). Walking our talk as educators: Teaming as a best practice. In E. Guyton, & J. Ranier (Eds.) Dubugue, IA: Kendall- Hunt publishing.

راهنمای

یاددهی یادگیری،

کلید گنج مدرسه



در مقالات هفت شماره گذشته به تعریف تربیت، حیات طیبه، برنامه‌ریزی سه وجهی از سند تحول، رویکرد فطرت‌گرایی توحیدی، الگوی هدف‌گذاری، مفهوم حوزه‌های تربیت و یادگیری از برنامه درسی ملی و تأثیر آن‌ها بر کار خود پرداختیم. نوبتی هم که باشد اکنون نوبت به راهنمای یاددهی یادگیری رسیده است. همکار خوش‌فکری تعریف می‌کرد که برای ارتقای سواد خواندن در دانش‌آموزان پایه هفتم یا هشتم طرح درسی دارد به نام «نقشه گنج». او می‌گفت که به دانش‌آموزان کلاس خود می‌گوید گنجی در مدرسه پنهان شده؛ سپس نقشه‌ای در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد و آن‌ها باید با خواندن نقشه، درک، تفسیر و اجرای دستورالعمل‌های آن، گنج مورد نظر را پیدا کنند. آنگاه به دانش‌آموزان فرصت می‌دهد آنچه را که در جایی از مدرسه پنهان کرده است پیدا کنند. او برای این کار راهنبرد حل مسئله را برای آموزش انتخاب کرده است.

دکتر میترا دانشور

ذی‌صلاح در استخراج آن هستید.

اصول حاکم بر انتخاب راهنمای یاددهی

۱. امکان درک و تفسیر پدیده‌ها، وقایع و روابط را در موقعیت‌های واقعی زندگی تدارک ببیند، به گونه‌ای که شرایط را برای درک و تصمیم‌گیری در مورد مسائلی که دانش‌آموزان در موقعیت‌های مختلف با آن مواجه می‌شوند با رعایت نظام معیار اسلامی فراهم کند. (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱: ۴۰)

تأکیدات

● امکان درک و تفسیر پدیده‌ها، وقایع و روابط را تدارک ببیند؛

ناکارآمد مدفون می‌شوند. اگر عناوین و کتاب‌های درسی را ابزاری برای استخراج این گنج‌ها بدانیم حتماً راهنمای یاددهی یادگیری اقدام برای کشف گنج و خارج کردن آن از محل مدفون یا مخفی شده است. برنامه درسی ملی نیز در همه عناصر خود از جمله «اصول حاکم بر انتخاب راهنمای یاددهی یادگیری» به کشف این گنج توجه داشته است. بیایید با یکدیگر این اصول را که در صفحات ۴۰ و ۴۱ به شرح زیر بیان شده است از منظر اقدام برای کشف گنج بررسی کنیم. یادآوری می‌کنم که شما، هم خودتان به این گنج دسترسی دارید و هم مهم‌ترین مرجع ذی‌ربط و

حال شما فرض کنید اگر گنجی در مدرسه پنهان شده باشد و مدیر مدرسه، شما و سایر همکارانتان از آن باخبر باشید.

آنگاه چه می‌کنید؟ شاید:

- خودتان دست به استخراج بزنید،
 - مراجع ذی‌ربط و ذی‌صلاح را خبر کنید؛
 - دست روی دست بگذارید و هیچ‌کاری نکنید.
- انتخاب گزینه سوم بعید به نظر می‌رسد. وجود گنج در مدرسه یک فرض نیست، بلکه یک واقعیت است. گنجی از توانایی‌ها و استعدادها که به جای استخراج شدن در نظام آموزشی، زیر انبوهی از اطلاعات کارآمد یا

● امکان درک و تفسیر پدیده‌ها، وقایع و روابط را در موقعیت‌های واقعی زندگی تدارک ببیند؛

● امکان درک و تفسیر پدیده‌ها، وقایع و روابط را به گونه‌ای که شرایط را برای درک و تصمیم‌گیری در مورد مسائلی که دانش‌آموزان در موقعیت‌های مختلف با آن مواجه می‌شوند فراهم کند؛

● امکان درک و تفسیر پدیده‌ها، وقایع و روابط را برای درک و تصمیم‌گیری در مورد مسائل موقعیت‌های مختلف زندگی با رعایت نظام معیار اسلامی فراهم کند.

۲. انگیزه دانش‌آموزان را از طریق کاوشگری در تلاش مداوم برای یافتن پاسخ پرسش‌هایی درباره پدیده‌ها، وقایع و روابط آن‌ها شکوفا و تقویت کند. (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱: ۴۰)

تأکیدات

● انگیزه دانش‌آموزان را تقویت کند؛

● انگیزه دانش‌آموزان را از طریق کاوشگری شکوفا و تقویت کند؛

● انگیزه دانش‌آموزان را از طریق تلاش مداوم برای یافتن پاسخ پرسش‌های شکوفا و تقویت کند؛

● انگیزه دانش‌آموزان را از طریق تلاش مداوم برای یافتن پاسخ پرسش‌هایی درباره پدیده‌ها، وقایع و روابط آن‌ها شکوفا و تقویت کند.

۳. امکان درک و تفسیر قوانین کلی حاکم بر هستی و رابطه‌های علت و معلولی یا وابستگی پدیده‌ها را همراه با افزایش بصیرت در دانش‌آموزان فراهم کند. (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱: ۴۰)

تأکیدات

● امکان درک و تفسیر قوانین کلی حاکم بر هستی را در دانش‌آموزان فراهم کند؛

● امکان درک و تفسیر رابطه‌های

علت و معلولی یا وابستگی پدیده‌ها را در دانش‌آموزان فراهم کند؛

● امکان افزایش بصیرت را در دانش‌آموزان فراهم کند.

۴. فرصت‌هایی را تدارک ببیند که شایستگی‌های کسب شده در فواصل زمانی توسط دانش‌آموز مرور و تصمیماتی برای تعدیل، بازنگری یا ادامه مسیر یادگیری توسط او اخذ شود. (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱: ۴۰)

تأکیدات

● فرصت‌هایی را تدارک ببیند که شایستگی‌های کسب شده در فواصل زمانی توسط دانش‌آموز مرور شود؛

● فرصت‌هایی را تدارک ببیند که تصمیماتی برای تعدیل، بازنگری یا ادامه مسیر یادگیری توسط او اخذ شود. به سخن دیگر، فرصت خودارزیابی، فراشناخت و خودتنظیمی را برای او فراهم کند.

۵. فرصت لازم برای پیوند نظر و عمل، تلفیق دانش و تجربیات پیشین با یادگیری جدید را به صورت یکپارچه و معنادار جهت تحقق ظرفیت‌های وجودی دانش‌آموزان و توسعه شایستگی‌ها فراهم کند. (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱: ۴۰)

تأکیدات

● فرصت لازم برای پیوند نظر و عمل را فراهم کند؛

● فرصت لازم برای تلفیق دانش و تجربیات پیشین با یادگیری‌های جدید را به صورت یکپارچه و معنادار فراهم کند؛

● فرصت لازم جهت تحقق ظرفیت‌های وجودی دانش‌آموزان و توسعه شایستگی‌ها فراهم کند.

۶. با بهره‌مندی فزون‌تر از روش‌های

فعال، خلاق و تعالی‌بخش^۱ و با سازمان‌دهی نوآورانه و خلاق فرایند جمع‌آوری و انباشت حقایق، زمینه ساختن علم و معرفت را فراهم نماید. (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱: ۴۰)

تأکیدات

● زمینه ساختن علم و معرفت را فراهم می‌نماید؛

● با بهره‌مندی فزون‌تر از روش‌های فعال، خلاق و تعالی‌بخش، زمینه‌ساختن علم و معرفت را فراهم می‌نماید؛

● با سازمان‌دهی نوآورانه و خلاق فرایند جمع‌آوری و انباشت حقایق، زمینه‌ساختن علم و معرفت را فراهم نماید.

۷. صرفاً به انتقال دانش محدود نشده بلکه زمینه تولید علم از سوی دانش‌آموزان را با تأکید بر مشارکت آنان در مفهوم، تدارک ببیند. (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱: ۴۰)

تأکیدات

● صرفاً به انتقال دانش محدود نیست؛

● زمینه تولید علم از سوی دانش‌آموزان را فراهم می‌سازد؛

● زمینه تولید علم از سوی دانش‌آموزان را با تأکید بر مشارکت آنان در تولید مفهوم، تدارک می‌بیند.

۸. زمینه تعامل مؤثر دانش‌آموزان را با معلم، همسالان و انواع محیط‌های یادگیری فراهم کند. (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱: ۴۱)

تأکیدات

● زمینه تعامل مؤثر دانش‌آموزان با معلم را فراهم می‌کند؛

● زمینه تعامل مؤثر دانش‌آموزان با همسالان را فراهم می‌کند؛

● زمینه تعامل مؤثر دانش‌آموزان با

«درک و تفسیر پدیده‌ها، وقایع، روابط، تصمیم‌گیری در مورد مسائل موقعیت‌های مختلف زندگی، کاوشگری و یافتن پاسخ پرسش‌ها، درک و تفسیر قوانین کلی حاکم بر هستی و درک و تفسیر رابطه‌های علت و معلولی، مرور و تصمیم‌گیری برای تعدیل، بازنگری یا ادامه مسیر یادگیری (فراشناخت)، پیوند نظر و عمل، تولید علم، تعامل مؤثر، بهره‌گیری از فناوری».

برای دستیابی دانش‌آموزان به چنین شایستگی‌هایی، شما کدام راهبردها را برای یاددهی یادگیری مناسب می‌دانید؟
● راهبردهایی که بر انتقال دانش تمرکز دارد یا راهبردهایی که بر ساختن دانش تمرکز دارد؟

● راهبردهایی که بر فرد تمرکز دارد یا راهبردهایی که بر گروه، مشارکت و همیاری تمرکز دارد؟

● راهبردهایی که بر مفاهیم تمرکز دارند یا راهبردهایی که بین ارائه مفاهیم و روش‌های یک رشته علمی تعادل برقرار می‌سازند؟

● راهبردهایی که فقط به کتاب درسی توجه دارند یا راهبردهایی که انواع فناوری‌ها را به خدمت می‌گیرند؟
● راهبردهایی که...

یک بار فارغ از محدودیت‌های زمان، مکان و امکان به این موضوع بیندیشید. بار دوم با در نظر گرفتن محدودیت‌های زمان، مکان و امکان به موضوع بیندیشید. بار سوم سعی کنید برای رفع برخی محدودیت‌ها راهکار پیدا کنید. تجربیات خود را در این باره برای به اشتراک گذاشتن به نشانی رشد معلم ارسال کنید.

* پی‌نوشت‌ها

۱. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، آذرماه ۱۳۹۰، ص ۲۷

* منابع

۱. برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، اسفند، ۱۳۹۱، صص ۴۰-۴۱.
۲. سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، شورای عالی آموزش و پرورش، آذر ماه ۱۳۹۰، ص ۲۷.



محیط اجتماعی را فراهم می‌کند؛

- زمینه تعامل مؤثر دانش‌آموزان با محیط طبیعی را فراهم می‌کند؛
- زمینه تعامل مؤثر دانش‌آموزان با محیط فناورانه را فراهم می‌کند.

۹. زمینه بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری‌های نوین آموزشی را فراهم نماید و استفاده از آن‌ها را با نگاه تقویتی و تکمیلی یا توانمندسازی (نه نگاه جایگزینی و واگذاری) دنبال کند. (برنامه درسی ملی، ۱۳۹۱: ۴۱)

تأکیدات

- زمینه بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری‌های نوین آموزشی توسط معلم را فراهم می‌کند؛
- زمینه بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری‌های نوین آموزشی توسط

دانش‌آموز را فراهم می‌کند؛
● زمینه بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری‌های نوین توسط معلم را فراهم می‌کند؛

● زمینه بهره‌گیری هوشمندانه از فناوری‌های نوین توسط دانش‌آموز را فراهم می‌کند.

با این تفصیل، نمونه بیان شده در ابتدای مقاله تا چه اندازه با این اصول هماهنگی دارد؟ اگر این تأکیدات را به‌عنوان گزاره‌های یک جدول ارزیابی استفاده کنیم فرایندهای یاددهی یادگیری در کلاس درس چه امتیازی کسب می‌کنند؟

اگر حداقل افعال این اصول و گزاره‌ها را، که انتظارات عملکردی از دانش‌آموز است، در نظر بگیریم نظام آموزشی کشورمان چه امتیازی کسب می‌کند؟

جمال الدین مساوات

یادی از یک معلم فرهیخته

جعفر نبوشا

دبیر بازنشسته تهران

چگونه به دست آوردید؟ ایشان مرا به نشستن دعوت کرد و خودش هم به جای نشستن در پشت میز ریاست در کنار من نشست و گفت: آقای نبوشا! وظیفه مدیر مدرسه تنها تنظیم برنامه تدریس معلمین و آماده کردن کلاس‌ها نیست. من صبح شما را ناراحت دیدم. ابتدا فکر کردم به دلیل انتقال و عدم وصول دو سه ماه حقوق مشکل مالی دارید ولی بعد که فهمیدم موضوع انتقال همسران به تهران است فوراً به اداره کل استان رفتم و با آقای دکتر منتظری، مدیر کل، که از شاگردان سابق من است موضوع را در میان گذاشتم و چون اسم خانم شما را نمی‌دانستم از پرونده شما که درخواست انتقال به تهران را پر کرده بودید اسم ایشان را پیدا کردیم و گفتم که من اینجایی نشینم و تا زمانی که کارهای این انتقال تمام نشده نمی‌روم! باید تا ساعت ۱۱ تمام کارهای این حکم از ماشین کردن و ورود به دفتر مختلف و شماره زدن و... انجام شود و من حکم انتقال آماده شده را به آقای نبوشا تحویل دهم!

آقای مساوات یک حرفی هم زدند که من هر وقت به یاد این موضوع می‌افتم به لیاقت و انسان دوستی و بزرگواری ایشان سر تعظیم فرود می‌آورم.

ایشان گفتند: معلم من اگر فکرش آسوده نباشد و مشکلی داشته باشد نمی‌تواند آن رسالت معلمی را که دستگاه فرهنگ (آموزش و پرورش) از او انتظار دارد برآورده کند

من وظیفه خود دانستم که در حل مشکل شما و البته برای حل مشکل سایر همکارانم در این محیط این کار را انجام دهم و گر نه مدیر بودن و نشستن پشت میز ریاست و امر و نهی کردن کاری است که یک آدم بی‌سواد و عاری از خصوصیات فرهنگی نیز می‌تواند انجام دهد!

یادش گرامی و روانش شاد!

من اغلب روزها پس از پایان کارهای تدریسم به وزارتخانه می‌رفتم تا کارهای ایشان را سر و سامان دهم ولی نتیجه‌ای گرفته نمی‌شد.

روزی اول وقت به وزارتخانه رفتم و مطابق معمول دست‌خالی برگشتم. همین که وارد دبیرستان مروی شدم آقای مساوات را دیدم که در حیاط جلو در ورودی ایستاده‌اند. سلام کردم و همراه دانش‌آموزان که در حال رفتن به کلاس‌ها بودند به کلاس درس خودم رفتم.

پس از ده پانزده دقیقه در کلاس زده شد. من که پای تخته مشغول کار بودم در را باز کردم. آقای میرزا حسابدار مدرسه بود. مرا به بیرون فراخواند و گفت: آقای مساوات گفتند: من آقای نبوشا را ناراحت دیدم. ببینید اگر پول و کمک لازم دارند ما از بودجه دبیرستان می‌دهیم تا پس از وصول مطالبات‌شان آن را بازپرداخت کنند. من ضمن تشکر گفتم از آقای مساوات از عوض من سپاسگزاری کنید. مشکل من مالی نیست. آقای میرزا با خنده گفت پس چیست؟ گفتم قضیه مشکل انتقال همسر من است؛ و به کلاس برگشتم.

آن روز ظهر، وقتی داشتم مرخص می‌شدم فراش دم در مدرسه گفت آقای مساوات با شما کار دارند لطفاً ایشان را ببینید. من با پیش‌زمینه صحبت‌های آقای میرزا با کمی ناراحتی به اطاق آقای مساوات رفتم. پس از سلام و احوال‌پرسی پاکتی را به من دادند. من به خیال اینکه پولی در آن است گفتم قربان من به آقای میرزا گفتم که فعلاً نیازی ندارم و از لطف و مرحمت جنابعالی یک دنیا ممنونم. ایشان گفتند: این پاکت وجه نیست چیز دیگری است. پاکت را گرفتم و در حضور ایشان باز کردم. کاغذی را که آرم وزارتخانه را داشت مشاهده کردم. با کمال تعجب و حیرت دیدم حکم انتقال همسر من به تهران است. با شوق و شغف پرسیدم: قربان این حکم را

زننده یاد جمال الدین مساوات پسر مرحوم **محمد رضا مساوات** از رهبران نهضت مشروطه بود. او در سال ۱۳۱۲ دوره سوم دانشسرای عالی را در رشته ریاضی به پایان رسانید و کار معلمی را در مدارس بیرجند و سپس در تهران ادامه داد. مدتی هم معاون تعلیمات متوسطه در وزارت فرهنگ آن زمان (وزارت آموزش و پرورش کنونی) بود که رئیس آن هم کلاسش آقای **علی دهگان** بود. مساوات سال‌های پایانی خدمتش را در پست ریاست دبیرستان مروی تهران گذراند و علاوه بر ریاست مدرسه هفته‌ای ۶ ساعت هم درس ریاضی کلاس‌های ششم طبیعی را عهده‌دار بود.

دبیرستان مروی در آن زمان یکی از دبیرستان‌های معروف و نخبه‌پرور تهران بود و اکثر بزرگان علم و ادب و سیاست در سال‌های ۱۳۲۰ به بعد از فارغ‌التحصیل‌های چند دبیرستان معروف نظیر البرز، دارالفنون و مروی بودند.

من که در سال ۱۳۴۳ پس از ۹ سال تدریس در تبریز به تهران منتقل شدم کارم را به دبیرستان مروی هدایت کردند که ریاست آن را آقای مساوات بر عهده داشت.

مطلبی که در زیر می‌نویسم یکی از خاطرات خوش من و درعین حال یکی از اعمال انسان دوستانه و بزرگ‌منشانه‌ای است که از آن مرحوم دیدم جریان از این قرار است:

همسر من که دبیر زبان انگلیسی بود مطابق ماده ۶ انتقال همسران کارمندان دولت می‌بایست بدون دردسر و در اسرع وقت به محل خدمت همسرش منتقل می‌شد. ولی این انتقال می‌بایست از طریق ادارات کل فرهنگ تبریز و تهران انجام می‌گرفت، نه اینکه خودبه‌خود با من به تهران بیاید. این اشتباه من موجب بروز دردسرهای غیرقابل پیش‌بینی برای من و همسر من شد که محل خدمتش را بدون اجازه ترک کرده بود.

بتی که راز جمالش هنوز سر بسته است
به غارت دل سوداییان کمر بسته است
عبیر مهر، به یلدای طره پیچیده است
میان لطف، به طول کرشمه بر بسته است
بر آن بهشت مجسم دلی که ره برده است
در مشاهده بر منظر دگر بسته است
زهی تموج نوری که بی غبار صدف
میان موج خطر، نطفه گهر بسته است
بیا که مردمک چشم عاشقان همه شب
میان به سلسله اشک، تا سحر بسته است
به پای بوس جمالت نگاه منتظران
ز برگ برگ شقایق، پل نظر بسته است
امید روشن مستضعفان خاک توئی
اگرچه گرد خودی، چشم خودنگر بسته است
هزار سد ضلالت شکسته ایم و کنون
قوام ما به ظهور تو منتظر بسته است
متاب روی ز شگبر، اشک بی تابم
که آه سوخته، میثاق با اثر بسته است
به یازده خم می گرچه دست ما نرسید
بده پیاله که یک خم هنوز سر بسته است
زمینه ساز ظهورند، شاهدان شهید
اگرچه هجرتشان داغ بر جگر بسته است
کرامتی که ز خون شهید می جوشد
هزار دست دعا را ز پشت سر بسته است
قسم به اوج، که پرواز سرخ خواهیم کرد
درین میانه مرا گرچه بال و پر بسته است
چنان وزیده به روح نسیم دیدارت
که گوش منتظرم چشم از خبر بسته است
درین رسالت خونین بخوان حدیث بلوغ
که چشم و گوش حریفان همسفر، بسته است
رواست سر به بیابان نهند منتظران
که باغ وصل تو را عمر رفت و در بسته است
به پیشواز تو هر جاده ای به راه افتاد
ولی دریغ که دروازه گذر بسته است
دل شکسته و طبع خیال بند «فرید»
به اقتدای شرف قامت هنر بسته است

قادر طهماسبی (فرید)

کارم شد دست کار به کارت نداشتن
خود را غریبه وار کنار نداشتن
تنها درون خاطره همامان قدم زدن
جایی میان دار و نداشت نداشتن
آهوی من بچرخ که تقدیر من شده است
انگیزه های برای شکارت نداشتن
با آسمان رفاقت دیرینه داشتن
مشتی ستاره در شب تارت نداشتن
در گیر روزهای زمستانی ات شدن
چشمی به آفتاب بهارت نداشتن
آهوی من بچرخ، رها بین دشت ها
کارم شد دست کار به کارت نداشتن

فاطمه رمضان نیا

بشت خط

شعر مثل باران است
شعر اجتماعی، شعر عاشقانه، شعر عرفانی، شعر فلسفی و ... از این اسم ها
خیلی شنیده ایم. اما باید بگوییم که شعر، این گونه نیست که بتوانیم به راحتی
تقسیم بندی اش کنیم.
شعرهای خوب، بیرون از ذهن ما و فراتر از موضوع و مناسب خاص، موجودیت
مستقل دارند. همان طور که مثلاً باران، واقعیت دارد و هر کسی بنا بر احوال و
اندیشه خود از آن برداشتی دارد.
شعر باران رحمت الهی است، گریه آسمان است، آبیاری گل هاست، پیک
خوش خبر بهاری است و هر چیز دیگری است که ما دوست داریم باشد.
اینکه گفته اند شعر، یک معنا و موضوع مشخص و قطعی ندارد البته بهانه ای
نیست برای آنکه هر متن بی معنا و بی سر و ته را، به عنوان شعر بپذیریم. اما به این
معناست که شعر، کلامی است که قابلیت تأویل و تفسیر دارد.
همچنین این هم خطاست که از خودمان معنای نادرست و من در آوردی به
شعر تحمیل کنیم. مانند این که یک بار در هفته دولت، در بعضی شهرها، روی
پرده های تبلیغاتی نوشته بودند: دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم.
در حالی که «دولت» در این معنا، یعنی قوه مجریه معنای جدید است و پس از
دوران مشروطه رایج شده و پیش از آن، دولت فقط به معنای ثروت و مکنّت به
کار می رفته است و طبیعی است که در آن بیت از مولوی هم که از قرن هفتم
است، به معنای قوه مجریه قرن هفتم از حزب عاشقان نیست.

اسماعیل امینی

جریان شناسی شعر معاصر (۸)

در ادامه معرفی ۷ جریان شعر معاصر
(پیشانیمایی، نیمایی، پسانیمایی، موج
نو، سسپید، حجم و موج ناب) در این
شماره به اجمال به جریان شعر چریکی
پرداخته می شود.
شعر چریکی در حقیقت، نمایش
ذهنی ادبیات سیاسی - نظامی در دهه
چهل است که با عبور اعتراضی بر شعر
رمانتیک تیره نیمه اول دهه سی و شعر
نمادین نیمه دوم دهه سی وارد ادبیات
می شود.
جریانی که با نگاهی به آوانگارد غربی،
بر پیچیدگی های زبانی و بی التزامی شعر
قبل از خود می تازد تا دوشادوش توده
مردم به ویژه قهرمانان حرکت کند.
این جریان که نسبت به ادبیات پیش
از خود و حاکمیت سیاسی و قدرتمندان
عصر خود وجه تخریبی داشت، مبارزه و
تهییج خلق را بر شعریت و زبان و زیبایی
کلام ترجیح می داد. به همین جهت
به کارگیری واژه هایی چون: تفنگ،

تفاهم

پزشکان اصطلاحاتی دارند
که ما نمی فهمیم
ما دردهایی داریم که آن ها نمی فهمند
خوش به حال دامپزشکان!

موش ها

دیوار برلین که فرو ریخت
من آن جا بودم
بولدزرها به سنگ می کوفتند
لودرچی ها ... به کمپرسی ...
موش ها، با گوش های اتو کشیده
چه احمقانه
می دویدند!

اکبر اکسیر

دبیر بازنشته ادبیات

در کارگاه های لوستر سازی
قطره های شبنم را می گیرند
و می خشکانند...
بعد
ما آن ها را به خانه می آوریم
و به سقف می آویزیم
و گل های مصنوعی آنقدر سرشان را بالا
می گیرند
که خشک شوند ...

ستاره ربیعی

نذر امام رضا (ع)

... و بست بقچه خود را که بار چندم بود
مسافری که بلیطش دو کاسه گندم بود
همان که زائر هر ساله اش لقب دادند
غریبه ای که دلش موجی از تلاطم بود -
غروب و جاده و شوقی که منتهی می شد
به سمت گنبد نوری که در خدا گم بود
کبوترانه دلش پر گشود، گرد حرم
و دستهایش پر از خواهش ترحم بود
رسید و چشم به گلدسته های صحن انداخت
و باورش نشد انگار، یک توهم بود
دلش گره زده شد با ضریح فولادی
و زیر لب چه غریبانه در تکلم بود
به سجده برد دلش را، دلی که حاجت او
شفای دختر دردانه اش «ترنم» بود
سه روز بود که نقاره ای خبر ند مید
کلید این همه قفل آرزوی مردم بود
چقدر ثانیه ها بی تفاوتند آقا
و مرد بی خبر از آنکه روز سوم بود
سه روز شد که دلش را دخیل بسته ولی ...
هنوز تشنه لطف امام هشتم بود

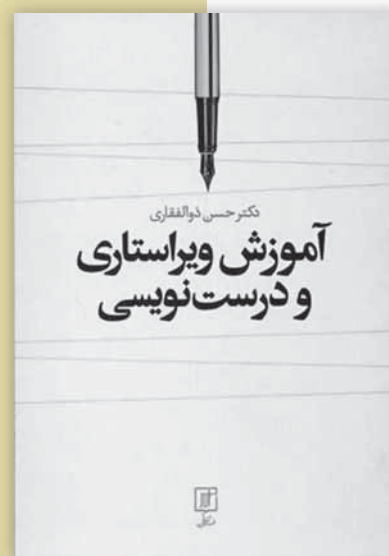
حسین عبدی

معرفی کتاب آموزش ویراستاری و درست نویسی

مؤلف: حسن ذوالفقاری
ناشر و محل نشر: نشر علمی تهران
سال انتشار: ۱۳۹۴
تعداد صفحات: ۵۱۸
بها: ۳۶۵۰۰۰ ریال

کتاب «آموزش ویراستاری و درست نویسی» از آثاری است که می تواند به ویراستاران کمک های شایانی کند. این کتاب در دو بخش اصلی ویرایش فنی و ویرایش ساختاری زبانی تنظیم شده است. این کتاب می تواند شما را با مباحثی چون نشانه گذاری، شیوه خط فارسی، آوانگاری خطاهای واژگانی، خطاهای دستوری و ... آشنا کند. خواندن این کتاب را به کسانی که می خواهند درست بنویسند و خطاهای رایج به نوشته هایشان راه نیابد، توصیه می کنیم.

درست است که «درست نویسی» و به تبع آن «ویرایش» نوشته دیگران جز با خواندن و بسیار خواندن آثار بزرگ ادب در ذهن و زبان ما شکل نمی گیرد؛ اما همیشه بعضی از نویسندگان تلاش کرده اند تا تجربیات خود را در این زمینه طبقه بندی کنند و در اختیار دیگران قرار دهند. ویرایش و درست نویسی در روزگار ما آنقدر اهمیت یافته است که نویسندگان علاقه مند تا به حال کتاب های زیادی در این باب نوشته اند. بعضی از این کتاب ها



آینه‌های روبه‌رو

گفت‌وگو با مسئولان دانشگاه فرهنگیان بوشهر

زینب وکیل

معلمان ارکان اساسی تعلیم و تربیت هستند. بنابراین همه امکانات آموزش و پرورش باید در خدمت تربیت معلم باشد. دانشگاه فرهنگیان با گستره کشوری خود بزرگ‌ترین دانشگاه در سطح کشور است که رسالت «تربیت معلم» را بر عهده دارد. این بار، برای اینکه با برنامه‌ها و روش‌های تربیتی دانشگاه فرهنگیان در سایر استان‌ها آشنا شویم، به استان بوشهر رفتیم و در جلسه‌ای با مسئولان آن به گفت‌وگو نشستیم تا از چالش‌ها و مسائل آن‌ها باخبر شویم و با روش‌های حل مسائل آن‌ها آشنا شویم. آقای دکتر علی‌اکبر مولایی و خانم دکتر مریم کیانی با حوصله و صبری که داشتند به زیبایی پاسخگوی سؤالات ما شدند و جا دارد از ایشان صمیمانه تشکر کنیم.

◀ وکیل: در مورد تاریخچه دانشگاه فرهنگیان در بوشهر بفرمایید.

دکتر مولایی: دانشگاه فرهنگیان، در سال ۱۳۶۰ در ساختمانی که اکنون در محل نیروگاه اتمی قرار دارد تأسیس و در سال ۶۲ به ساختمان فعلی منتقل شد. در سال تأسیس ما فقط رشته آموزش ابتدایی را داشتیم و بعدها رشته‌های دبیری دروس دوره راهنمایی مانند دبیری ادبیات فارسی، دبیری زبان، دبیری علوم تجربی و...

نیز اضافه شد. ما از سال ۶۲ تا امروز به‌طور مرتب در اینجا دانشجو داشته‌ایم به جز سال‌هایی که فقط در روزهای پنجشنبه و جمعه معلمان برای ارتقای خود آموزش می‌دیدند. در پردیس پسران هم‌اکنون ۴۴۰ دانشجو داریم که بیش از همه در رشته‌های علوم تربیتی و آموزش دبستانی و پیش‌دبستانی مشغول به تحصیل‌اند و تعداد کمتری در رشته‌های دیگر نیز مانند ریاضی و جغرافیا و تاریخ و مطالعات اجتماعی و معارف اسلامی درس می‌خوانند.

دکتر کیانی: پردیس دختران دانشگاه فرهنگیان بوشهر دو سال دیرتر، یعنی از سال ۶۲ دانشجو پذیرفت. در این پردیس هم در سال‌های اول آموزش ابتدایی داشتیم و کم‌کم رشته‌های دیگر افزوده شدند. در حال حاضر ۲۸۱ نفر دانشجوی دختر در پردیس بنت‌الهدی صدر مشغول به تحصیل هستند که علاوه بر رشته‌هایی که در پردیس پسران گفته شد رشته آموزش شیمی و ادبیات عرب هم داریم.



◀ حشمتی: آیا دلیلی وجود دارد که شما تمامی رشته‌های علوم پایه را در دانشگاه فرهنگیان بوشهر ندارید؟

دکتر مولایی: سیاست مرکز در دانشگاه فرهنگیان سیاست تجمیعی است؛ به این صورت که در مناطق مختلف کشور با توجه به هیئت علمی موجود در آن منطقه رشته‌های مختلف دایر می‌شود. برای مثال در بوشهر به‌خاطر رشته تحصیلی امثال من آموزش زبان دایر شده، و همین‌طور به‌خاطر حضور کسی مثل خانم دکتر کیانی که دکترای شیمی دارند، رشته آموزش شیمی تأسیس شده است. درواقع بوشهر برای استان‌های هرمزگان، بوشهر و فارس معلم شیمی تربیت می‌کند.

◀ حشمتی: خانم دکتر کیانی آیا شما در تأمین عضو هیئت علمی مشکلی ندارید؟

کیانی: با کمبود نیروی رسمی تمام‌وقت برای همه گرایش‌ها که روبه‌رو هستیم. برای مثال در رشته شیمی گرایش‌های مختلف داریم و هر درس مربوط به یک گرایش است. من خودم شیمی آلی خوانده‌ام، ولی از همکاران دیگر در دانشگاه‌های خلیج فارس، دانشگاه آزاد و پیام نور هم برای گرایش‌های دیگر استفاده می‌کنیم. برای درس آزمایشگاه هم از دانشگاه خلیج فارس استفاده می‌کنیم.

◀ وکیل: تعداد اعضای هیئت علمی‌های رسمی و غیررسمی به چه شکل است؟

مولایی: ما در پردیس پسران و دختران ۱۳ عضو هیئت علمی مشترک داریم.

◀ وکیل: دانشگاه فرهنگیان بوشهر در چه مقاطعی دانشجو می‌گیرد؟

مولایی: ما در اینجا به دو صورت دانشجو می‌گیریم. یکی کارشناسی پیوسته است که از کنکور سراسری

دانشجو می‌گیرد؛ حدود ۷۰۰ دانشجویی که ذکر کردیم جزو همین دسته هستند. همچنین دوره‌های کاردانی به کارشناسی مختص معلمان، روزهای پنجشنبه و جمعه است که به‌طور ناپیوسته برگزار می‌شود. تعداد شرکت‌کنندگان این دوره در حدود ۱۲۰ نفر در رشته‌های مطالعات اجتماعی، راهنمایی و مشاوره و آموزش ابتدایی است.

حشمتی: آیا برای خود مدرسین هم دوره‌های آموزشی داشته‌اید؟ هم‌اینک یک ارتقای از آموزش و پرورش به آموزش عالی را شاهد هستیم. با توجه به این موضوعات شما چه چرخشی را نسبت به گذشته شاهد هستید؟

مولایی: اساتید تربیت‌معلم که قبلاً دانش‌محور شده‌اند. مدرسین ما تشویق می‌شوند به چاپ مقاله و سایر اقدامات پژوهشی. عمده برنامه‌هایی که برای اساتید داریم دو دسته است. اول برنامه‌هایی که خود دانشگاه برای مدرسین مدنظر قرار دارد. برای مثال دوره‌های مدرسان ریاضی، علوم اجتماعی و... که ممکن است در سال یک یا دو بار اجرا شود. همچنین نشست‌هایی برای توانمندسازی مدرسان به عهده ماست. برای مثال اساتیدی را از حوزه علمیه دعوت کردیم تا با اساتید معارف نشست داشته باشند. علاوه بر این معاونت نظارت و ارزیابی دانشگاه این اختیار را به استان‌ها داده‌اند که در قالب دوره‌های توانمندسازی، برنامه‌هایی داشته باشند. در طول سال گذشته ما بیست دوره را برگزار کرده‌ایم.

کیانی: همچنین ما دو دوره مقاله‌نویسی و معرفی مجلات ISI را داشته‌ایم.

◀ حشمتی: آیا آموزشی برای اساتید در مورد استفاده از رسانه‌های پرشمار دارید؟

مولایی: دانشگاه فرهنگیان بر این اعتقاد است که دانشجویی که بعدها

می‌خواهد معلم شود، هر نوع آموزشی را که در دانشگاه ببیند در آینده آن را در کلاس درس خود اجرا خواهد کرد. در ظرف این دو سالی که بنده و خانم دکتر کیانی در دانشگاه فرهنگیان هستیم تمامی کلاس‌ها به کلاس هوشمند تبدیل شده‌اند. اساتید تشویق می‌شوند که حتماً از course era استفاده کنند و پاورپوینت‌های آماده داشته باشند. البته ناگفته نماند که بعضی از اساتید سال‌های سال با یک روش تدریس داشته‌اند و در سال‌های پایانی خدمت خود حاضر به تغییر رویه نیستند. از نظر من سیلابس درسی بسیار اهمیت دارد. زیرا وقتی درسی سیلابس مشخص داشته باشد دیگر اینکه منبع درسی کدام کتاب است اهمیت ندارد بلکه مقالات مهم، پروژه‌های عملی، پاورپوینت‌ها و... معین هستند. برای مثال، ما در ترم تابستانی با گرمای شدید روبه‌رو شدیم. لذا تصمیم گرفتیم از اساتیدی که آمادگی دارند فیلم گرفته شود و دانشجویان به‌صورت آنلاین از آن‌ها درس بگیرند.

◀ حشمتی: یعنی شما از روش کلاس معکوس استفاده کردید؟

مولایی: دقیقاً، سه، چهار استاد اعلام آمادگی کردند. البته همه اساتید این آمادگی را نداشتند، ما قطعاً نیاز داریم که در این زمینه کار بیشتری انجام دهیم. ما نمی‌توانیم به دانشجویان بگوییم از روش‌های نوین آموزشی استفاده کنند ولی خودمان از این روش‌ها غافل باشیم.

◀ وکیل: آیا به‌طور خاص طرحی برای اینکه دانشجویان بتوانند از رسانه‌های پرشمار بیشتر استفاده کنند، داشته‌اید؟

مولایی: در سال گذشته ما به استانداری و هیئت امنای دانشگاه بوشهر و مدیر کل آموزش و پرورش و نماینده مرکز مدیریت و برنامه‌ریزی طرحی را پیشنهاد دادیم که وامی را در اختیار دانشجویان قرار دهند تا ما از طریق شرکت‌های دانش‌بنیان به



دانشجویان خود لپ‌تاپ، دیتاپروژکتور و تابلوی هوشمند بدهیم تا بتوانیم در سال پایانی تمامی نرم‌افزارها و کتاب‌های مورد نیاز آن‌ها را در روی لپ‌تاپ قرار دهیم. درواقع به‌جای اینکه مدارس را هوشمند کنیم معلم‌ها را به ابزار آموزشی مجهز کنیم. طرح ما البته مورد استقبال قرار گرفت. اما مشکل اصلی تأمین بودجه است.

◀ **حشمتی: بحثی که هم‌اکنون داریم این است که اساتید چه قدر از ابزارهای آموزشی استفاده می‌کنند؟ درواقع خیلی وقت‌ها دانشجو از استاد پیشی گرفته است.**

مولایی: ما در حال چاره‌اندیشی هستیم. ما الان به دنبال استادان هستیم که یا به تازگی دکترا گرفته‌اند و یا در حال تحصیل دکترا هستند. همچنین به افراد باتجربه‌ای که آماده تغییر هستند نیاز داریم. تأکید ما در جلسات به این موضوع بسیار زیاد است. ممکن است که کلاس ما کولر مناسبی نداشته باشد ولی حتماً پروژکتور داریم. **کیانی:** به‌دلیل بعد مسافت و دور بودن از مرکز، استفاده از ویدئوپروژکتور

در دانشگاه فرهنگیان بسیار به ما کمک کرده است. تالارهای گفت‌وگو نیز برای هر قسمت مانند سرپرستان خوابگاه، قسمت آموزش و... دایر است.

◀ **وکیل: مهم‌ترین چالشی که دانشگاه فرهنگیان دارد، چیست؟ مولایی:** چالش اصلی ما نداشتن زیرساخت‌های لازم برای یک دانشگاه به‌روز است. اغلب ساختمان‌های دانشگاه فرهنگیان به تعبیر دکتر مهرمحمدی محیطی نیست که در شأن دانشجو - معلم باشد.

درخصوص اساتید، چالش جدی دانشگاه تأمین هیئت علمی است. بعضی از رشته‌ها یک یا دو نفر هیئت علمی داریم و یا اصلاً نداریم. دانشگاه فرهنگیان در کارهای پژوهشی بسیار جوان است. موضوع دیگر جذب هیئت علمی با استانداردهای بین‌المللی است. درخصوص سیلابس هم هنوز جوان هستیم. در حدود دو ترم است که ما سرفصل‌های جدید را تنظیم کرده‌ایم.

◀ **وکیل: در مورد چگونگی طرح استخدام اصلح توضیح بفرمایید.**

مولایی: ما با بحثی روبه‌رو هستیم که ممکن است دانشجوی ما در بدو ورود همه‌چیز را تمام‌شده بداند. به این صورت که آن تلاش علمی و پژوهشی لازم را انجام ندهد، به این دلیل که فکر کند که من در هر صورت استخدام شده‌ام. طرح آزمون جامع و یا طرح اصلح که دانشگاه تصویب کرده است هنوز پشتوانهٔ وزارتی ندارد. این طرح می‌تواند در جدیت و تلاش و انگیزهٔ دانشجو - معلمان بسیار مفید باشد.

◀ **حشمتی: شما فکر می‌کنید دانشجویان ممکن است دقیقاً چه نگرانی در برخورد با آزمون جامع داشته باشند؟**

کیانی: یکی از نگرانی‌های دانشجویان این است که با توجه به اینکه اساتید یکسان نیستند، شاید نتوانند نتیجه خوبی از آزمون جامع سراسری بگیرند. **مولایی:** به دانشجویان از ابتدا

گفته‌اند که شما استخدام هستید. خب این تعبیر رویه برای او ممکن است سنگین تمام شود. اگر از قبل دانشجو بداند که شرط استخدام او این است که در آزمون جامع پذیرفته شود، مسئله شکل دیگری پیدا می‌کند. درواقع باید در زمان ثبت‌نام برای کنکور این موضوع یادآوری شود.

◀ **حشمتی: چه تعداد از ۷۰۰ دانشجوی حال حاضر خوابگاهی هستند؟**

مولایی: قریب به ۹۵ درصد دانشجویان خوابگاهی هستند. به شرطی دانشجو می‌تواند از خوابگاه استفاده نکند که متاهل باشد و یا خانواده‌ای تحت تکفل خود داشته باشد و یا ساکن شهر باشد و تردد او سخت نباشد. اساس کار دانشگاه فرهنگیان خوابگاهی بودن دانشجویان است. ما در اینجا فعالیت‌های فوق برنامه زیادی داریم که درواقع روح دانشگاه فرهنگیان همین‌گونه فعالیت‌هاست.

◀ **حشمتی: تشکلهای صنفی در دانشگاه شما چه جایگاهی دارد؟**

مولایی: چیزی که در دایرهٔ کار دانشگاه است صدور مجوزها و تشویق دانشجویان به این امر است. اما با کمبود فضا و امکانات روبه‌رو هستیم. ما در دو پردیس دختران و پسران بالغ بر بیست انجمن صنفی داریم. اعم از کانون ادبی تاکنون بررسی آسیب‌های اجتماعی و کانون علمی تاریخ و... مجوزهای این انجمن‌ها به موقع صادر شده‌اند. اما فعالیت هرکدام از این انجمن‌ها منوط به تخصیص اعتبار هستند.

◀ **حشمتی: وضعیت انگیزشی دانشجویان - معلمان را به چه شکل می‌بینید؟**

کیانی: بچه‌ها با انگیزه هستند. در قسمت مصاحبه قبل از ورود به دانشگاه یکی از معیارهای مهم پذیرش دانشجویان انگیزه است. ما رتبه‌های بسیار خوب داریم یا حتی دانشجویانی داریم که در دانشگاه دولتی مهندسی



عمومی کیفیت پیدا کند و در راه این هدف باید سازمان‌های مختلف مثل آموزش و پرورش و سازمان‌های خصوصی ... با هم همراه شوند.

◀ وکیل: تا چه اندازه امکان شرکت دانشجویان در کنفرانس‌های علمی مهیا است؟
کیانی: اگر دانشجویان قبول کنند که با اتوبوس سفر کنند دانشگاه مشکلی ندارد. حتی اردوهای دیگری هم برای دانشجویان داریم. اردوهای فرهنگی و ورزشی داریم.

مولایی: ما سمینار بزرگی هم با حضور اساتید خارجی چون آقای ریچارد از نیوزلند، آقای دکتر موزز و خانم دکتر جولیا از مالزی در سه مرحله برگزار کردیم. مرحله اول تمام اساتید زبان دانشگاه فرهنگیان را دعوت کردیم و یک دوره آموزشی داشتیم. سپس همه معلمان زبان استان، بالغ بر ۴۰۰ معلم را، دعوت کردیم و به بررسی کتاب درسی پرداختیم. هم‌چنین کارگاه‌هایی با موضوعات مدیریت کلاس، شیوه‌های نوین تدریس با حضور این سه استاد برگزار کردیم.

رسیده باشد تا به راحتی موانع باعث کند شدن حرکت او نشود.

مولایی: این پیش‌بینی محتمل است. دانشگاه در یک دوره دوساله، که همان کارورزی است، تلاش می‌کند تا دانشجویان از نزدیک با مدرسه آشنا شوند. ما و اساتید در تلاشیم تا دانشجویان بتوانند استقلال در انگیزه داشته باشند. یعنی به جای تقویت انگیزه‌های بیرونی، انگیزه درونی‌شان را تقویت کنیم. در گفت‌وگوهایی که با دانشجویان داریم در فضای صمیمانه از انتخاب شغل معلمی صحبت می‌کنیم. البته محدودیت‌ها قرار نیست یک‌شبه از بین برود. من معتقدم دیر یا زود مسئله معیشتی معلمان حل خواهد شد ولی نباید این‌طور باشد که مسائل معیشتی حل شود اما در عین حال وجه معلمی را نیز از دست داده باشیم.

◀ وکیل: چه قدر فکر می‌کنید انگیزه دانشجویان برای اینکه سمت معلمی می‌آیند ناشی از ثبات و اطمینان شغلی است نه لزوماً علاقه به خود شغل معلمی؟

کیانی: به هر حال این موضوع مهم است. اما به تنهایی نمی‌تواند تأثیرگذار باشد. به هر حال دانشجوی توانایی که با رتبه عالی وارد این رشته می‌شود هر جای دیگری نیز برود می‌تواند تأثیرگذار باشد. به هر حال علاقه به تدریس حتماً باید وجود داشته باشد.

مولایی: بله انگیزه اولیه استخدام است. منتها وظیفه دانشگاه است که این انگیزه را حفظ کند و تقویت کند. خیلی وقت‌ها در صحبت با دانشجویان درمی‌یابیم که علاقه به تدریس در آن‌ها بسیار جدی و زیاد است.

◀ وکیل: از برنامه‌های آینده‌تان بفرمایید.

مولایی: یکی از برنامه‌هایی که در نظر داریم مدارس وابسته به دانشگاه فرهنگیان است. مدارس تجربی که با نظارت خود ما در شیوه‌های تدریس و سایر نکات آموزشی اداره می‌شود. هدف این است که آموزش

می‌خوانده‌اند اما تصمیم به تغییر رشته گرفته و به دانشگاه فرهنگیان آمده‌اند. نظر من این است که دانشجویان باید در اینجا تغذیه فرهنگی زیادی داشته باشند. استانداری کمک‌های بسیاری را در برگزاری برنامه‌های فرهنگی داشته است. برای مثال مسئله ورزش، که یک معلم ابتدایی باید این مهارت را داشته باشد. یک سوله مناسب برای ورزش در پردیس دختران داریم و دانشجویان بسیار تشویق می‌شوند که به ورزش بپردازند. اما هنوز امکانات کم است و بودجه بسیار کم تخصیص داده می‌شود.

مولایی: نمادهای انگیزشی در حال رشد هستند. در گذشته دانشجو پس از اینکه وارد دانشگاه می‌شد و با واقعیت و کمبود خدمات روبه‌رو می‌شد، انگیزه خود را از دست می‌داد. اما خدمات دانشگاه هم رو به بهبود است. برای مثال همیشه کیفیت غذای دانشجویان مورد بحث بود و رضایت‌بخش نبود. اما در این تابستان دانشگاه ما توانست تغییرات خوبی در این زمینه به وجود آورد. در سال ۹۱ دانشجویان بدون کنکور و یا به آسانی وارد دانشگاه شده بودند اما الان هم کنکور هم مصاحبه بعد از آن بسیار جدی و دقیق انجام می‌شود. نمره علمی بالا نیاز است و رقابت بالا رفته است. اما هنوز نگرانی وجود دارد که بچه‌ها با انگیزه بیایند و ما نتوانیم انگیزه آن‌ها را حفظ کنیم و تقویت کنیم. دانشجویان با چالش‌های ذهنی هم روبه‌رو هستند مثلاً می‌گویند چه تفاوتی بین دانشگاه فرهنگیان و دانشگاه دولتی وجود دارد که باید در دانشگاه فرهنگیان تفکیک جنسیتی وجود داشته باشد؟!

◀ حشمتی: دانشجو - معلم با انگیزه‌ای که تازه کار خود را شروع می‌کند ممکن است با معلم باتجربه‌ای که متأسفانه دچار بی‌انگیزگی شده است، روبه‌رو شود. آیا شما در این زمینه تلاش‌هایی داشته‌اید که معلم جوان ما به یک اعتمادبه‌نفس

شکوه ماندگار

گزارشی از اولین همایش هویت معلمی از جنس استاد شکوهی

نصرالله دادار

کرد و نشان داد که با آن می‌توان جهان را بهتر شناخت.

وی با اشاره به حافظه‌محوری در مدارس و سوق ندادن دانش‌آموزان به سمت کاربرد مفاهیم و پرورش خلاقیت در آن‌ها به عنوان روش‌های آموزشی نامناسب، گفت: این چهره ماندگار بر توجه به تعلیم و تربیت محرومان و نیز نقش خانواده در این عرصه تأکید بسیاری داشت و معتقد بود خانواده اساس تعلیم و تربیت است.

معاون پژوهش و فناوری دانشگاه با بیان اینکه نباید نسبت به معلمان و خادمان تعلیم و تربیت در جامعه خود کم‌توجه باشیم ابراز امیدواری کرد که با برگزاری این همایش‌ها و نیز تأسیس انجمن مفاخر تعلیم و تربیت ایران شاید بتوان به‌طور سازمان‌یافته‌تر از این سرمایه‌ها حفاظت کرد و از تجربیات آن‌ها بهره‌مند شد.

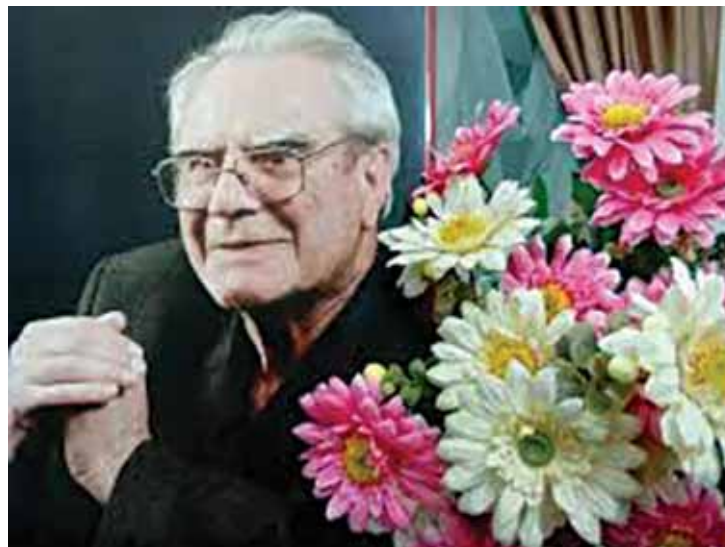
پیام دکتر غلامعلی حدادعادل

دکتر ساکی همچنین پیام دکتر غلامعلی حداد عادل به مناسبت برگزاری این همایش را قرائت کرد.

در قسمتی از این پیام چنین آمده بود: «هنگامی که به یاد دکتر غلامحسین شکوهی می‌افتم نخست چهره جذاب و چشمان گیرای او با ابروان پر پشتش در ضمیرم نقش می‌بندد؛ مردی سالخورده با موهایی سپید و زبان و بیانی گرم و دلنشین.

اما علاوه بر این، استادی در خاطر من مجسم می‌شود دانشمند و ژرف‌نگر، معلمی مسئولیت‌شناس و مهربان، نویسنده‌ای دقیق‌النظر، عالمی فکور، مترجمی امین و مدیری خدمتگزار و از همه این اوصاف مهم‌تر، مردی دیندار و با ایمان و صاحب اخلاق نیکو، نجیب و بی‌ادعا.

شادروان دکتر شکوهی پس از سال‌ها تدریس علوم تربیتی در دانشگاه تهران، در نخستین روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، با تصویب و تأیید شورای



اولین همایش یک روزه «هویت معلمی از جنس استاد شکوهی» به منظور تجلیل از خدمات و ترویج منش معلمی زنده‌یاد استاد دکتر غلامحسین شکوهی چهره ماندگار تعلیم و تربیت ایران با حضور جمعی از مسئولان، اساتید و دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان استان تهران در پردیس نسیمیه برگزار شد.

دکتر ساکی با اشاره به الهام‌بخشی، شیوایی و نفوذ کلام استاد شکوهی با بیان اینکه وی همه ویژگی‌های معلمان موفق را یکجا در خود داشت، خاطر نشان کرد: دکتر شکوهی تعلیم و تربیت را به عنوان یک علم، تخصص و حرفه، در جامعه ایرانی مطرح



دکتر رضا ساکی معاون پژوهش و فناوری دانشگاه فرهنگیان، در ابتدای این همایش، ضمن خیرمقدم و تقدیر از برگزارکنندگان همایش، با اشاره به هدف آن در تلاش برای زنده نگه‌داشتن افکار و اندیشه‌های استاد شکوهی و ترویج آن به عنوان سرمایه ملی به‌ویژه در میان آموزش‌گران، معلمان و دانشجو معلمان، افزود: الگوبرداری از روش و منش اساتید گرانقدری همچون شادروان دکتر شکوهی و کاردان، آموزش و پرورش را به سمت تعالی و بهبود سوق می‌دهد و زمینه‌ساز توسعه تعلیم و تربیت می‌شود.

وی با تأکید بر اهمیت آشنا کردن نسل جدید معلمان با افکار دکتر شکوهی تصریح کرد: این آشنایی می‌تواند موتور محرکه‌ای باشد برای ایفای نقش خطیر معلمی دانشجو معلمان ما در دانشگاه فرهنگیان.

انقلاب در دولت موقت مسئولیت وزارت آموزش و پرورش را برعهده گرفت و در آن روزهای سخت و حساس، دین خود را به دین، میهن و ملت خود ادا کرد. وی پس از کناره‌گیری از آن مسئولیت، در شورای عالی آموزش و پرورش و در کنار مسئولان و مدیران بعدی از هیچ‌گونه راهنمایی و کمک به آموزش و پرورش دریغ نورزید. استاد شکوهی نه تنها در زادگاه خود، بیرجند و بعداً در دانشسرای عالی در تهران به خوبی درس خوانده بود، بلکه سال‌ها در اروپا از محضر استادان نام‌آوری مانند ژان پیاژه بهره مستقیم حاصل کرده بود. او همه دانش و تجربه خود را با فروتنی و سخاوت در اختیار دانشجویان خود قرار می‌داد و توانست در عمر پر برکت خود دانش‌پژوهانی تربیت کند که امروزه خود به مقام استادی رسیده‌اند.»

دکتر خسرو باقری: استاد شکوهی، سه حق برگردن ما دارد

دکتر خسرو باقری عضو هیئت علمی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران سخنران بعدی این همایش بود که با طرح این سؤال که استاد شکوهی چه حقی برگردن ما دارد، سخنان خود را آغاز کرد و افزود: «استاد شکوهی، سه حق برگردن ما دارد: ستایش، زایش و والایش. در مرحله اول، حق استاد شکوهی برگردن ما این است که باید از او ستایش و قدردانی کنیم. در مقام ستایش از او، باید بگوییم که شکوه شکوهی در چه بود؟ باید رمزگشایی کنیم که او چرا شکوه داشت؟ شکوهی معلمی کرد و با معلمی یگانه شد. وجودش با معلمی یکی است. معلمی یک حرفه و فعالیت است، اما رفته‌رفته، معلمی با وجود انسان (معلم) عجین می‌شود و همین اتفاق است که انسان را با شکوه می‌کند. معلمی باید داخل کالبد انسان وارد شود و این اتفاق در شکوهی رخ داده بود.»

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران سپس به حق دوم شکوهی اشاره کرد و گفت: «حق دوم شکوهی برگردن ما این است که بکشیم زایش صورت بگیرد و شکوهی‌ها به‌وجود بیایند. ما نباید تنها به «غلامحسین شکوهی» بسنده کنیم. باید شکوهی‌ها داشته باشیم. اما مانع معلمان برای شکوهی شدن چیست؟ باید این

موانع را شناسایی و بر آن‌ها غلبه کنیم تا شکوهی‌ها زاده شوند.»

موانع شکوهی شدن

وی سپس افزود: «به نظر من چهار مانع برای شکوهی شدن معلمان وجود دارد. اولین مانع این است که ما نسبت به معلمی برون‌نگر باشیم و معلمی را کار برای دیگران در نظر بگیریم نه برای خودمان. اگر به دوش معلم قبا انداخته باشند فایده ندارد. معلم باید کار معلمی را کار خودش بداند. معلم با نظر به خودش و برای خودش کار می‌کند.

این عمل‌هاست که هویت معلم را شکل می‌دهند. اگر معلمان بخواهند معلمی را در بیرون نگاه کنند این نگاه تبدیل به مانع می‌شود. معلم وقتی سر کلاس می‌رود باید بیش از آنکه به این فکر کند که چه می‌خواهد به بچه‌ها بدهد فکر کند. می‌خواهد کاری برای خودش انجام دهد. هویت ما باید با معلمی گره بخورد.

مانع دوم، نگاه ابزاری یا ابزارنگری به شاگرد است. یعنی شاگردان را بهانه‌ای برای اشتغال ببیند. این هم یک مانع است که بتوانیم یک معلم خوب بشویم. کانت می‌گفت دیگران را به‌عنوان غایت ببینیم نه وسیله.

اگر ما معلمان دانش‌آموزان را وسیله معاش خودمان بدانیم این یک انحطاط در وجود خودمان است.

معلم باید نگران دانش‌آموز باشد و دغدغه دانش‌آموز را داشته باشد. اگر کسی نگاه ابزاری به دانش‌آموز داشته باشد، نمی‌تواند شکوهی شود.

مانع سوم، عمل‌زدگی است. معلمی کاری سهل و ممتنع است. در نگاه اول



سهل است ولی اگر بخواهید به آن فکر کنید آن را بسیار پیچیده و ممتنع خواهید یافت. اگر معلم ژرفاندیشی نکند، رشد نمی‌کند و شکوهی نمی‌شود. معلم باید درباره همین کار ساده تفکر کند و از عمل‌زدگی دوری کند. معلم باید هر روز درباره چپستی تربیت فکر کند. معلمانی که احساس نیاز به مطالعه و تفکر نمی‌کنند، عمل‌زده شده‌اند و بد است. معلمان باید مراقب عمل‌زدگی باشند.

مانع چهارم معلمان برای شکوهی شدن، گیرافتادن در تناقض «معلم خوب و فقیر» است. امروز برخی از معلمان به این نتیجه رسیده‌اند که یا ما باید تأمین باشیم و یا اینکه کار نمی‌کنیم.

شکی نیست که معلم باید تأمین شود. اما معلم باید این تناقض را هم برای خودش حل کند؛ و اگر حل نکند نمی‌تواند شکوهی شود.

امروز معلمان ما شدیداً با تناقض معلم خوب و فقیر درگیرند و اگر بر آن غلبه نکنند، نمی‌توانند شکوهی بشوند.

والایش، حق سوم شکوهی

دکتر باقری در ادامه سخنانش به حق سومی که شکوهی برگردن ما دارد اشاره کرد و گفت: «حق سوم شکوهی برگردن ما، والایش اندیشه‌های اوست. ما باید از شکوهی در گذریم و فراتر برویم. اگر خود شکوهی امروز زنده بود از این هم فراتر می‌رفت. او پویا بود و اگر ۲۰ سال دیگر می‌ماند قطعاً از آنچه بود جلوتر می‌رفت.»

شکوهی می‌تواند مانع هم باشد

دکتر باقری در ادامه صحبت‌هایش به یک نکته اساسی دیگر اشاره کرد و گفت: «مواظب باشیم که اگر با شکوهی یا شکوهی‌ها، که بزرگ و دارای ارزش‌های بسیار بالایی هستند، برخورد مناسب نکنیم، همین، خود می‌تواند برای ما مانع باشد. اما مانع شدن شکوهی یعنی چه؟ مانع شدن شکوهی به سه طریق ممکن است: تقلید، تکرار و تقدیس.

۱. تقلید: تقلید کردن از انسان‌های بزرگ می‌تواند مانعی برای ما بشود. شما می‌توانید مانند شکوهی در کلاس صحبت کنید یا مانند او عمل کنید؛ اما این خودش یک بیماری، یعنی بیماری الگوگیری است. آن شکوهی شکوهی خودش بود و من و

شما هم باید شکوهی خودمان باشیم. اگر خودمان نباشیم نمی‌توانیم شکوهی شویم. می‌خواهم بگویم اگر مراقب نباشیم، چهره‌های درخشان برایمان باتلاق می‌شوند و ما در آن‌ها فرو می‌رویم یا در آن‌ها غرق می‌شویم. پس هرکسی باید خودش باشد. چون اصالت افراد است که می‌درخشد.

زیبایی در اصالت است. اگر شما بخواهید مقلد زیباترین آدم‌ها هم باشید خودتان هم زشت می‌شوید.

۲. تکرار. دومین مانع شکوهی شدن تکرار کردن و در جا زدن است. این به معنای گیر کردن در یک دیدگاه است.

ما نباید در دیدگاه و نظرات بزرگان متوقف شویم، بلکه باید دیدگاه و نظرات آن‌ها را بسط و گسترش دهیم. ما باید ادامه بزرگان باشیم. اگر تکرار آن‌ها باشیم ملال‌آور می‌شویم. باید این دیدگاه‌ها و نظرات مانند یک ارگانیسم زنده، رشد کنند و زندگی کنند. بنابراین کسانی که می‌خواهند حق شکوهی را در بخش سوم، یعنی والایش، ادا کنند باید خلاقیت و نوآوری داشته باشند.

۳. تقدیس. سومین مانعی که می‌تواند مانع شکوهی شدن ما شود تقدیس اوست، و تقدیس چیزی است که در رابطه با شخصیت‌های بزرگ رخ می‌دهد. اساساً ما ایرانی‌ها چون یک مقدار مرده‌پرست هستیم افراد را، مخصوصاً پس از مرگشان، تقدیس می‌کنیم؛ و تقدیس کردن انسان‌های بزرگ به معنی کشتن آن‌هاست.

دکتر باقری در ادامه چاره این بیماری (مانع شدن شکوهی) پرداخت و افزود: «چاره این بیماری، نقادی است. انسان‌ها محدود هستند و دست یازیدن به حقیقت مشکل است. پس انسان‌های بزرگ باید نقادی شوند و نقد شکوهی در واقع ادا کردن حق والایش او برگردن ملست.

پس ما باید حق بزرگان را ادا کنیم و نباید در ستایش آن‌ها محدود شویم یا بمانیم.»

سخنان دکتر محمدرضا نیستانی

دکتر محمدرضا نیستانی عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان و یکی از شاگردان استاد شکوهی، سخنران بعدی این مراسم بود که سخنان

خود را با طرح این سؤال که «چرا باید از استاد شکوهی ستایش کنیم؟» آغاز کرد و گفت: «ما باید به این سؤال پاسخ دهیم که چه عاملی باعث می‌شود که یک معلمی این همه مورد توجه مردم قرار می‌گیرد؟ به اعتقاد من، شکوهی برای ما تازگی و بداعت داشت. ما قبل از او، معلم‌های شبیه او ندیده بودیم. شکوهی، آشکارگر واقعیت معلمی بود. او به ما آموخت که معلمی یعنی چه و چه معنایی دارد. به گفته افلاطون زیبایی، شکوه و کمال یک پدیده است.

شکوهی در دو حوزه تازگی و بداعت داشت: یکی در شخصیت و دیگری در شیوه معلمی. شخصیت استاد شکوهی، نابهنگام و تازه بود. شخصیت او خاص بود. او شخصیت متفاوتی با دیگران داشت. حوزه دیگری که استاد شکوهی در آن تازگی و بداعت داشت، حوزه معلمی بود. شیوه معلمی او واقعاً تازگی و بداعت داشت. دقت داشته باشیم که هر کسی نمی‌تواند معلمی کند.

آمادگی او برای معلمی از او یک شخصیت متفاوت ساخته بود. معلمی که برای کلاس رفتن شوقی نداشته باشد نمی‌تواند معلمی کند. استاد شکوهی آرزو داشت در کلاس درس بمیرد.»

دکتر نیستانی سپس به یکی دیگر از ویژگی‌های استاد شکوهی اشاره کرد و گفت: «یکی دیگر از ویژگی‌های استاد شکوهی، هستی‌بخشی او بود. او ماهیت و وجودی داشت که هستی‌بخش بود. کسانی که حتی یک جلسه در کلاس او حاضر می‌شدند، به شدت تحت تأثیر او قرار می‌گرفتند.

ویژگی بعدی استاد این بود که توانسته بود همه حصارهای پیرامون خود را



بشکنند. حضور دانش‌آموزان و دانشجویان را درک می‌کرد. او اهلیت گفت و شنود داشت. شنونده بسیار خوبی بود. وقتی از استاد شکوهی یک سؤال می‌پرسیدی، او با توجه می‌گفت: یک بار دیگر سؤال را تکرار بفرمایید و با دقت گوش می‌کرد، آن‌گاه به سؤال پاسخ می‌داد.»

وی افزود: «شکوهی باریک‌بین و نازک‌اندیش بود. او انسان بسیار دقیقی بود. شیوه آموزشی او هنرمندانه بود. وقتی وارد کلاس او می‌شدیم، با معلمی روبه‌رو بودیم که با هنرمندانه‌ترین و زیباترین شکل تدریس می‌کرد. او در تدریس، به موقع و در فرصت‌های مناسب، از تمثیل، استعاره و تشبیهات استفاده می‌کرد و قدرت بسیار بالایی در این روش داشت. شکوهی در کلام بلیغ بود و بلاغت را هم در اوج خودش داشت. من خودم به این نتیجه رسیده‌ام که معلمی که ادبیات نخوانده است نمی‌تواند معلم خوبی شود. استاد شکوهی شاگرد ذبیح‌الله صفا، دکتر معین و... بود. از ادبیات، هنر، سینما، بازیگری و بلاغت برای تدریس مدد می‌گرفت، تا ما را به گنه مسائل تعلیم و تربیت آگاه کند. کلاس استاد شکوهی واقعاً روح داشت. سکوت و سکون‌های به‌جا و مناسب داشت. اساس شادی و غم در زمان‌های مناسب در چهره او نمایان می‌شد. حافظه عاطفی او عین تجارب زیسته او بود. قبل از اینکه ما را برانگیخته کند، خودش برانگیخته شده بود. به گفته باخ، موسیقیدان مشهور آلمانی، «توازنده‌ای که قبل از دیگران خودش برانگیخته نشده باشد نمی‌تواند کسی را برانگیزد.»

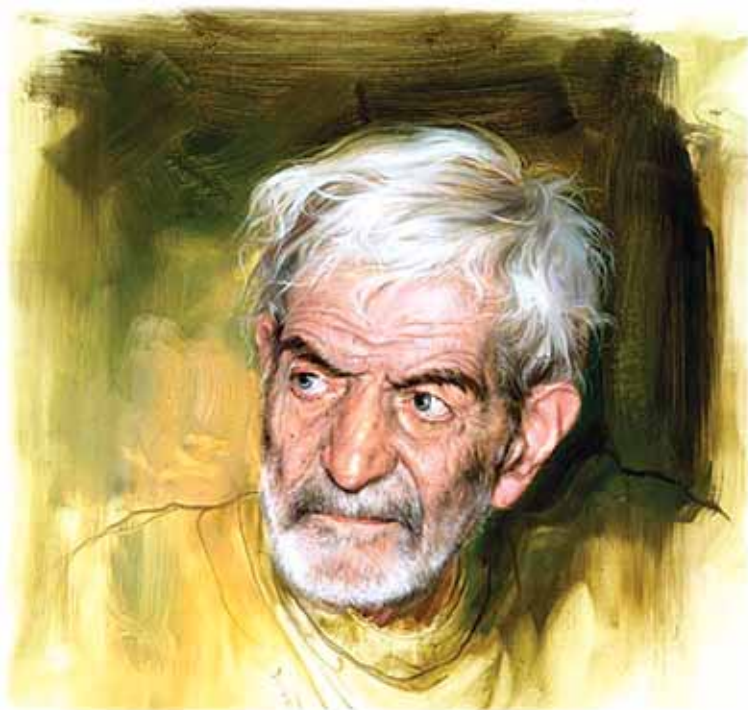
استاد شکوهی تلاش می‌کرد شاگردان خودش را وارد یک کشف نمایی کند. او واقعاً آرام بود و اهل هیچ جنجالی نبود. عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان در پایان سخنانش گفت: «همه آنچه که درباره استاد شکوهی گفتم، به معنی این نیست که استاد شکوهی بی‌عیب بود. باید او را نقد هم کرد. شاید یک نظریه‌پرداز بگوید: شکوهی باید در جایی هم داد می‌زد و نباید این قدر آرام بود.

شایان ذکر است در این همایش تعداد دیگری از جمله دکتر محمود مهرمحمدی سرپرست دانشگاه فرهنگیان نیز به ایراد سخنرانی پرداختند.

این همایش در روز ۱۷ آبان‌ماه گذشته، در پردیس نسیم تهران برگزار شد.

دریغ از زبان مادری

زهرا فتح‌اللهی



مشکل غیرقابل حلی برای ادب شدنم در کلاس‌های ادبی به وجود می‌آمد اگر به فکر نمردن زبان زنده‌ای می‌بودند؟! درد من تنها عدم توانایی شعرخوانی به زبان مادری نیست! معلم نداشته من در کلاس ادبی کسی بود که مرا «تشخیص» می‌آموخت! اگر این انتظار بالایی است، حداقل معنی کردن شعر را به نحوی می‌آموخت که در «جای دگر» به جز برگه امتحانی هم کاربرد داشته باشد. منظورم از «جای دگر» دقیقاً در اینجایی است که ایستاده‌ام، در زندگی‌ام، که حداقل درک می‌کردم اگر معلمی که پس از دوران آموزش‌دگی و جویندگی دانش، یافتنم، امروز به من می‌گوید «تو خود حجاب خودی از میان برخیز» یعنی باید چه کنم؟! به راستی چه کنم که امروز نه قدرت تشخیص این را دارم و نه معنای آن. و چه فاصله دوری دارم با عمل به فهم آن....

آبرو و اعتبار مدرسه، باید صنایع ادبی دانشگاهی می‌خواندیم تا در امتحان تیزهوشان ادب‌دارتر از سایر رقبا باشیم، نه همیشه که هر از گاهی، و نه حتی نوشتن که صرفاً خواندن به زبان مادری‌ام را می‌آموخت! شاید برای منی که بسیار دور از ادب و ادبیاتم، امروز این خواندن بیشتر به کار می‌آمد و بیشتر ادبم می‌کرد تا آن صنایع! و یا این «خواندن» امروز اعتبار بیشتری برای مدرسه‌ام بود!

چه اشکالی در آموزش من به وجود می‌آمد اگر امروز روزی آهنگ برآمده از جان «خان ننه» بر جانم می‌نشست و آرامم می‌کرد؟! که وقتی اخبار برگزاری کرسی «حیدربابا یه سلام» در دانشگاه میشیگان به گوشم می‌خورد، احساس غرور و شغف به جای حسرت و خجالت، در امروزم جاری بود؟! منکر تنبلی‌ها و عدم اعتناهای البته اکتسابی خود نمی‌شوم، اما واقعاً چه

چقدر دلم می‌خواست امروز، که فردای بزرگداشت شهریار شهر خودمان است و ذهن و دل و روح من خسته از برخی ناملایمات همیشگی انسانی است، «حیدربابا یه سلام» اش را می‌خواندم و سرشار می‌شدم از همه فهم‌های غیرقابل توصیف... حداقل به این زبان؛ که اگر قابل توصیف بود شهریار برگردان شعرش را خود انجام می‌داد و در پاسخ به سؤال خبرنگار در مورد علت عدم ترجمه حیدربابا - یعنی سرودن به فارسی - نمی‌گفت: «دیدم نمی‌شود»

اما حیف... که اگر چه به زبان مادری من است، اما احتمالاً به جز چند بیت معروف آن را، آن هم به یاری حافظه شنیداری، نمی‌توانم بخوانم! و چه طعم تلخی دارد این نمی‌توانم...

چه اشکالی در آموزش من به وجود می‌آمد اگر مثلاً معلم ادبیاتم نه در کلاس‌های اصلی، حداقل در فوق برنامه‌های فشرده که به دلیل حفظ

چند اشتباه خطرناک معلمان

رویا صدر

تصویر گر: سام سلماسی

ارتباط با والدین



بعضی معلمان فکر می‌کنند ارتباط با والدین بچه‌ها برای پیشبرد امر تدریس لازم است در حالی که وقتی دقت کنند می‌بینند اتفاقاً اثر عکس دارد. چرا؟ چون باعث می‌شود که والدین در جریان کارها و مشکلات یکدیگر قرار بگیرند و این خطرناک است. همان‌طور که می‌دانیم آدم‌ها هر چه نادان‌تر و بی‌خبرتر باشند، هم خودشان راحت‌ترند و هم اطرافیانشان. بنابراین ای معلمان عزیز! اجازه ندهید تدریس به آسایش و احساس لذت شما از زندگی در خارج از کلاس لطمه بزند. یادتان باشد که مشکلات دانش‌آموزان به شما ربطی ندارد، همان‌طور که مشکلات شما به دیگرانی که بر شمرندشان در اینجا ممکن است مطلب را با خطر چاپ نشدن مواجه کند، ربطی ندارد.

شرکت در بحث‌های بیهوده



بعضی معلمان با وارد شدن به بحث‌های خارج از درس، هم زنگ کلاس را هدر می‌دهند و هم معلمانی را که به تک‌تک سطور کتاب‌های درسی وفادارند و حتی «و» را از قلم نمی‌اندازند ضایع می‌کنند. یادتان باشد بچه‌ها برای این بحث‌های خارج از کلاس را مطرح می‌کنند که زنگ بخورد و شما از آن‌ها درس نپرسید، بنابراین در دام حرف‌های آن‌ها نیفتید. همین کتاب درسی را سفت و سخت بچسبید و از آن کلمه‌ای هم خارج نشوید.

معلم عزیز! شما ممکن است در طی مدت تدریس اشتباهاتی را مرتکب شوید و ناخواسته بر آموزش و پرورش ضربه‌های کاری وارد سازید. ما تعدادی از این اشتباهات را برای شما فهرست کرده‌ایم، باشد که پند گیرید:

صمیمیت با دانش‌آموز



اغلب معلمان کم‌تجربه می‌خواهند بچه‌ها آن‌ها را دوست داشته باشند؛ این است که با آن‌ها گرم می‌گیرند و صمیمی می‌شوند و حتی پای درد دلشان می‌نشینند. این معلمان نمی‌دانند که این اشتباه است و باعث می‌شود روی دانش‌آموز به معلم باز شود و سر کلاس سؤال

بپرسد و حتی از معلم اشکال بگیرد و این سم مهلکی است برای امر آموزش! پس همیشه بالای برج عاجتان بنشینید و از آنجا مثل عقاب کلاس را زیر نظر داشته باشید و به محض اینکه دانش‌آموزی توی رویتان خندید شما هم متقابلاً بزنید توی سرش تا حد خودش را بداند و بی‌خود و بی‌جهت با شما احساس صمیمیت نکند.

با لبخند در کلاس ظاهر شدن

لا بد شما هم این جمله را شنیده‌اید که: «هر صورتی با لبخند زیباتر است.» ولی شما که نمی‌خواهید توی مسابقات ملکه زیبایی شرکت کنید؛ بلکه ناسلامتی می‌خواهید درس بدهید و این امر میسر نمی‌شود مگر با گوشت‌تلخی و بداخلاقی. چنانچه از فردریش نیچه در رساله «مندرگ در گروه تلگرامی «برادرزاده‌های مهربان» نقل است که: «به دانش‌آموز می‌رسی اخم و تخم را فراموش نکن.»





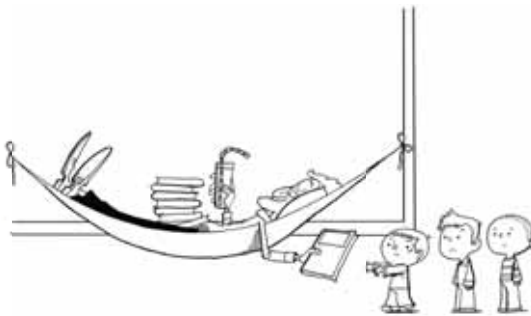
خودش می خورد. شاعر نیز در همین رابطه، و کلیه رابطه های دیگر، گفته است: «بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم همه تن چشم شدم خیره به دنبال تو گشتم» که تأکیدی است بر اینکه هر معلم باید به تنهایی با مشکلات تدریس مواجه شود!

به کارگیری خلاقیت و انرژی در درس



معلمان تازه کار باید مراقب باشند که در دام آرمان گرایی، خوش بینی و نیز تغییر و تحول! نباشند. به یاد داشته باشیم که حدود یک قرن است افراد در عرصه تعلیم و تربیت فعالیت می کنند و انرژی تازه و فکر خلاق چیزی را عوض نکرده بلکه خودش را خسته کرده است. چندان که جامعه بن داود که در اورشلیم پادشاه بود نیز گفته است: «آنچه بوده همان است که خواهد بود، و آنچه شده همان است که خواهد شد و زیر آفتاب هیچ چیز تازه نیست.» و شایع است که نامبرده این را در وصف دیوان خانه تعلیم و تعلم زمان خودش گفته است.

سخت گرفتن به خود و دیگران

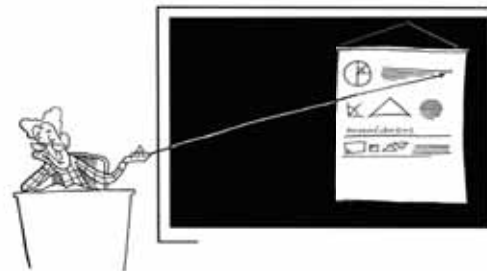


کمال گرا نباشید و واقع بینی پیشه کنید. به یاد داشته باشید که انسان جایز الخطاست و جوامع و نظام ها و تمدن های بشری را همین خطاهای ریز و درشت ساخته است. بنابراین حتی معلمان با تجربه هم اشتباه می کنند. بنابراین اگر اشتباهی کردید ناراحت نشوید و به خودتان سخت نگیرید. آن را فراموش کنید و آغوشتان را بر اشتباهات بعدی بگشایید. یادتان باشد که اگر قرار بود هر کس تاوان اشتباهاتش را بدهد سیاره ما دیگر جای زندگی نبود!...

ارتباط داشتن با معلمان دیگر

بدانید که بودن در جمع همکاران و اتلاف وقت از طریق مشارکت در کارهای مدرسه برای شما هیچ ثمری ندارد. نه برایتان اجاره خانه می شود و نه پول خورد و خوراک! تنها فایده اش این است که شما را فرسوده می کند و انرژی تان را می گیرد. پس در زنگ های تفریح از جمع همکاران فاصله بگیرید و در کارهای گروهی مدرسه نیز شرکت نکنید. این طوری راحت ترید.

زیاد کار کردن و خسته شدن



یک حکیم عصر پارینه سنگی می فرماید: «ای فرزند! آخه واسه چی خودتو اینقدر اذیت می کنی؟» مطمئن باشید هیچ کس با کار کردن زیاد به جایی نرسیده است. دنیا پر است از آن هایی که کار نکرده اند و یک شبه مدارج ترقی را چند پله یکی طی کرده اند و مورد استقبال مردم شریف و نجیب و عزیز هم قرار گرفته اند. پس بی خود خودتان را خسته نکنید. باشد که شاهد موفقیت را در آغوش بگیرید و سری توی سرها در آورید.

کمک خواستن

در امر تدریس از کسی کمک نخواهید و سعی کنید مشکلاتتان را به تنهایی از سر راه بردارید. اصلاً بر نداشتید هم مهم نیست، تاریخ مسیری است پر سنگلاخ و پر از سنگ های بر نداشته توسط معلمان. کسانی که می گویند از تجربیات گذشتگان استفاده کنید حسودند

و چشم ندارند بینند شما به تنهایی با مشکلات تدریس دست و پنجه نرم می کنید. یادتان باشد که تجربیات هر کس فقط به درد



پوشیده و زیبا

پژوهشی بر زیبایی شناسی مانتو مدارس و ارائه یک طرح مناسب

شهریانوقادری

هنرآموز رشته طراحی دوخت، ناحیه ۱ شهری



شکل ۱. نمونه لباس مدرسه متداول

وزارت آموزش و پرورش ایران، اهدافی را، برای دانش آموزان در طول دوره تحصیل در نظر گرفته است که از جمله آنها هدف ناظر بر پوشش مناسب است. بر این مبنا در پژوهش حاضر سعی نموده‌ام با استفاده مناسب و اصولی از رنگ و عناصر بصری روند نیل به این هدف را در خصوص روپوش مدرسه سرعت بخشیم؛ چرا که روپوش مدرسه یکی از عوامل تأثیرگذار بر روحیه دانش آموزان، خصوصاً دختران دبیرستانی می‌باشد.

مباحث و موضوعات این مقاله در واقع نتایج مطالعات من در خصوص پوشش مدارس و رنگ آنهاست و هدف آن، آشنایی مسئولان اجرایی و مدیران آموزش و پرورش با موضوع پوشش مدارس در راستای کمک به حل تعارضات دانش آموزان با قوانین مدرسه است. نتیجه‌ای که از این پژوهش حاصل شد این بود که با تغییر لباس فرم مدارس و تلاش بر زیبا و راحت نمودن آنها می‌توان از این تعارضات کاست و رضایت بیشتر دانش آموزان را فراهم کرد.

کلیدواژه‌ها: لباس فرم، طراحی لباس، روان‌شناسی نوجوانان، زیبایی‌شناختی

مقدمه

یکی از جلوه‌های بصری برای دانش‌آموزان دختر در دوران تحصیل، فرم مدرسه است که در آن جنبه زیبایی‌شناختی رنگ و عناصر بصری حائز اهمیت است. طراحی این لباس باید به گونه‌ای باشد که نوجوان در آن احساس راحتی کند، بتواند شور و هیجان‌اتش را بروز داده و خلاقیتش شکوفا گردد. خطوط به کار رفته در آن به عنوان برش مدل لباس نیز باید چنان با رنگ‌ها تلفیق شود که ذهن محصل را آماده یادگیری مطالب جدید کرده و در کنار این ویژگی آرامش و امنیت خاطر را حاصل آورد. از دیگر نکاتی که پرداختن به این موضوع را پررنگ می‌کند ویژگی خاص گروه سنی مورد بحث است. در تمام جوامع نوجوانی دوره‌ای است که افراد بیشترین بروز بیرونی و کسب توجه را از ظاهر خود دارند و این مسئله بسیار برایشان مهم است، به خصوص در مورد دختران که ورود به دوره جدیدی از مراحل رشد را تجربه می‌کنند و به ظاهرشان اهمیتی ویژه می‌دهند. همین امر میزان اهمیت پوشش و نتایج منفی ناشی از غفلت از آن را نشان می‌دهد. از طرفی به این دلیل که یکی از نکاتی که آموزش و پرورش جمهوری اسلامی بر آن تأکید دارد بحث حجاب و عفاف و عدم جلب توجه است، نتیجه این دیدگاه به لباس‌های اغلب بدفرم با رنگ‌های تیره ختم شده است که تلاش مؤثری برای ارتقای زیبایی‌شناسانه آن‌ها انجام نشده است. این پژوهش سعی در آشتی دادن دو دیدگاه حجاب و زیبایی‌شناسی دارد. به ویژه که کارشناسان تعلیم و تربیت، یکدست بودن پوشش دانش‌آموزان در یک محیط آموزشی را، در صورت رعایت استانداردهای رنگ‌شناسی و روان‌شناسی رنگ‌ها، مفید قلمداد می‌کنند و احساس برابری و یکی بودن در بین هم‌کلاسی‌ها و هم‌مدرسه‌ای‌ها را مهم‌ترین بازخورد آن می‌دانند. استفاده از رنگ‌های گرم در شادابی و افزایش تحرک و یادگیری مؤثر است. با وجود این، معیارهای مناسب پوشش چندان موضوع تحقیقات نبوده است.

هنوز خلأ تحقیقات در این زمینه به ویژه در بین دختران مدرسه‌ای حس می‌شود.

روش تحقیق

این پژوهش از حیث هدف تحقیق کاربردی است، بنابراین نتایج پژوهش می‌تواند به صورت عملی برای طراحی روپوش مدارس به کار گرفته شود و از لحاظ ماهیت و روش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی الگوهای معیار برای لباس مدرسه با نگاهی به هویت ایران می‌پردازد.

به دلیل فراوانی دبیرستان‌های دخترانه و تفاوت فرهنگ‌ها در اقصای نقاط ایران، برای محدود و عملی شدن پژوهش و کم کردن عوامل مداخله‌گر تصمیم بر این شد از میان کل جامعه آماری دبیرستان‌های دخترانه تعداد ۱۸۰ نفر با فرمول کوکران به عنوان نمونه انتخاب شوند و پرسشگری از ایشان نیز به روش خوشه‌ای تصادفی انجام شد.

سؤالات تحقیق

در این پژوهش عبارات تندر:

آیا می‌توان از طریق پوشش مدرسه به برآورده شدن اهداف نظام آموزش و پرورش برای دوره متوسطه کمک نمود؟
آیا می‌توان از طریق فرم مدارس به شکل‌گیری هویت ملی و فرهنگی و اجتماعی در دانش‌آموز کمک نمود؟

همچنین فرضیه‌های

تحقیق عبارت تندر:

دیدگاه و سلیقه دختران دانش‌آموز در خصوص لباس فرم دبیرستان؛
دیدگاه و قوانین نظام آموزش و پرورش و اسلام درباره لباس فرم دبیرستان دختران.

تحلیل نتایج

با توجه به جواب‌های سؤالات پرسش‌نامه توسط دانش‌آموزان به تجزیه و تحلیل اولیه پاسخ‌ها پرداخته می‌شود. با بخشی از نتایج برای

شماره سؤال	متن سؤال	نتیجه	تحلیل
۱	رنگ‌های فام‌دار (رنگی) را به رنگ‌های خنثی (سفید، مشکی، خاکستری) ترجیح می‌دهم.	توافق زیادی وجود ندارد ولی بیشتر مخالف هستند.	به نظر می‌رسد موضوع رنگ سلیقه‌ای است و توافق نظر زیادی راجع به آن وجود ندارد و شاید نشانه این باشد که باید شخصی‌سازی صورت بگیرد.
۲	در لباس مدرسه فرم طرح‌دار را به فرم یکدست ترجیح می‌دهم.	اکثریت مخالف هستند.	به نظر می‌رسد ترجیح می‌دهند که فرم مدرسه‌شان یکدست و ساده باشد.
۳	ترجیح می‌دهم لباسم جیب‌های متعدد داشته باشد و برای وسایل ضروری جا داشته باشد	اکثریت موافق هستند.	بیشتر دوست دارند لباسی با جیب‌های زیاد و متنوع داشته باشند.
۴	ترجیح می‌دهم لباس مدرسه‌ام بیشتر اسپورت و راحت باشد تا دخترانه.	اکثریت موافق هستند.	به نظر می‌رسد لباس ساده و اسپورت را ترجیح می‌دهند.
۵	ترجیح می‌دهم لباس مدرسه‌ام تا حد ممکن بلند و پوشیده و با حجاب باشد.	دانش‌آموزان به یک میزان مخالف و ممتنع بوده‌اند.	به نظر می‌رسد حجاب لباس برای آن‌ها مسئله مهمی نیست. از آنجا که این سؤال موافق بسیار کمی داشته می‌توان نتیجه گرفت که اکثریت با حجاب موافق هستند با لباس بیش از حد بلند و پوشیده و دست‌وپاگیر مخالف هستند.

نظریه پردازی راجع به موضوع مد و لباس مدرسه دانش آموزان به نتایجی می توان رسید که شاخص ترین آن ها از ۳۰ تا سؤال در جدول آورده شده است.

بررسی نمونه های موجود و پیشنهاد نمونه مناسب

نمونه لباس فرم هایی که در حال حاضر در دبیرستان های تهران مرسوم هستند سطح رضایت بالایی را در میان دانش آموزان مدرسه و خانواده ها بر نمی انگیزند. این موضوع از مطالعات نظری نیز پیدا بود. نمونه های موجود ایراداتی چون شکل نبودن، ضعف زیبایی شناسی، جنس و کیفیت پایین و راحت نبودن دارند. جنس نامرغوب پارچه که سبب عرق کردن و ایجاد حساسیت می باشد، نیز از دیگر عوامل نارضایتی می باشد. نمونه های این فرم ها در تصویر زیر دیده می شوند.

در پی مطالعات انجام شده براساس داده های به دست آمده نمونه هایی برای لباس فرم دبیرستان دخترانه طراحی شد که در آن ها تلاش شد معیارهای مدنظر دانش آموزان در نظر گرفته شود. از جمله تغییراتی که در فرم مدرسه انجام شد ایجاد طرح چاپی بر روی

مقنعه و استفاده از پارچه قلمکار با طرح سنتی برای تلفیق با پارچه لباس بود. این لباس دوخته شد و در اختیار دانش آموزان قرار گرفت. عکس العمل آن ها در قبال این فرم مثبت بوده و آن را نسبت به فرم معمولی قبلی خود ترجیح می دادند.

نتیجه گیری

با توجه به تحقیقات، پرسش نامه ها و مصاحبه هایی که با دانش آموزان دختر دبیرستانی انجام گردید این پژوهش نشان داد که می توان با طراحی لباس فرم مناسب به اجتماعی شدن دانش آموز و آمادگی او برای ورود به اجتماع و شکل گرفتن هویت ملی و فرهنگ جمعی در او کمک کرد.

با توجه به اینکه من مدت ۱۸ سال است که در هنرستان مشغول هستم و این مشکل را حس کردم که متأسفانه در این زمینه پژوهش های کمی صورت گرفته است؛ سعی کردم موضوع پایان نامه ارشد خود را **تحلیل مؤلفه های زیبایی شناسی مانتو مدارس دخترانه** قرار دهم تا با پژوهشی دقیق و کارآمد این مهم را به مسئولین گوشزد کنم، که می توان معیارهای

فرم دانش آموزان دختر دبیرستانی را براساس اهداف نظام آموزش و پرورش استخراج نمود و از طریق کاربرد آن ها در طراحی این لباس در راستای پیشبرد اهداف تربیتی و آموزشی دانش آموزان عمل نمود. در پایان امیدوارم این مهم مورد توجه کارشناسان مربوطه قرار گیرد و در کنار مؤلفه های تأثیرگذار بر آموزش مسئله لباس فرم مدرسه و تأثیر آن بر روحیه دانش آموزان و فراگیری درس نیز مورد توجه قرار گیرد.

*منابع

۱. ایتن، یوهانس، (۱۳۸۴)، هنر رنگ، ترجمه: عربعلی شروه.
۲. صفی یاری، نوشین (۱۳۹۰) بررسی تطبیقی فرم و رنگ با اهداف آموزش و پرورش در طراحی لباس فرم مدرسه.
۳. دادجو، محسن. (۱۳۹۰). بررسی نقش رنگ پوشش ظاهری بر میزان جذابیت ادراک شده، سن و ویژگی های شخصیتی، استاد راهنما، علی یونسی، استاد مشاور، نگار سماکنژاد، پژوهشکده علوم شناختی.
۴. داوودی رکن آبادی، ابوالفضل (۱۳۹۲). بررسی روان شناسی فرم و رنگ لباس در طراحی لباس دانش آموزان ابتدایی، نشریه هنرهای تجسمی چیدمان، سال دوم شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲.
۵. داندیس، دونیس ا، (۱۳۸۴)، مبادی سواد بصری، ترجمه: مسعود سپهر، چاپ یازدهم، انتشارات سروش.





پیش‌بند یادگیری

استفاده از روش‌های یاددهی - یادگیری (فعال) در کلاس درس

نریا مرادی

دبیر مطالعات اجتماعی، بوشهر

گروهی وادار شود. می‌دانیم که تحقق یافتن اصولی از کلیات نظام آموزش و پرورش کشور، اهداف دوره‌های تحصیلی، نگرش‌های جهانی، رشد روزافزون تحقیقات و نیز دستیابی به فناوری و تکنولوژی استفاده از روش تدریس فعال در کلاس را می‌طلبد؛ پس هدف از اجرای روش‌های فعال این است که ما معلمان به دانش‌آموزان راه و روش یادگیری را بیاموزیم و به جای انتقال مطالب به آنان، به افزایش توانایی یادگیرنده در فرایند یادگیری توجه نماییم. یعنی کار معلم نه تنها انتقال دانش، بلکه پرورش توان تفکر منطقی و پرورش شخصیت سالم است.

روش استفاده

از پیش‌بند جغرافیا

دانش‌آموزان عزیز برای اینکه مکان‌ها را روی نقشه ایران و جهان خوب یاد بگیرند

مشکلات خود را حل می‌کنند. تاریخچه مطالعات نشان می‌دهد روش‌های تدریس فعال در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، اعم از ایجاد انگیزه و ایجاد رضایت‌خاطر در آن‌ها، و نیز پرورش شخصیت و رشد خلاقیت آنان مؤثر است. استفاده از روش‌های فعال موجب می‌شود که دانش‌آموزان به صورت فعال‌تری در عرصه آموزش و یادگیری حضور یابند و به مهارت‌هایی چون تفکر انتقادی و حل مسئله برسند. پس وظیفه ما معلمان، در فرایند تدریس، تغییر یکنواختی فضای کلاس درس، ایجاد انگیزه یادگیری در دانش‌آموزان، نوآوری، تفکر خلاق و استفاده از ظرفیت‌های ابتکاری می‌باشد. اساس استفاده از این روش‌ها این است که دانش‌آموز خود در ساخت مفهوم سهیم باشد و از طرق مختلف به فعالیت‌های ذهنی، علمی، فردی و

فایده استفاده از روش‌های یاددهی - یادگیری در کلاس درس چیست؟ چرا یکی از مقوله‌های مهم در آموزش و پرورش فرایند یاددهی - یادگیری است و تمامی فعالیت آموزش و پرورش در جهت بسترسازی مناسب برای تحقق این فرایند می‌باشد.

یکی از مشکلات مهم و اساسی در نظام آموزش و پرورش، استفاده نکردن از روش‌های تدریس نوین در آموزش است. به همین سبب کیفیت آموزشی از سطح مطلوب برخوردار نیست و دانش‌آموزان علاقه زیادی به تحصیل نشان نمی‌دهند. آموزش‌های فعلی مهارت لازم را به بچه‌ها نمی‌دهند و آن‌ها بدون کسب مهارت فارغ‌التحصیل می‌شوند، با اشتغال و زندگی همگونی کمی دارند و کارهای مشارکتی آنان کم‌رنگ است. اما در روش‌های یادگیری فعال، دانش‌آموزان با دانستن روش‌ها با مسائل برخورد و

روش استفاده

دانش آموز کارت های پازل مربوط به یک موضوع را روی هم می گذارد و آن ها را مخلوط می کند؛ سپس با استفاده از دانسته های خود هر دو کارت مربوط به هم را پیدا می کند و آن ها را کنار هم می چیند تا همه کارت ها با هم جور شوند و پاسخ های صحیح به دست آید.



ارزشیابی از طریق کارت مشخصات

روش اجرا

دانش آموزان با مقواهای رنگی کارت هایی به شکل مربع یا مستطیل تهیه می کنند؛ سپس موضوع درس را بالای کارت نوشته و آن را به صورت عمودی به دو قسمت تقسیم می کنند، آن گاه در قسمت اول به صورت گروهی یا فردی سؤالات را از متن درس بیرون آورده می نویسند و کارت های مزبور را در اختیار گروه های مختلف قرار می دهند.

گروه ها در یک رقابت جدی و هیجان انگیز به تکمیل کارت ها می پردازند؛ یعنی جواب سؤالات را در کارت روبه روی سؤال می نویسند. سپس کارت های تکمیل شده به گروه های اول برگردانده می شود و دانش آموزان کارت های گروه های مختلف را نمره گذاری می کنند.

معلم: عزیزان، من برای هر گروه یک نقشه جغرافیا انتخاب می کنم.

مرحله دوم: آماده نمودن وسایل

پازل
معلم: شما باید در خانه وسایلی را که نام می برم آماده کنید، ۱. صفحه فلزی به شکل مربع یا مستطیل ۲. تکه هایی از آهنربا ۳. کاغذ سفید به اندازه صفحه فلزی ۴. چند مقوای رنگی با توجه به رنگ ناهمواری ها در نقشه

مرحله سوم: ساخت ابزار

معلم: شما روی صفحه فلزی را با کاغذ سفید بپوشانید، بعد نقشه را هم روی مقوای رنگی و هم روی کاغذ سفید طراحی کنید؛ سپس خیلی با دقت هر قسمت از ناهمواری های روی کاغذ رنگی را از هم جدا کرده و پشت هر مکان را یک تکه آهنربا بچسبانید. بعد پازل نقشه را روی صفحه فلزی که با کاغذ پوشانده اید بگذارید. در کلاس با به هم ریختن و مرتب کردن نقشه، مکان ها را خوب یاد بگیرید.



ارزشیابی از طریق پازل

وسایل مورد نیاز: مقوا یا ورقه های پلاستیکی به رنگ های مختلف برای درست کردن کارت، مدادرنگی، قیچی و خط کش

روش ساخت

مقوا یا پلاستیک را به اشکال مختلف بریده و هر یک را به شکل های مختلف با قلم و خط کش به دو قسمت تقسیم می کنیم، سپس در یک طرف کارت سؤال مورد نظر و در طرف دیگر پاسخ مربوطه را می نویسیم.

هر کدام از شما روی یک پیش بند، نقشه را آماده کنید و با خود به کلاس بیاورید.

مرحله اول: بیان هدف و توجیه کردن دانش آموزان

معلم: هر کدام یک نقشه را انتخاب کنید.

مرحله دوم: ساخت پیش بند و طراحی نقشه

معلم: با پارچه یک پیش بند ساده درست کنید و روی آن نقشه را طراحی نمایید.

مرحله سوم: تکمیل نقشه

معلم: روی نقشه طراحی شده با استفاده از وسایلی مانند فوم، چسب و یا با نخ و پارچه رنگی قاره و مکان ها را مشخص نمایید.

مرحله چهارم: استفاده از نقشه هنگام تدریس

روز تدریس هر قاره، دانش آموزی که قاره مورد نظر را آماده کرده در مورد آن قاره توضیح دهد، مکان ها را نشان دهد و از آن نقشه به عنوان وسایل کمک آموزشی استفاده نماید.

مرحله پنجم: ارزشیابی

از روی نقشه مورد نظر، از دانش آموزان در مورد مکان ها سؤال شود.



دانش آموزان عزیز، برای اینکه به طور دقیق و خوب ناهمواری ها را روی نقشه یاد بگیرید نقشه را به صورت پازل درست کنید. با به هم ریختن و مرتب کردن این پازل یادگیری شما عمیق تر خواهد شد و دوام بیشتری دارد.

روش تدریس از طریق پازل

مرحله اول: بیان هدف و توجیه کردن دانش آموزان

اجرای این روش‌ها موجب همبستگی مثبت، ایجاد مسئولیت فردی، تعامل چهره به چهره، کسب مهارت اجتماعی و... می‌شود؛

روش‌های تدریس فعال در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، ایجاد انگیزه، پرورش شخصیت سالم و رشد خلاقیت فراگیران مؤثر است؛

این روش‌ها باعث پرورش توان تفکر منطقی دانش‌آموز و همچنین تنوع و نشاط واقعی در کلاس درس می‌شود؛

یادگیری در روش‌های فعال تدریس بر پایه اکتشاف و استقرار است؛

یادگیری، تعاملی است خلاق که بی‌وقفه بین دانش‌آموز و موقعیت آموزشی در جریان است. یادگیری فعالیتی است که از فراگیرنده سر می‌زند و دائماً در حال تحول است؛ لذا یادگیرنده هم تجربه را تغییر می‌دهد و هم خود براساس تجربه تغییر می‌کند؛

روش‌های فعال تدریس یادگیری از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار است؛ در تدریس فعال و تعاملی هدف کسب حقایق علمی از طریق تحقیق، تفکر، مباحثه و استدلال منطقی، اصلاح و تقویت درک و فهم مهارت‌های تفکر است؛

روش‌های تدریس فعال به اصلاح و تقویت مهارت‌های همکاری، احترام به اندیشه‌های دیگران، پرورش تفکر انتقادی و تحمل اندیشه‌های مخالف منتهی می‌گردد؛

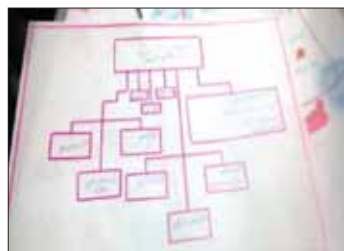
یادگیری از طریق روش فعال در پرورش اعتماد به نفس دانش‌آموزان بسیار مؤثر است؛

یادگیری در روش فعال تدریس بر پایه اکتشاف و استقرار است؛

مهارت‌های مهم زندگی نظیر صحبت کردن، گوش دادن، استدلال و حل مسئله از طریق تجارب تعاملی تقویت می‌شود.

اجرای این روش‌ها در کلاس درس موجب تغییر یکنواختی فضای کلاس و ایجاد انگیزه یادگیری، تنوع، نشاط واقعی، خلاقیت و نوآوری در دانش‌آموزان می‌گردد. من این روش‌ها را به صورت تجربی در کلاس درس اجرا کرده و نتیجه مثبت آن‌ها را مشاهده نموده‌ام.

می‌توان سؤالاتی را در قالب حیطه‌های مختلف یادگیری مطرح نمود. این سؤالات می‌تواند به صورت کتبی، شفاهی و نقشه‌های مفهومی مطرح شود و دانش‌آموزان به صورت فردی یا گروهی به آن پاسخ دهند.



نتایج و کاربردهای عملی طرح

دانش‌آموزان به‌طور فعال در فرایند یادگیری درگیر می‌شوند؛

فرایند یادگیری از علایق، خواسته‌ها و ادراکات یادگیرندگان آغاز می‌شود؛

محیط یادگیری به نحوی سازمان می‌یابد که در آن یادگیری (فراگیرمحور) جریان داشته باشد؛

فراگیر براساس تجارب و اطلاعات خود در یادگیری نقش مهمی را ایفا می‌نماید.

معلم به همان اندازه از دانش‌آموز یاد می‌گیرد که هر دانش‌آموز از وی و سایر دانش‌آموزان می‌آموزد؛

موجب استقلال یادگیرندگان می‌شود؛

نقش معلم یا هر عامل آموزش‌دهنده فقط تسهیل‌گر و هدایت‌کننده می‌باشد؛

فرایند یادگیری مبدل به فرایند رشد و تکامل یادگیرنده می‌شود؛



روش تدریس به صورت طرح شبکه‌ای

اجرای مراحل روش

۱. استخراج نکات کلیدی

پس از روخوانی درس به صورت فردی، توجه به عناوین، نکات کلیدی، مفاهیم درس و یادداشت‌برداری از مطالب مهم درس انجام می‌گیرد.

۲. تشخیص مفاهیم اصلی از مفاهیم فرعی

تعیین مفاهیم اصلی و فرعی، تصمیم‌گیری درباره مدل نقشه و تعیین تعداد شاخه‌های اصلی و فرعی

۳. تکمیل نقشه

رسم نقشه مفهومی، نوشتن مفاهیم اصلی و فرعی داخل نقشه، استفاده از رنگ و شکل برای جدا کردن شاخه‌های اصلی و فرعی از یکدیگر. فراگیران با توجه به مفاهیم درس یک نقشه مفهومی رسم می‌کنند و سپس به صورت دلخواه آن را رنگ‌آمیزی می‌کنند.

۴. ارزشیابی

به منظور ارزشیابی از کار دانش‌آموزان، می‌توان از هر گروه خواست تا نقشه مربوط به گروه خود را روی تابلو کلاس نصب کند. بقیه گروه‌ها می‌توانند درباره این نقشه اظهار نظر و در صورت لزوم با کمک خود گروه نقشه را اصلاح کنند. در پایان برای ارزشیابی تکوینی

داستان

داستان گریز

داستانی کوتاه از گی دو مویسان (۱۸۹۳-۱۸۵۰)

تصویرگر: میثم موسوی

او یکی از آن دخترهای زیبا و دلربایی بود که گه‌گاه از روی اشتباه سرنوشت، در خانواده کارمندی به دنیا می‌آیند. نه جهیزی داشت، نه امید رسیدن به ارنیهای و نه وسیله‌ای که برای آن مردی ثروتمند با او آشنا شود، به تفاهم رسد، شیفته او شود و با او ازدواج کند؛ از این رو تن به ازدواج کارمندی جزء داد.

لباس ساده می‌پوشید چون پول خرید لباس‌های گران‌قیمت را نداشت؛ اما مثل کسی که موقعیت واقعی خود را از دست داده باشد دل‌گرفته بود، چون پیش خود فکر می‌کرد که زیبایی و ظرافت در میان زن‌ها، حکم شأن و مقام را دارد و جای خانواده و اصل و نسب را می‌گیرد و ظرافت طبیعی، میل به چیزهای زیبا و ملائمت طبع تنها سلسله مراتبی است که زن‌های معمولی را در ردیف زن‌های اسم و رسم‌دار جامی دهد.

پیوسته رنج می‌برد، چون احساس می‌کرد که برای این آفریده شده که از همه نعمت‌ها و چیزهای تجملی بهره‌مند شود. از فقر خانه خود، از ظاهر زشتی پرده‌ها در رنج بود. و کلافه‌اش می‌کرد. وقتی چشمش به قیافه آن دهاتی سلتی حقیری می‌افتاد که کارهای ساده خانه‌اش را انجام می‌داد، دچار پشیمانی و نومیدی می‌شد و افکار پریشانی به ذهنش راه پیدا می‌کرد. در خیال، به پیش‌اتاق‌های آرام با پرده‌های نقش‌دار شرقی فکر می‌کرد که از نور چلچراغ‌های برنزی بلند روشن می‌شوند و در آن دو نوکر تنومند با شلوار کوتاه روی مبل‌های بزرگ لم می‌دهند و، به انتظار صدور فرمان، در گرمای سنگین بخاری داغ چرت می‌زنند. به سالن‌های بزرگی که با پرده‌های ابریشمی قدیمی آراسته شده فکر می‌کرد، به مبل و اثاثی که جواهرات قیمتی آن‌ها را تزئین کرده و به اتاق‌های خلوت پر زرق و برق و معطری که خانم خانه در ساعت پنج خلوت بعد از ظهر، در آن‌ها، کنار دوستان صمیمی لم می‌دهد و گپ می‌زند.

وقتی روبه‌روی شوهرش، پشت میز گردی می‌نشست که رومی‌زاش چند روزی بود عوض نشده بود و شوهرش در سوپ‌خوری را برمی‌داشت و با چهره‌ای بشاش می‌گفت: «به، سوپ گوشت عالی!

در دنیا چیزی به این خوبی سراغ ندارم،» ناهارهای باشکوه را مجسم می‌کرد، نقره آلات براق را و پرده‌های نقش‌داری را که در آن‌ها شخصیت‌های قدیم و پرندگان عجیبی دیده می‌شوند که در دل جنگلی خیالی پرواز می‌کنند. غذاهای لذیذ را در بشقاب‌های اشرافی مجسم می‌کرد و نجوای عاشقانه را که معشوق با لبخندی چون لبخند اسفندکس [ابوالهول] گوش می‌دهد و در همان حال گوشت ارغوانی رنگ ماهی قزل‌آلا یا پای بلدرچینی را گاز می‌زند.

نه لباس زیبایی داشت نه جواهر آلاتی، و جز این‌ها به چیزی دل‌بستگی نداشت، در حالی که احساس می‌کرد برای همین‌ها به دنیا آمده. دلش می‌خواست غرق در خوشی بود و مایه رشک زن‌ها.

یک شب شوهرش با لبخندی پیروزمندانه به خانه آمد. پاکت بزرگی در دستش بود.

گفت: «بگیر: این مال توست.»

زن حریصانه در پاکت را گشود و کارت چاپ شده‌ای را از آن بیرون کشید که رویش نوشته شده بود:

«وزیر و بانو افتخار دارند از آقا و خانم لویزل دعوت کنند که در شب دوشنبه، هجدهم ژانویه، در کاخ وزارتخانه حضور به هم رسانند.»

زن، به خلاف انتظار شوهرش که می‌خواست او را ذوق‌زده ببیند، دعوت‌نامه را با تحقیر روی میز پرتاب کرد و زیر لب گفت:

«به چه درد من می‌خورد؟»

«اما، عزیزم، خیال می‌کردم خوشحال می‌شوی. تو که هیچ وقت جایی نمی‌روی. این فرصت خوبی است. برای به دست آوردنش خون دل‌ها خوردم. همه دل‌شان می‌خواهد بروند. این دعوت‌نامه را دست هر کارمندی نمی‌دهند، انتخاب می‌کنند. مقامات رسمی همه آن‌جا جمع می‌شوند.» زن با نگاهی حاکی از خشم، بی‌صبرانه گفت: «فرمایید چه لباسی بپوشم؟»

مرد فکر آن را نکرده بود. من‌کنان گفت:

«خوب، آن لباسی که موقع رفتن به تئاتر تن می‌کنی. به نظر من که ظاهر خوبی دارد.»

آن وقت حیرت‌زده درنگ کرد. زنش گریه می‌کرد. دو قطره درشت اشک از گوشه‌های چشم زن آهسته به‌سوی گوشه‌های دهان روان بود. مرد با لکنت گفت:

«چی شده؟ چی شده؟»

زن با تلاش زیادی اندوهش را فرو نشاند و هم‌چنان که گونه‌های مرطوبش را پاک می‌کرد به آرامی گفت:

«هیچ چیز، فقط من لباسی ندارم، بنابراین نمی‌توانم به مجلس جشن بیایم. دعوت‌نامه‌ات را به یکی از همکارانی بده که سرو لباس زنش از من بهتر است.»

مرد ناامید شد اما گفت: «این حرف‌ها را بگذار کنار. ببینم، مایتلدا! یک لباس مناسب که به درد جاهای دیگر هم بخورد، یک لباس خیلی ساده، چقدر تمام می‌شود؟»

زن چند دقیقه فکر کرد. پیش خود حساب می‌کرد و در عین حال می‌ترسید نکند مبلغی بگوید که فریاد وحشت این کارمند صرفه‌جو بلند شود و یا مخالفت کند.

زن سرانجام با دودلی گفت: «درست نمی‌دانم، اما فکر می‌کنم با چهارصد فرانک بتوانم سروته‌اش را هم بیاورم.»

مرد رنگش را اندکی باخت، چون تازه این مبلغ را کنار گذاشته بود تا به خودش برسد، تفنگی بخرد و تابستان آینده، که گاه روزهای یکشنبه، در دشت نانتر، همراه دوستانی که آنجا چکاوک شکار می‌کنند، چند تیری بیندازد.

اما گفت: «خیلی خوب، چهارصد فرانک بهت می‌دهم. اما سعی کن پیراهن قشنگی بخری.»

روز جشن نزدیک می‌شد و خانم لویزل ظاهراً غمگین و بی‌قرار و نگران بود. اما پیراهنش آماده بود.

شوهرش یک شب به او گفت: «چی شده؟ اخم هایت را باز کن، این دو سه روز توی خودت هستی.»

وزن پاسخ داد: «وقتی فکرش را می‌کنم که حتی یک دانه جواهر ندارم، یک تکه طلا ندارم که به خودم بزنم از خودم بیزار می‌شوم. توی آن مهمانی حتماً دق می‌کنم. اصلاً بهتر است نروم.»

مرد گفت: «کل طبیعی بز. در این

وقت سال مرسوم است. ده فرانک که بدهی می‌توانی دو سه روز عالی بخری.»

زن راضی نمی‌شد:

«نه هیچ چیز تحقیرآمیزتر از این نیست که آدم، میان عده‌ای زن ثروتمند، بی‌چیز باشد.»

اما شوهرش بلند گفت: «عجب آدم بی‌فکری هستی! برو پیش خانم فورسیتنه و چند تکه جواهر از او بگیر. این قدرها به او نزدیک هستی.»

زن فریاد از شادی سرداد: «راست می‌گویی. به یاد او نبودم.»

روز بعد پیش دوستش رفت و ناراحتی خود را برای او شرح داد. خانم فورسیتنه به طرف کمد لباس آینه‌داری رفت، یک جعبه جواهر بزرگ بیرون کشید، آن را پیش دوستش آورد، در آن را گشود و به خانم لویزل گفت: «هر کدام را می‌خواهی بردار، عزیزم»

زن ابتدا چشمش به چند دست‌بند افتاد، سپس به یک گردن‌بند مروارید، بعد به یک صلیب ونیزی که سنگ‌های گران‌بهایش را با مهارتی تحسین‌انگیز تراش داده بودند. آن‌ها را جلو آینه امتحان کرد، دو دل بود، دلش نمی‌آمد آن‌ها را از خود جدا کند و پس بدهد. چند بار پرسید: «جواهر دیگری نداری؟»

چرا دارم. نگاه کن. الماس نشانی را درون جعبه ساتن سیاهی دید و قلبش با اشتیاقی بی‌حد شروع به تپیدن کرد. آن را برداشت. بست روی پیراهنش که گردن را می‌پوشاند افکند و از دیدن خود غرق در شعف شد.

آن وقت با تردید و دلی مالا مال از اندوه پرسید: «این را به امانت می‌دهی، فقط همین را؟»

-بله، بله، البته.

زن دست‌هایش را دور گردن دوستش حلقه کرد و او را مشتاقانه بوسید، سپس دوان‌دوان با جواهر دور شد.

روز مهمانی رسید. خانم لویزل در آنجا می‌درخشید. از همه زیباتر بود، باوقار، لبخند بر لب و غرق در شادی. همه به او چشم می‌دوختند. نامش را می‌پرسیدند. سعی می‌کردند به او معرفی شوند.

با شور و شوق، مست از لذت، بی‌خبر از دیگران، کامیاب از جذبه زیبایی، سرخوش

از پیروزی، در ابری از خوشبختی که آن کرنش‌ها، آن تحسین‌ها، آن آرزوهای بیدار گشته به ارمغان آورده بود و آن احساس پیروزی که قلب هر زنی را از شیرینی می‌آکند.

ماتیلد نزدیکی‌های ساعت چهار صبح از مهمانی بیرون آمد. شوهرش، شنلی را که با خود آورده بود روی دوش زن انداخت، شنل هر روزه را که کهنگی آن با زرق و برق لباس توی چشم می‌زد. زن این موضوع را احساس کرد و خواست بگیرد تا از چشم زن‌های دیگر دور بماند. زن‌هایی که خود را در خزهای گران‌بها پوشانده بودند.

مرد جلو او را گرفت: «کمی صبر کن. بیرون سرما می‌خوری. من می‌روم درشکه صدا کنم.»

زن به او گوش نداد و به سرعت از پله‌ها پایین رفت.

به خیابان که رسیدند از درشکه خبری نبود. به دنبال درشکه گشتند و درشکه‌ران‌ها را که از دور می‌گذشتند صدا زدند.

نومیدانه به سوی رود سن راه افتادند. از سرمایی لرزیدند. سرانجام کنار بارانداز، یکی از کالسکه‌های قدیمی شبگرد را پیدا کردند که گویی شرم داشتند در روز روشن فلاکت خود را نشان دهند و تنها در تاریکی شب‌ها توی پاریس بیرون می‌آمدند.

با درشکه تاجو در خانه رفتند و بار دیگر، با چهره گرفته راه پلکان خانه را در پیش گرفتند. برای زن همه چیز تمام شده بود. اما مرد اندیشید که در ساعت ده باید در وزارتخانه باشد.

زن، جلو آینه، شنل را که شانه‌هایش را می‌پوشاند برداشت تا بار دیگر زیبایی خیره‌کننده خود را ببیند. اما ناگهان فریادی بر زبان آورد. گردن‌بند دیگر به گردنش نبود!

مرد که لباسش را بیرون می‌آورد، پرسید: «دیگر چه خبر شده است!»

زن با حالتی دیوانه‌وار رو به او کرد: «گردن‌بند ... گردن‌بند خانم فورسیتنه گم شده!»

مرد مبهوت از جا پرید. «چی می‌گی ... چطور ...؟ غیر ممکن است!»

و چین‌های پیراهن، چین‌های شنل، توی جیب‌ها، همه جا را گشتند، اما اثری

از گردن‌بند نبود.

مرد پرسید: «وقتی از مهمانی بیرون آمدی به گردنت بود؟»

«آره، توی راهرو کاخ به گردنم بود.»

«اما اگر توی خیابان افتاده بود صدایش را می‌شنیدم. حتماً توی کالسکه افتاده.»

«آره. ممکن است. شماره‌اش را برداشتی؟»

«نه، تو چطور، نگاه کردی؟»

«نه»

بهت‌زده به همدیگر نگاه کردند.

مرد گفت: «تمام راه را پیاده برمی‌گردم ببینم پیدایش می‌کنم یا نه.»

و بیرون رفت. زن با همان لباس روی صندلی به انتظار نشسته بود، بی‌آنکه بتواند به رخت‌خواب نزدیک شود، خسته، از شور و حال افتاده بود و بی‌آنکه حوصله فکر کردن داشته باشد. شوهرش نزدیکی‌های ساعت هفت برگشت. چیزی پیدا نکرده بود.

مرد به اداره پلیس سرزد، به دفتر روزنامه‌ها رفت و مزدگانی تعیین کرد. از شرکت‌های درشکه‌رانی و هر جا که حدسی می‌زد سراغ گرفت.

زن صبح تا شب را با ترسی دیوانه‌کننده، زیر بار آن بلای وحشتناک، گذراند.

گفت: «باید به دوست بنویسی سگ گردن‌بند شکسته و داده‌ای تعمیر کنند. به این ترتیب فرصتی پیدا می‌کنیم دنبالش بگردیم»

زن نامه را نوشت.

با سپری شدن روزهای هفته همه امیدشان را از دست دادند.

مرد، که پنج سالی پیرتر شده بود، بلند گفت:

«باید ببینیم چه چیزی به جای این جواهر می‌توانیم تهیه کنیم.»

روز بعد جعبه گردن‌بند را برداشتند و به سراغ جواهرفروشی رفتند که نامش درون جعبه حک شده بود. جواهرفروش دفترهایش را ورق زد.

«من این جواهر را انفرخته‌ام، خانم؛ فقط جعبه‌اش کار من است.»

آن‌ها سپس به تک‌تک جواهرفروشی‌ها سر زدند و با حسرت و اندوه به دنبال گردن‌بندی شبیه همان گردن‌بند گشتند.

در پالسه رویال در یک جواهرفروشی گردن‌بند الماسی پیدا کردند که به‌نظر آن‌ها درست شبیه گردن‌بندی بود که به دنبالش بودند. قیمت گردن‌بند چهل هزار فرانک بود، اما با سی‌وشش هزار فرانک هم مال آن‌ها می‌شد.

زن و شوهر از جواهرفروش خواهش کردند که تا سه روز گردن‌بند را نفروشد. سپس قرار شد در صورتی که جواهر تا پیش از آخر فوریه پیدا شد جواهرفروش آن را در برابر سی‌وچهار هزار فرانک پس بگیرد.

لوئیزل هجده هزار فرانک پول داشت که از پدرش برای او مانده بود. قرار شد بقیه را قرض کند.

همین کار را هم کرد. هزار فرانک از یک نفر گرفت، پانصد فرانک از نفر دیگر؛ پنج لویی اینجا، سه لویی از جای دیگر، سفته داد، تعهدهای کمرشکن بر عهده گرفت و با رباخوارها و انبوه وام‌دهنده‌ها سروکار پیدا کرد. زندگی آینده‌اش را به خطر انداخت، پای هر قول‌نامه‌ای را امضا کرد بی‌آنکه بداند از عهده آن برمی‌آید یا نه؛ و با آنکه فکر رنج‌های آینده روزگار سیاهی که در انتظارش بود و محرومیت‌های جسمی و شکنجه‌های روحی که باید تحمل می‌کرد آزارش می‌داد؛ به مغازه جواهرفروشی رفت، سی‌وشش هزار فرانک روی پیشخوان گذاشت و گردن‌بند را خرید. وقتی خانم لوئیزل گردن‌بند را برگرداند، خانم فورسیت به لحنی سرد به او گفت: «چرا به این دیری؟»

خانم فورسیت در جعبه را باز نکرد و خانم لوئیزل نفسی به راحتی کشید. اگر بو می‌برد که جواهر عوض شده، چه فکری می‌کرد، چه حرفی می‌زد؟ نمی‌گفت که خانم لوئیزل دست به دزدی زده؟

خانم لوئیزل حالا حضور وحشت‌بار نداری را حس می‌کرد. او ناگهان به صرافت افتاد که باید به جنگ آن بر خیزد؛ باید آن قرض دست و پاگیر را ادا کند. با خود گفت، این کار شدنی است.

پیشخدمت خود را بیرون کردند؛ محل سکونت خود را تغییر دادند و اتاق محقری اجاره کردند.

حالا طعم کارهای سخت خانه و بگذار و بردارهای نفرت‌انگیز آشپزخانه را می‌چشید. ظرف‌ها را می‌شست، ناخن‌های میخکی رنگش به چربی ظروف و ماهی‌تابه‌ها آغشته می‌شد. رخت‌های چرک را می‌شست، پیراهن‌ها را، و زیر بشقاب‌ها را روی بند پهن می‌کرد. هر روز صبح اشغال‌ها را توی کوچه می‌برد. آب بالا می‌آورد و در هر پاگرد پلکان درنگ می‌کرد تا نفس تازه کند. لباس معمولی می‌پوشید. زنبیل به دست به مغازه سبزی فروشی، بقالی، قصابی می‌رفت، چانه می‌زد، بدحرفی می‌کرد و از سسکه‌های بی‌ارزش خود به دفاع برمی‌خاست.

هر ماه چند سفته را می‌پرداختند، سفته‌های دیگر را تمدید می‌کردند و به ماه‌های دیگر می‌انداختند.

شوهر شب‌ها کار می‌کرد، به حساب‌های تاجری می‌رسید و اغلب تا دیروقت شب کتاب دست‌نویسی را پاک‌نویس می‌کرد. و این زندگی ده سالی به درازا کشید. با گذشت ده سال، آن‌ها همه قرض‌های خود را پرداخته بودند، همه را، با نرخ ربا، ربای مرکب.

خانم لوئیزل حالا پیر شده بود. حالت زن‌های خانه‌دار را پیدا کرده بود، قوی، زمخت و خشن شده بود. گیسوانش آشفته، دامن‌هایش از ریخت افتاده و دست‌هایش قرمز شده بود. روی کف اتاق، شرشر، آب می‌ریخت و هنگامی که آن را تمیز می‌کرد بلندبلند حرف می‌زد. اما گه‌گاه وقت‌هایی که شوهرش در اداره بود، نزدیک پنجره می‌نشست و به آن شب شادی‌آور سال‌ها پیش می‌اندیشید، به آن مجلس جشن که قدم گذاشته بود، و آن همه زیبا شده بود، آن همه طرف توجه قرار گرفته بود. اگر آن گردن‌بند را گم نکرده بود چه اتفاق‌ها می‌افتاد؟ کی خبر دارد؟ زندگی چقدر عجیب و متغیر است! چطور یک اتفاق بی‌اهمیت می‌تواند آدم را به خوشبختی برساند یا بدبخت کند!

اما، یک روز تعطیل که برای گردش به خیابان شانزله‌لیزه رفته بود تا خستگی کار هفتگی را از تن بیرون کند، ناگهان چشمش به زنی افتاد که دست بچه‌ای را

گرفته بود. خانم فورسیت بود، هنوز جوان بود، هنوز زیبا بود و هنوز دل‌ریا.

خانم لوئیزل یکه خورد. با او صحبت کند یا نه؟ بله، البته، حالا که قرض خود را ادا کرده باید همه چیز را بگوید، چرا نگوید؟ جلورفت.

«سلام، ژان.»

زن دیگر از اینکه چنین دوستانه طرف خطاب زنی مهربان و ساده‌پوش قرار گرفته بود مبهوت شد و چون او را به‌جا نیاورده بود، من‌من‌کنان گفت:

«اما ... خانم ... شما را به جای ... حتماً اشتباه گرفته‌اید.»

«خیر، من ماتیلد لوئیزل‌ام.»

دوستش بلند گفت:

«ماتیلد بیچاره من! چقدر تغییر کرده‌ای!»

«آره، از آخرین باری که تو را دیدهام روزهای سختی را پشت‌سر گذاشته‌ام ... همه‌اش هم به‌خاطر تو بوده!»

«به خاطر من! چطور مگر؟»

«یادت می‌آید آن گردن‌بند الماسی که به من امانت دادی تا در شب مهمانی وزیر گردنم کنم؟»

«آره. خوب؟»

«خوب، من گمش کردم.»

«منظورت چیست؟ تو که پس آوردی؟»
«گردن‌بندی که من آوردم شبیه گردن‌بند تو بود. بنابراین ده سال طول کشید تا بدهی‌مان را پرداختیم. خودت خبرداری، برای ما که آس و پاسیم کار آسانی نبود. البته دیگر تمام شده و من از این نظر خیلی خوشحالم.»

خانم فورسیت خشکش زده بود.

«منظورت این است که به جای گردن‌بند من گردن‌بند الماس خریده‌ای؟»

«بله. تو آن وقت متوجه نشدی! آخر، مو نمی‌زد.»

و با حالتی غرورآمیز و در عین حال ساده‌لوحانه لبخند زد.

خانم فورسیت به به‌راستی تکان خورده بود، هر دو دست او را در دست‌های خود گرفت.

«ای ماتیلد بیچاره من! آخر چرا؟ گردن‌بند من بدلی بود. دست بالا پانصد فرانک می‌ارزید.»

تکنیک‌های اجرایی

در یادگیری پژوهش محور

حمیده بزرگ

شماره قبل، تکنیک‌هایی برای اجرای سه فاز نخست چرخه یادگیری پژوهش محور - یعنی همنوایی، کاوشگری و سازماندهی - را با هم مرور کردیم. حال، در این شماره، نگاهی به تکنیک‌های اجرایی سه فاز بعدی - یعنی بیشکاو، جمع‌بندی و کنشگری - خواهیم داشت. اما قبل از آن به خاطر داشته باشیم که تکنیک‌های معرفی شده در این بخش تنها برای یک فاز خاص از چرخه پژوهش به کار نمی‌روند و هر تکنیک بسته به اهداف شما و نحوه استفاده از آن در فازهای مختلفی قابل به کارگیری است.

فاز بیشکاو

به خاطر دارید که در فاز بیش کاوی هدفمان فراهم آوردن فرصتی است تا دانش‌آموزان مسائل و موضوعات مورد علاقه خود را عمیق‌تر بررسی کرده و به طور مستقل در مورد آن‌ها تحقیق کنند. میزان کنترل بر فرایند یادگیری دانش‌آموزان در این فاز به صورت طیفی است که از انتخاب محدود موضوع تا پژوهشی کاملاً مستقل و نامحدود را می‌تواند در بر بگیرد و بنابراین، تکنیک‌هایی که می‌توانیم در این فاز به کار ببریم می‌تواند در هر جایی از این طیف باشد. برای مثال، «جدول تحقیقات» تکنیکی است که به منظور هدایت و حمایت از تحقیقات نامحدود دانش‌آموزان و تبدیل یادداشت‌های برآمده از این تحقیقات به یک متن معنادار به ما کمک می‌کند. هدف استفاده از جدول تحقیقات این است که اطمینان حاصل کنیم دانش‌آموزان به جای بهره‌گیری از تنها یک منبع از طیف وسیعی از منابع در تحقیق خود استفاده کرده و در حین انجام یک تحقیق، به جای کپی‌برداری در حال تولید معنا

در جملات خود هستند. مراحل اجرای پیشنهادی این روش می‌تواند به این صورت باشد:

- دانش‌آموزان موضوع و یا پرسش اصلی تحقیق خود را در بالای یک «جدول تحقیقات» خالی می‌نویسند.

- پس از آن پرسش‌ها و یا موضوعات فرعی مربوط به موضوع اصلی در اولین ردیف بالای جدول و هر پرسش در یک خانه نوشته می‌شود.

- در ردیف بعدی که آن را با عنوان «آن چه از پیش می‌دانم» نام‌گذاری کردیم، دانش‌آموزان به صورت موردی درک فعلی خود را درباره هر پرسش و یا موضوع فرعی نوشته شده در ردیف اول را ثبت می‌کنند.

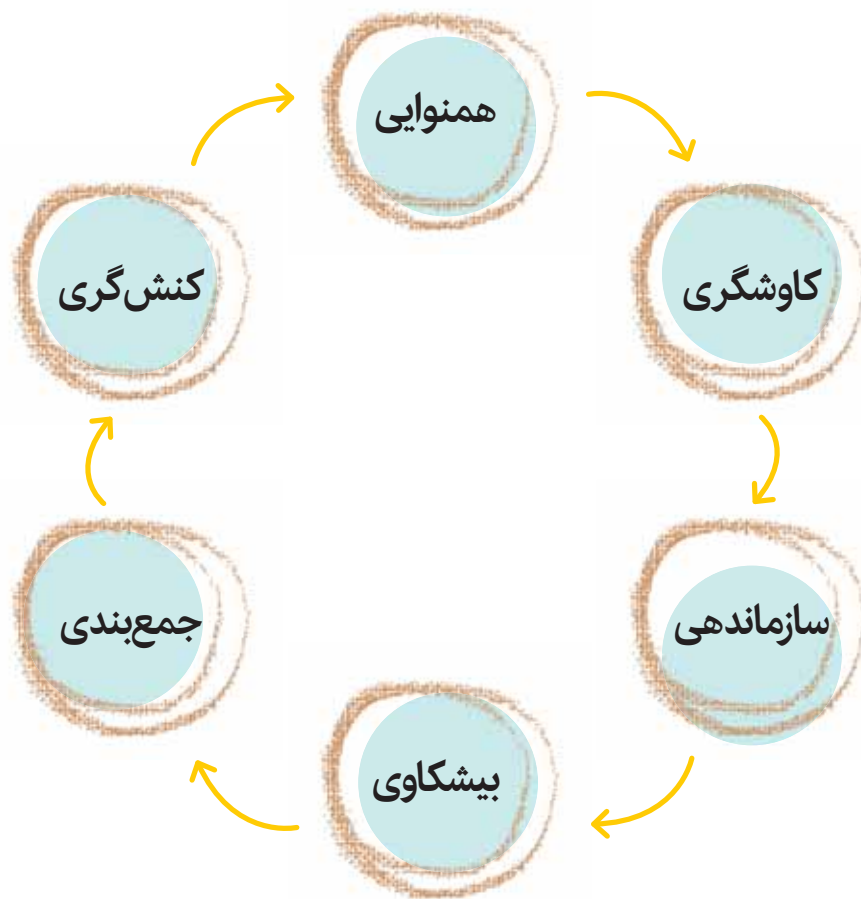
- با استفاده از منابع گوناگون به دنبال پاسخ پرسش‌ها گشته و یادداشت‌هایی را در مورد هر کدام می‌نویسند.

- پس از تحقیق و یادداشت‌برداری و مرور نوشته‌های موردی، دانش‌آموزان تلاش می‌کنند تا با استفاده از این یادداشت‌ها یافته‌هایشان را به زبان خود توضیح دهند و سپس نکات موردی را با ترتیبی منطقی و منسجم به جملاتی

کامل و معنادار برگردانند. متن‌های نوشته شده باید به حدی کامل و روشن باشند که برای فهم و توضیح آن‌ها نیازی به رجوع دوباره به منابع تحقیق نباشد. به این ترتیب هر ستون از جدول تحقیقات به پاراگرافی مجزا تبدیل می‌شود که پاسخ پرسش‌های فرعی دانش‌آموزان را در بردارد.

فاز جمع‌بندی

در فاز جمع‌بندی هدفمان این است که دانش‌آموزان به اطلاعاتی فراتر از آنچه در فازهای گذشته جمع‌آوری و درک کرده‌اند فکر کنند و تصویری کلی از آنچه درک کرده‌اند، داشته باشند. بر همین اساس، می‌توانیم از دانش‌آموزان بخواهیم میان اندیشه‌ها و مفاهیم گوناگونی که آموخته‌اند ارتباط برقرار کنند و الگوها و روابط میان آن‌ها را شناسایی نمایند. «جمله‌سازی با کارت» یکی از تکنیک‌هایی است که در این بخش می‌توانیم استفاده کنیم. در این تکنیک، به دانش‌آموزان تعدادی کارت می‌دهیم که واژه‌هایی روی هر یک از آن‌ها نوشته شده است. این واژه‌ها،



فاز کنش‌گری

در این فاز می‌خواهیم دانش‌آموزان آموخته‌های خود را در موقعیت‌های جدید به کار ببرند. کنش و عمل جلوه‌ای از پردازش فعال یادگیری است که در مراحل قبل صورت گرفته است. در واقع، کنشگری به‌صورتی جدایی‌ناپذیر به فرایند بازاندیشی ارتباط دارد. در کنشگری به‌دنبال در نظر گرفتن مداوم پرسش «که چی؟» هستیم. پاسخ به این پرسش در واقع بیان و نمود شخصی و اجتماعی یادگیری است. ایجاد «کمپین‌های تبلیغاتی» از تکنیک‌هایی است که می‌توانیم برای تشویق دیگران به کنشگری نسبت به یک موضوع خاص استفاده کنیم.

● بهتر است برای شروع، چند مورد تبلیغات موفق را با کمک دانش‌آموزان پیدا کنیم و درباره آن‌ها بحث کنیم. می‌توانیم از آن‌ها بپرسیم کدام تبلیغات را به‌خوبی به یاد می‌آورند و چرا؟

● می‌توانیم چند تبلیغ تلویزیونی، رادیویی و روزنامه‌ای را انتخاب کنیم و با دقت آن‌ها را تماشا کنیم، بشنویم و بخوانیم. سپس فهرستی از تکنیک‌های

مفاهیم و یا اندیشه‌های اصلی مربوط به موضوع پژوهش هستند که دانش‌آموزان باید با استفاده از این واژه‌ها جملاتی را بسازند و به این ترتیب ارتباطی مفهومی میان آن‌ها برقرار کنند.

● دانش‌آموزان را به گروه‌های کوچکی تقسیم می‌کنیم و به هر گروه نه عدد کارت که روی آن‌ها واژه‌های گوناگونی نوشته شده است، می‌دهیم. واژه‌های نوشته شده روی کارت‌ها مربوط به موضوع پژوهش هستند و معلم پیش از کلاس، آن‌ها را انتخاب می‌کند و روی کارت‌ها می‌نویسد.

● یکی از اعضای گروه کارت‌ها را بُر می‌زند و آن‌ها را در ردیف‌های سه تایی روی میز یا زمین می‌چیند.

● هر دانش‌آموز با استفاده از هر سه کلمه در یک ردیف یا یک ستون، جمله‌ای معنی‌دار می‌سازد. به این ترتیب با احتساب ردیف‌های افقی، ستون‌های عمودی و مسیرهای قطری هر یک از دانش‌آموزان باید هشت جمله بسازد تا به این صورت رابطه میان این واژه‌ها و مفاهیم کلیدی را نشان دهد.

مفیدی را که در این تبلیغات با هدف ترغیب مخاطبان به خرید محصول یا تغییر رفتار آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته است تهیه کنیم.

● می‌توانیم امکان استفاده از این راه‌ها را برای اطلاع‌رسانی یا ترغیب مخاطبان در تبلیغات خود بررسی کنیم. ساختن پوستر، نوشتن شعر، شعار، ساختن جزوه، استفاده از موسیقی و اجرای شفاهی برای تبلیغات رادیویی، و تولید و ضبط تبلیغات به سبک تلویزیونی از روش‌هایی است که دانش‌آموزان می‌توانند در ساخت تبلیغ خود استفاده کنند.

● در این مرحله بهتر است درباره مسائل کلیدی مربوط به موضوع پژوهش به بحث و تبادل نظر بپردازیم؛ چه پیامی را از طریق این تبلیغ می‌توانیم به مخاطب بدهیم؟

● می‌توانیم پس از اتمام کار دانش‌آموزان، تبلیغات تولید شده را برای بازدید همه در محوطه مدرسه به نمایش بگذاریم و یا در صورت امکان در خبرنامه مدرسه یا روزنامه چاپ کنیم.

یک باک بنزین ناقابل!

حسین نامی ساعی

تصویر گر: میثم موسوی



علم علاقه‌مند کرد. او هر چیزی که در مدرسه می‌آموخت، برای من تعریف می‌کرد و فکر می‌کنم اولین خاطره‌ای که از ریاضیات دارم این بود که قصه‌ای را که درباره جمع کردن اعداد ۱ تا ۱۰۰ در مجله‌ای ریاضی خوانده بود، برایم تعریف کرد و اینکه چگونه **گاوس**، دانشمند بزرگ آلمانی، وقتی به مدرسه می‌رفت، با روشی نوآورانه آن را حل کرده بود، این اولین باری بود که از زیبایی یک راه حل ریاضی به شوق می‌آمدم و مجذوب آن می‌شدم.

بلی، این علاقه به ریاضیات، که به‌طور تصادفی در مریم میرزاخانی به وجود آمده بود، او را به **المپیاد** ریاضی کشاند. و همین بود که او در دو المپیاد جهانی ریاضی پیاپی در سال‌های ۱۹۹۴ /

می‌کردم، به کتابی از ابونصر فارابی در دست‌کتابفروش دوره‌گردی برخورد کردم که شرحی بر کتاب مابعدالطبیعه بود. آن کتاب را خریدم و بعد از مطالعه آن توانستم مطالب مابعدالطبیعه ارسطو را دریابم و بسیار مسرور شدم.

مریم میرزاخانی هم که همین چند سال پیش برنده مدال فیلدز یا به اصطلاح نوبل ریاضی شد و اکنون استاد ریاضیات در دانشگاه استنفورد آمریکاست می‌گوید: «بچه که بودم دوست داشتم نویسنده شوم. هر داستانی که به دستم می‌رسید و در واقع هر کتابی که به دستم می‌رسید می‌خواندم. اما قبل از آخرین سال حضورم در دبیرستان هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم ریاضی‌دان شوم، برادرم بود که مرا به‌طور عام به

زیاد بعید نیست که، مطالعه یک مجله یا کتاب، حتی برای یک بار و آن هم اتفاقی، این تأثیر را داشته باشد که بتواند زندگی‌تان را تغییر دهد. در خیلی از موارد حتی در زندگی بزرگان مطالعه اتفاقی یک کتاب و یا یک مجله نقطه عطفی برای آن‌ها بوده است.

از قدام **ابوعلی سینا**، پزشک و فیلسوف بزرگ ایرانی، و از معاصران **مریم میرزاخانی** ریاضی‌دان ایرانی از این نمونه‌ها هستند.

ابوعلی سینا پزشک و فیلسوف بزرگ ایرانی می‌گوید که «من کتاب مابعدالطبیعه ارسطو را چهل بار مطالعه کردم ولی نتوانستم به درستی از اغراض مؤلف آن آگاهی پیدا کنم تا اینکه روزی به‌طور اتفاقی در بازار کتابفروشان گذر

۱۳۷۳ و ۱۳۷۴/۱۹۹۵، که به ترتیب در هنگ کنگ و تورنتو برگزار شد، **مدال طلا** را اخذ کرد و به جایی رسید که حدود بیست سال بعد، و در سال ۲۰۱۴، برنده مدال فیلدر شد که بالاترین نشان علمی رشته ریاضیات است و هر چهار سال یکبار به دانشمندان برگزیده زیر ۴۰ سال اهدا می‌شود که از آن به نوبل ریاضیات نیز تعبیر می‌شود. مریم نخستین زن در جهان و نخستین ایرانی است که موفق به دریافت این جایزه شده است و...

آقای نعمتی که معلم دوره متوسطه اول و یا همان راهنمایی سابق است در خاطره‌ای تعریف می‌کرد که؛ چند وقت پیش یک روز تعطیل تصمیم گرفتیم با خانواده به یکی از پارک‌های اطراف شهر برویم. قبل از اینکه از خانه خارج شویم تا بچه‌ها آماده شوند من ماشین را روشن کردم و رفتم برای آماده کردن مقدمات! اولین جایی که رفتم پمپ بنزین بود؛ ۴۰ لیتر بنزین زدم ۴۰ هزار تومان. بعد به سراغ برگه سفرای که خانم معصومی؛ خانم خانه داده بود رفتم و به اصطلاح خریدهای خرت‌وپرت، نظیر ماست و دوغ و نان و میوه و غیره اون‌ها هم حداقل ۵۰ هزار تومان شد. خلاصه به پارک که رسیدیم و مستقر شدیم؛ بچه‌ها بستنی دیدند و خواستند و بعد تخمه و... این هم تقریباً ۲۰ هزار تومان شد و...

بله اون روز حداقل بیش از صد هزار تومان خرج کردیم. تازه خانواده ما از نوع کم خرجش هستند. مخارج زندگی متوسط یک خانواده کم خرج در ماه حداقل ۲ میلیون تومان است.

آقای نعمتی می‌گفت متأسفانه از کتاب و مجله و روزنامه و غیره در خانه ما خبری نیست البته به غیر از کتاب‌های درسی و آموزشی و کاری.

نعمتی با حساب و کتاب خودش می‌گفت؛ سالی حداقل ۲۵ میلیون هزینه‌های زندگی‌مان است که عمدتاً اختصاص به خوردن، لباس، کفش و خرج ماشین و مسافرت و تفریح و... دارد. خانواده آقای نعمتی یک خانواده ۴ نفری است. اگر این خانواده در هر ماه هر کدامشان تنها یک مجله ۵۰۰۰ تومانی

و یک کتاب ۱۰ هزار تومانی هم بخرند می‌شود ماهی ۶۰ هزار تومان و در سال ۷۲۰ هزار تومان. ۷۲۰ هزار تومان نسبت به ۲۵ میلیون تومان می‌شود مبلغی کمتر از ۳ درصد. تازه قیمت فرضی این مجلات و کتاب‌ها را آزاد و بدون یارانه حساب کردیم.

گفتیم که آقای نعمتی معلم دوره راهنمایی یا متوسطه اول است. همسرش خانم معصومی هم، خانه‌دار و لیسانس هنر است. آن‌ها دو فرزند دارند؛ یکی محمد که دانش‌آموز سال هشتم است و دیگری فاطمه که دانش‌آموز پایه پنجم ابتدایی است.

مجلات رشد برای تمام اعضای این خانواده در هر ماه و یا فصل مجله دارد. ماهنامه رشد معلم برای آقای نعمتی، فصلنامه رشد هنر برای خانم معصومی؛ همسر او. ماهنامه‌های رشد نوجوان و رشد برهان ریاضی برای محمد و ماهنامه رشد دانش‌آموز برای فاطمه که گفتیم دانش‌آموز سال پنجم ابتدایی است.

قیمت ماهنامه رشد معلم در هر ماه

۱۰۰۰ تومان و در سال ۸ شماره ۸۰۰۰ تومان؛

قیمت رشد هنر در هر فصل ۱۸۵۰ تومان

و در سال ۳ شماره ۵۵۵۰ تومان؛

و قیمت ماهنامه رشد نوجوان ۹۰۰

تومان و در ۸ شماره ۷۲۰۰ تومان؛

قیمت ماهنامه رشد برهان ریاضی

۱۰۰۰ تومان و در سال ۸ شماره ۸۰۰۰

تومان؛

و بالاخره قیمت ماهنامه رشد دانش‌آموز در هر شماره ۸۰۰ تومان و در

سال ۹ شماره می‌شود ۷۲۰۰ تومان.

خب اگر تمام اعضای خانواده آقای نعمتی در طول سال تحصیلی مجلات رشد معلم، هنر، نوجوان، و برهان متوسطه اول و دانش‌آموز را مشترک شوند جمع تمام این‌ها در سال می‌شود؛ ۳۵۹۵۰ تومان. کمتر از یک باک بنزین آقای نعمتی! حالا چرا او مشترک این مجلات نمی‌شود؛ بگذاریم!.....

بد نیست که تاریخچه‌ای از مجلات رشد را بدانیم؛ مجلات رشد (و پیش از آن به نام پیک) بیشتر از پنجاه و چهار سال است که چاپ می‌شوند. مرکز متولی چاپ این مجلات در سال ۱۳۴۱

با عنوان «مرکز تهیه خواندنی‌ها برای نویسندگان» تأسیس شد و وظیفه تولید و توزیع نشریات «پیک» را به عهده گرفت. بعد از انقلاب، از سال ۱۳۵۷، ابتدا نام این دفتر به «دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه‌ها» و سپس به «دفتر انتشارات کمک آموزشی» تغییر یافت. در ضمن، عنوان عمومی مجلات از «پیک» به «رشد» تبدیل شد. البته چند سال است که نام دفتر هم به «دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی» تغییر یافته است. دفتر انتشارات از سال ۱۳۴۲ به تدریج به انتشار مجموعه نشریاتی با عنوان اصلی «پیک» و عناوین فرعی «کودک»، «نواآموز»، «نوجوان»، «جوان»، «معلم و خانواده» و همچنین ماهنامه «آموزش و پرورش» همت گماشت. اغلب این مجله‌ها، هر پانزده روز یکبار در طول سال تحصیلی منتشر می‌شدند و شمارگان آن‌ها در هر شماره، در مجموع سه میلیون نسخه بود که تا حد امکان در شهرها و روستاهای سراسر کشور توزیع می‌شد.

نخستین نشریه از گروه نشریات رشد، مجله «رشد معلم» بود که در مهرماه ۱۳۶۰ پا به عرصه مطبوعات کشور گذاشت. سپس «رشد دانش‌آموز» و پس از آن «رشد نوجوان» و «مجله رشد تکنولوژی آموزشی» به صورت ماهنامه منتشر شد. طولی نکشید که مجلات رشد، هم از لحاظ کیفیت و هم از لحاظ کمیت، رشد قابل توجه‌ای داشتند تا آنجا که در حال حاضر ۳۵ عنوان مجله شامل ۱۵ مجله ماهنامه عمومی و ۱۷ مجله فصلنامه تخصصی تولید می‌شود. با شمارگانی نزدیک به ۴ میلیون و پانصد هزار شماره در هر ماه!

اکنون عده زیادی از پژوهشگران، نویسندگان و کارشناسان مسائل آموزش و پرورش در دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی در زمینه تولید مجلات رشد به همکاری و خدمت مشغول‌اند و برای انتشار و ارائه هر چه مطلوب‌تر این مجلات می‌کوشند.

نشریات آموزشی رشد، در مقایسه با سایر مطبوعات کشور پرمخاطب‌ترین، پرشمارگان‌ترین، جدی‌ترین و متنوع‌ترین نشریات هستند.



هزار چراغ و یک فتیله

میزگرد نگاه معلمان اردبیل به سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش

نصرالله دادار

«نگاه معلمان به سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش» عنوان میزگردی بود که با شرکت تعدادی از معلمان عزیز در اردبیل برگزار شد. در این میزگرد، حاضران ضمن نقد چگونگی اجرای سند تحول بنیادین، راه کارهایی برای بهتر اجرا کردن آن پیشنهاد کردند. این میزگرد با حضور خانم زکیه باقراسکویی، کارشناس ارشد شیمی آلی با ۳۱ سال سابقه، آقایان: محسن رستمزاده گیوی، کارشناس زبان و ادبیات فارسی با ۲۵ سال سابقه، حسن فتیحی، کارشناس ارشد مدیریت آموزشی با ۲۵ سال سابقه، بهزاد سلیمانی، کارشناس ارشد روان شناسی عمومی با ۲۴ سال سابقه و طهماسب بیرامی، کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، با ۳۰ سال سابقه کار در آموزش و پرورش برگزار شد. شما را به خواندن متن گزارش میزگرد دعوت می کنیم.

پیکره آموزش و پرورش وارد شود. علاوه بر این نیروهای جدیدی هم که هیچ تجربه ای در آموزش دوره ابتدایی نداشتند وارد کلاس ها شدند که این امر اصل آن تغییرات را زیر سؤال برد. تغییراتی که در کتاب های درسی رخ داد هم بسیار عالی بود. مثلاً بحث کار و فناوری در پایه ششم قدم مبارکی بود که متناسب با نیازها و علایق دانش آموزان بود، اما باز هم در این موضوع ما به زیرساخت ها یعنی سیستم های رایانه ای در مدارس توجه نکردیم. همین امر باعث شد در بسیاری از مدارس استان، کار و فناوری صرفاً به صورت تئوری تدریس شود. تغییر دیگری که

ارزیابی شما از تغییراتی که در سال های اخیر با نام اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش رخ داده است چیست؟
حسن فتیحی: با توجه به نظر کارشناسان تعلیم و تربیت و همچنین با توجه به تغییرات روز دنیا این امر لازم و ضروری بود. اما قبل از این تغییرات باید بسترها و زیرساخت های لازم فراهم می شد. یکی از این بسترها نیروی انسانی یعنی معلم است. ما با اجرای طرح ۳-۳-۶ با کمبود نیروی انسانی مواجه شدیم و برای جبران آن مجبور شدیم از نیروهای مازاد دوره راهنمایی استفاده کنیم که سبب شد لطمه بزرگی به

محسن
رستم‌زاده:
تغییرات
عجولانه بود؛
باید پله‌پله
انجام می‌شد

در این سال‌ها دیدیم در حوزه ارزشیابی بود که مقاومت همکاران و اولیا را به دنبال داشت. نیاز بود که زمینه فکری این تغییر برای معلمان و اولیا ایجاد می‌شد. البته تا حدی این زمینه ایجاد شد ولی مواردی که نه در حوزه اختیارات استان است و نه وزارتخانه، این تغییرات را زیر سؤال می‌برد. مانند مدارس نمونه و تیزهوشان که ارزشیابی آن‌ها کیفی توصیفی نیست. جریان یاددهی یادگیری، هم برای معلم و هم برای دانش‌آموز، لذت‌بخش است اما مدارس نمونه و تیزهوشان لذت یادگیری را از هر دو گرفته است. در کلاسی که هم معلم مضطرب باشد هم دانش‌آموز، یادگیری شاداب و بانشاط اتفاق نمی‌افتد.

ما باید بپذیریم که دانش‌آموزان امروز مانند دانش‌آموزان دیروز نیستند. پس معلمان هم نباید معلمان دیروزی باشند. باید خود را به‌روز کنند. قبلاً معلم همه چیز را می‌دانست و کلاس‌ها معلم‌محور بود، اما اکنون دیگر با دانش‌آموزان هم‌سطح هستیم و گاهی آن‌ها از ما جلوترند. بنابراین هر معلم باید مسئول تغییر خودش باشد. نگوییم با یک گل بهار نمی‌شود. بگوییم با یک شمع روشن می‌توان میلیون‌ها شمع را روشن کرد. اگر من تغییر کنم می‌توانم روی بسیاری از همکاران تأثیر بگذارم. نباید ایجاد تغییر در خود را منوط به امکانات و وجود رئیس اداره ایده‌آل کنم. باید با خود بگویم من معلم هستم و مسئولیتی دارم. باید خود را به‌روز کنم تا بتوانم به نیازهای دانش‌آموز پاسخ دهم.

طهماسب بیرامی: در مجموع این تغییرات نقطه شروع خوبی است ولی باید در زمینه گزینش معلم، تربیت معلم و حفظ و نگهداری معلم عنایت ویژه‌ای داشته باشیم. ما متعلق به نسل دیگری هستیم و اگر نتوانیم با نسل جدید پیوند برقرار کنیم مشکل خواهیم داشت. نسل جدید، نسل دیجیتال و مجازی است ولی ما هنوز مختصات آن‌ها را نشناخته‌ایم. باید موقعیت معلم را بالا برد و این امر با شعار دادن نمی‌شود. واقعاً می‌بایست روی شاخصه‌های آموزشی و عواملی که بر کارآمدی و ناکارآمدی سیستم آموزشی نقش دارند استانداردهایی را تعریف کرد.

محسن رستم‌زاده: نکته‌ای که باید به آن توجه کرد آن است که معلم در کجای تحول قرار دارد؟ همه تصمیم‌گیری‌ها در وزارتخانه انجام می‌شود و معلم فقط باید کتاب را تدریس کند. در حالی که باید از تجربیات معلمان استفاده شود.

البته در سال‌های اخیر این اتفاق افتاده است اما کم. ما در طرح تحول بنیادین با ۱۰ تا ۱۴ میلیون دانش‌آموز و خانواده‌های آن‌ها سروکار داریم. یعنی یک‌سوم جمعیت ایران تحت‌تأثیر این تحول هستند. آیا بسترسازی لازم برای آن تغییرات صورت گرفته و معلم خودش آماده این تغییر هست؟ به‌نظر من این تغییرات عجولانه بود و باید پله‌پله صورت می‌گرفت. در گذشته اگر قرار بود کتابی را تغییر دهند در چند منطقه به‌طور آزمایشی اجرا می‌کردند و نقاط قوت و ضعف آن را پیدا می‌کردند. اما در این طرح این‌گونه نبود. معلم باید فرصت هماهنگی با این تغییرات را داشته باشد تا بتواند کتاب درسی را آموزش دهد. اگر معلم با دانش‌دیروز سر کلاس حاضر شود موفق نخواهد بود. ابتدا نیروی انسانی باید این تغییر را بپذیرد تا بتواند دانش‌آموز را تحت‌تأثیر قرار دهد. به‌نظر می‌رسد باید نقش رسانه‌هایی مثل صداوسیما در این امر پررنگ باشد و همه مسئولیت به‌عهده آموزش و پرورش نباشد.

بهزاد سلیمانی: تغییر و تحول در آموزش و پرورش یک نیاز جدی بود. از یک‌سو تغییر در مؤلفه‌های نظام آموزشی، محتوای آموزشی، کتاب‌ها و مواد آموزشی است که سال به سال غنی‌تر شده و ضعف‌هایش برطرف می‌شود تا بالاخره محتوای کامل و ناب به‌وجود آید. از سوی دیگر تغییر در امکانات و تجهیزات بود که طی هوشمندسازی مدارس به‌وجود آمد. در این موضوع هم به‌تدریج مدارس مجهز به امکانات و تجهیزات می‌شوند. نکته بعدی تغییر در روش‌های تدریس و مهارت‌های معلمان است. قلب تغییرات آموزش و پرورش تغییر معلمان است. نگاه معلمان باید تغییر پیدا کند تا بتوانیم به تغییر اساسی و بنیادین در آموزش و پرورش دست پیدا کنیم. بنابراین باید نگاه جدی به معلم داشته باشیم.

زکيه باقرا سکویی: در گذشته تغییرات براساس الگوبرداری از کشورهای دیگر انجام می‌شد و به واقعیت‌ها توجه می‌کردند. اما سند تحول بنیادین سندی ایده‌آل و کمال‌گراست تا واقعیت‌گرا و براساس تعلیمات اسلامی نوشته شده است. در اینجا باید معلمان شناخت دقیقی از دین خود داشته باشند، اما معمولاً این‌طور نیست. چون اسلام را از راه کاوش و بررسی و مطالعه قبول نکرده‌اند. یکی از ضعف‌های سند تحول ایده‌آل‌گرایی و مطلق‌گرایی است. قله این سند «حیات طیبه» است که برای رسیدن به



چارچوب عمل کند باید کنار گذاشته شود زیرا هدف اصلاح و ارتقای جامعه است.

رستمزاده: ما باید کارآیی تغییر را در نظر بگیریم. برای تغییر هم باید ایجاد انگیزه کرد. علم معلم باید به روز باشد و با استفاده از تجهیزات و امکانات جدید تدریس کند. همچنین معلم باید به کار خود باور و ایمان داشته باشد. اگر من قبول کردم معلم باشم باید پای همه کم و کاستی‌ها و سختی‌هایش بایستم. من باید باور داشته باشم که غیر از خودم می‌توانم ۳۰ نفر دیگر را تغییر دهم. ما با دل‌های افراد سروکار داریم و به پاک‌سازی دل‌ها می‌پردازیم. تظهير دل‌ها کار معلم است.

◀ **آقای فتحي شما در حرف‌هایتان گفتید گاهی طوفانی شمع‌ها را خاموش می‌کند. منظورتان از طوفان چیست؟**

فتحي: اجازه می‌خواهم طوفان‌ها را با مصداق‌هایشان بگویم. سال گذشته دستور داده شد که همه مدیران و معاونان باید به جای معلمانی که بیش از ۲۰ سال سابقه دارند در کلاس درس حضور پیدا کنند و تدریس کنند. مدیر و معاوني که تا امسال مجوز حضورش در دوره‌های ضمن خدمت داده نشده است. طوفان دیگر آن است که سیستم هیچگاه به معلمانی که موفق و توانمند هستند مسئولیت نداده است. مثلاً هیچ‌وقت پست معاونت یا مدیریت را به معلمان موفق نمی‌سپارد اما این پست‌ها را به افرادی می‌سپارد که هیچ‌نگرش آموزشی ندارند. این دومین مصداق طوفان‌هاست که شمع‌های زیادی را خاموش می‌کند. علاوه بر این‌ها تعدد برنامه و فعالیت‌هایی که در دوره ابتدایی اجرا می‌شود، آنقدر خسته و گیج‌کننده است که درس‌پژوهی را زیر سؤال برده است. با حجم

آن باید دانش‌آموزان از دو سالگی به مدرسه بروند. نباید آموزش از سوی والدینی باشد که نگرش و آگاهی خوبی از دین ندارند. چون بعدها دانش‌آموز دچار تناقض می‌شود.

◀ **می‌توان از حرف‌های شما این‌گونه استنباط کرد که برای رسیدن به قله آموزش و پرورش یعنی حیات طیبه، بستر فراهم نیست؟**

بله. هر کلمه سند تحول جای تفکر دارد. حتی پیامبر(ص) هم در مورد هدایت جامعه مسیری تدریجی داشته‌اند. ما هم ابتدا باید اسلام را بشناسانیم. از سوی دیگر در بند بند سند تأکید شده است که به دانش‌آموز در کلاس فرصت کاوشگری بدهیم. اما وقتی کتاب علوم ۱۶۰ صفحه‌ای با یک آزمایش در هر صفحه را باید طی سه ساعت در هفته تدریس کنیم، حتی نمی‌توانم فرصت پنج دقیقه تفکر به آن‌ها بدهم.

◀ **شما چه پیشنهادی برای تغییر معلمان دارید؟ بهزاد سلیمانی: تا زمانی که معلمان از آموزش کافی و متناسب با تغییر و تحولات برخوردار نباشند، تغییرات به وجود نمی‌آیند. ما باید امکانات، فضا و وسایل آموزشی را برای معلمان به روز کنیم. عامل دیگر ایجاد انگیزه در معلمان است. باید برخی امتیازات را برای همکاران ساعی و برجسته در نظر گرفت. انگیزه درونی هم مهم‌تر از انگیزه‌های بیرونی و مادی است. باید نگاه و بینش معلمان به حدی برسد که خودشان طالب تغییر و تحول باشند.**

◀ **آیا شما با نظر آقای فتحي موافقید که می‌گویند برای تغییر باید نگاه معلم تغییر کند؟**

باقر اسکویی: فردی که معلمی را انتخاب می‌کند، باید به آن ایمان و علاقه داشته باشد. باید چارچوبی برای معلم تعیین کنیم تا اخلاق، رفتار و علم دانش‌آموز را از سطحی که هست ارتقا دهد. اگر در پایان مهلت خود نتوانست طبق چارچوب عمل کند، دیگر به‌عنوان معلم وارد کلاس نشود. تا امروز هیچگاه با معلم این‌گونه جدی برخورد نشده است. یک معلم هرطور بخواهد تدریس می‌کند. حتی ممکن است تدریس غلطی داشته باشد اما کسی او را مؤاخذه نمی‌کند. وقتی معلمی نتواند طبق

حسن فتحي:
اگر من تغییر
کنم می‌توانم
روی بسیاری
از همکاران
تأثیر بگذارم.
نباید ایجاد
تغییر در خود
را منوط به
امکانات و
وجود رئیس
اداره ایده‌آل
کنم



انگشتانی که می‌بینند!

محمدحسین دیزجی

در مراکز فراگیر کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که کودکان نابینا، ناشنوا و معلولان جسمی و حرکتی در کنار سایر بچه‌ها به مطالعه کتاب می‌پردازند و سایر فعالیت‌ها را با هم دنبال می‌کنند، دوستی‌ها مستحکم‌تر می‌شود. فائزه، دختر نابینا و عضو کتابخانه کانون پرورش فکری بندرعباس برای دوستش فاطمه، کتاب «خداحافظ راکون پیر» اثر کلر ژوبرت را می‌خواند. مربی کتابخانه بعد از این صحنه زیبا، دست کودک نابینا را بوسید. این رویدادهای زیبا را با چشم دل ببینیم.



زیاد کتاب‌هایی که باید در سال تدریس شوند، نمی‌توان به همه این برنامه‌ها و فعالیت‌ها رسید و کتاب را تمام کرد.

◀ به نظر شما چگونه می‌توان معلم را با انگیزه کرد؟

سلیمانی: در سند تحول بنیادین در زمینه ایجاد انگیزه در معلمان آمده است: ارتقای منزلت اجتماعی و جایگاه حرفه‌ای منابع انسانی با تأکید بر نقش الگویی و جایگاه معلم؛ به راهکارهای این هدف نیز چنین اشاره شده است: برنامه‌ریزی به کارگیری امکانات و فرصت‌های اجتماعی برای اعتلای فرهنگ عمومی در تکریم و پاسداشت مقام معلم. اما تا چه اندازه بستر این موضوع فراهم شده است؟ چه میزان از برنامه‌های سند تحول را پیش برده‌ایم تا از فرصت‌های اجتماعی در جهت تکریم مقام معلم استفاده کنیم؟ در زمینه ایجاد انگیزه برای معلمان چه امتیازاتی به آنان داده‌ایم؟ موضوع رتبه‌بندی معلمان یکی از موضوعات قابل توجه در ایجاد انگیزه در معلمان بوده است ولی این مطلب زمانی قابل اتکاست که نظام رتبه‌بندی نظام‌مند باشد.

فتحی: من معتقدم باید معلمان بی‌انگیزه را رها کنیم و مراقب معلمان با انگیزه باشیم. حفظ معلمان با انگیزه مهم‌تر از ایجاد انگیزه در معلمان بی‌انگیزه است.

رستم‌زاده: باید برای افرادی که با انگیزه‌اند، امتیازاتی قائل شویم. منظور فقط امتیازات مادی نیست، بحث معنوی امتیازها هم مهم است. موضوع بعدی نگاه مسئولان است. ابتدا باید خود مسئولان آموزش و پرورش ما را بپذیرند تا جامعه بپذیرد.



روز مول

شکوفه راستگو

دبیر شیمی، شیراز

مرتبط با مول و عدد آووگادرو درست کرده بودند و از آن‌ها عکس می‌گرفتند و می‌فرستادند و نظر مرا می‌پرسیدند. طرح زیبایی برای تزئین کیک مول پیدا کرده بودند و... انگار خیلی جدی بودند.

آخر هفته بود. به معاون فناوری مدرسه تلفن زدم و موضوع را گفتم. استقبالش از موضوع عالی بود و قول همکاری داد. صبح شنبه گردوغبار از روی آزمایشگاه خاک گرفته مدرسه برچیده شد. بچه‌ها روپوش‌های سفید آزمایشگاه را برای شست‌وشو به خانه بردند و هماهنگی‌ها با شوق و ذوق بسیار انجام شد. واقعا همه این اتفاقات در یک دبیرستان دولتی کم‌سابقه بود. بالاخره یک‌شنبه رسید. برنامه برگزار شد. مراسم از آن چیزی که انتظار داشتیم بهتر بود. بچه‌ها واقعا سنگ تمام گذاشته بودند. دسته‌جمعی با پول‌هایی که جمع کرده بودند کیک زیبایی به شکل موش کور سفارش داده بودند. با کاغذ رنگی عدد آووگادرو را به شکل حلقه‌هایی زیبا ساخته بودند و تزئینات و نقاشی‌هایی با محوریت عدد آووگادرو و مول تهیه کرده بودند و...

روز بعد در گروه‌های آموزشی استان ماجرای روز مول را با همکارانم در میان گذاشتم و با تشویق آن‌ها دل به دریا زده و ایمیلی برای دبیرخانه کشوری فرستادم و روز مول را توضیح دادم و تقارنش را با تدریس مول در کتاب نو نگاشت دهم یادآور شدم و پیشنهاد کردم دبیران برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان از این فرصت استفاده کنند.

امسال من کانالی برای بچه‌های دهم کلاس خودم ایجاد کرده‌ام. آنجا هم اطلاعات و عکس‌های زیبایی را که از سایت مول برداشته بودم گذاشتم. هم‌زمان این اطلاعات را در چند گروه دبیران در شبکه مجازی گذاشتم. تقریبا هیچ‌کس عکس‌العملی نشان نداد. شاید همکارانم آن‌قدر درگیر حل مسائل پیچیده بودند که پیام را رد کردند.

تعدادی از بچه‌ها با دیدن عکس‌ها به هیجان آمدند و شروع به ایده دادن برای یکشنبه کردند.

پیام‌های بچه‌ها برای برنامه‌ریزی یکشنبه همچنان ادامه داشت. کاردستی‌هایی

قصه از آنجا شروع شد که سر کلاس دهمی‌ها درس ما به مفهوم مول رسید و من هم، مانند همه سال‌های قبل، حین تدریس برای بچه‌ها توضیح دادم که روزی به‌نام مول^۱ نام‌گذاری و تاریخ آن از عدد آووگادرو اقتباس شده است. گفتم دانش‌آموزان بعضی کشورها در این روز آزمایش‌های جذاب شیمی انجام می‌دهند و چون کلمه مول به زبان انگلیسی به معنی موش کور است از نقاشی کارتونی آن به‌عنوان نماد این روز استفاده می‌شود. طبق معمول آن‌ها اصرار کردند که ما هم در مدرسه برنامه‌ای داشته باشیم. فکر می‌کردم این روز را پشت سر گذاشته‌ایم، اما تقویم‌شان را درآوردند و گفتند امروز تازه ۱۷ اکتبر است و ۵ روز وقت داریم. گفتم: ان‌شاءالله، شاید ما هم کاری کردیم.

راستش را بخواهید از سال ۸۲ که جریان این روز را شنیده بودم همیشه دوست داشتم یک بار این مراسم را برای دانش‌آموزانم اجرا کنم؛ اما شرایط مهیا نشده بود.

مول، شادی و هیجان بی‌نظیری را نه تنها به کلاس ما که به کل مدرسه آورده بود. به‌ویژه تولید ابر سفید با استفاده از یخ خشک سر صف صبحگاهی که ما و تربیون را در خود محو کرد؛ علاوه بر دانش‌آموزان، معلمان و کادر اداری را هم به حیاط و سر صف کشانید.

از آنجا که خوردن کیک در آزمایشگاه ممنوع بود. بعد از صف با بچه‌های دهم به کلاس رفتیم. اطراف کیکشان را با بشرهای کوچک محتوی آب کلم در محیط‌های اسیدی تا بازی در رنگ‌های مختلف تزیین کرده بودند. شعرهایی با ذوق و قریحه خودشان برای مول ساخته بودند و شادی می‌کردند. سپس به آزمایشگاه رفتیم و آزمایش‌های مختلفی را که از قبل پیش‌بینی شده بود انجام دادیم. تاکنون این همه شادی و لذت را در چشمان دانش‌آموزان ندیده بودم.

روز مول هم گذشت تا چند روز بعد که دوره ضمن خدمت بود و دبیران شیمی دور هم جمع بودیم؛ با اعتراض (البته محترمانه و همراه با شوخی) همکاران مواجه شدم که این چه کاری بود کردی؟ چه دردسری برای ما ساختی؟

داستان از این قرار بود که، مدیران ناحیه در شبکه اجتماعی گروهی دارند که خانم

مدیر ما عکس‌های روز مول را آنجا به اشتراک گذاشته بودند و حالا همه مدیرها به معلم‌هایشان اعتراض کرده و حتی مواردی تهدید به کسر نمره ارزشیابی که چرا شما روز مول برگزار نکرده‌اید؟

این بنده‌های خدا هم هر چه گفته بودند حالا روز مول تمام شده است اما...

دقیقاً خبرها منتقل شده بود. حتی مدیرها گفته بودند باید یخ خشک بخرید، آن هم از فرودگاه! (چون ما یخ خشک را از فرودگاه تهیه کرده بودیم)

شاید فکر کرده بودند یخ خشک رابطه‌ای با مول دارد!

حالا تصور کنید کارمندان فرودگاه را، که متعجب مانده‌اند چطور ناگهان یخ خشک این همه مشتری پیدا کرده است؟

بالاخره حسایی به عذرخواهی افتادم. مدام باید توضیح می‌دادم که من چنین هدفی نداشتم. به همکاران گفتم من رسماً از طرف خودم و آقای آوگادرو عذرخواهی می‌کنم و ختم روز مول را اعلام می‌کنم.

البته به دوستان اطلاع دادم که از امسال ۱۱ آبان را روز آزمایشگاه نامیده‌اند؛ چه خوب است هم برای به‌دست آوردن دل مدیران محترمشان و هم برای انجام دستورالعمل بخشنامه در جهت بزرگداشت

روز آزمایشگاه برنامه‌ای اجرا کنند. من سال‌های قبل هم قصه مول را برای بچه‌ها می‌گفتم. اما امسال به‌خاطر وجود شبکه اجتماعی و قدرت تصاویر زیبایی منتشر شده توانستم دانش‌آموزان را به اجرای این برنامه علمی ترغیب کنم و این تأثیر مثبت رسانه بود. اما بعد از انتشار عکس کیک و مراسم آزمایش‌های نمایشی، رقابت و چشم و هم‌چشمی مدیران زمینه‌ساز بروز اثر منفی رسانه شد و منجر به تغییر هدف اصلی گردید.

حدود یک ماه بعد متوجه شدم بخشنامه‌ای از اداره آمده است و مدرسی که روز مول و روز آزمایشگاه را برگزار کرده‌اند رتبه‌بندی شده‌اند.

معلوم نبود که با چه خط‌کشی ذوق و شوق و لذت بچه‌ها را اندازه زده بودند؟ مهم این بود که بچه‌های ما لذت بردند و با چهره دیگری از علم آشنا شدند. استدلال مسئولین امر این بود که در جهت ایجاد انگیزه و تشویق دبیران این کار را کرده‌ایم. و ما همچنان مبهوت مانده‌ایم که آیا مسابقه و تعیین رتبه در کارهای این‌چنینی که با شور و شوق بچه‌ها انجام می‌شود؛ آن هم توسط کسانی که اصلاً در محل حضور نداشته‌اند؛ باعث تداوم این‌گونه برنامه‌ها و افزایش انگیزه است؟ آیا باعث تبدیل آن به یک مراسم نمایشی خشک پر تجملات نمی‌شود؟ آیا این حجم از شور و شوق را می‌توان در یک گزارش چند صفحه‌ای به اداره منتقل کرد؟ لذت حاصل از کار گروهی بچه‌ها را باید چشید. در این خشک‌سالی انگیزه و کار عملی در آموزش و پرورش، باید تک به تک حرکت‌هایی را که در جهت علاقه‌مندی بچه‌ها به سمت فعالیت‌های گروهی علمی انجام می‌شود قدر دانست نه اینکه آن را در ترازوی بی‌قیمت رتبه و امتیاز وزن کرد!

* بی‌نوشت

1. mole

این روز، با هدف ترویج علم شیمی در بین علاقه‌مندان به علوم، به‌نام روز مول نام‌گذاری شده است. آندئوآوگادرو دانشمندی است که مطالعات ارزشمندی در زمینه شیمی انجام داده است. تعداد مولکول‌های یک گاز در شرایط استاندارد برابر 6.023×10^{23} است که برای آسان شدن کار محاسبه آن را برابر یک مول در نظر می‌گیرند. این عدد در سده نوزدهم به افتخار این دانشمند، عدد آوگادرو نام گرفت. ۲۳ اکتبر (ماه دهم میلادی) از روی عدد آوگادرو که ۱۰ به توان ۲۳ دارد اقتباس شده است.

در مدارس بعضی از کشورها در ساعت ۷:۰۲ صبح روز بیست‌وسوم اکتبر هر سال زنگ مول به‌صدا درمی‌آید و دانش‌آموزان آن روز را تا ساعت ۷:۰۲ بعدازظهر به آزمایش‌ها و اجرای برنامه‌هایی جذاب مرتبط با علم شیمی می‌پردازند.





مدرسه جنگل: یادگیری الهام بخش

فرشته هدایتی

دبیر، تنکابن

یکدیگر همکاری می‌نمایند. با وجود این، تمام برنامه‌های مدرسه جنگل مبتنی بر دسترسی منظم و مکرر به فضاهای طبیعی و یادگیری کودک‌محور است. فعالیت‌هایی که در مدرسه جنگل اتفاق می‌افتد با توجه به نوع فصل، آب‌وهوا، حیوانات و گیاهان منطقه جنگلی، ابزارهای مورد استفاده، مدت تشکیل گروه و از همه مهم‌تر، میزان منفعتی که متوجه دانش‌آموزان است، متفاوت است. در مدرسه جنگل موضوعات درسی مانند ریاضی، هنر، ادبیات، تربیت بدنی و ... را مربیان ماهر و متخصص ارائه می‌دهند. نتایج یادگیری به‌صورت اکتشافی، در زمان واقعی و همراه با کسب تجربه، بدون استفاده از مفاهیم از پیش تعیین‌شده در کتاب و یا صفحه‌نمایش مانیتور و در چهاردیواری کلاس شکل می‌گیرند.

چرا مدرسه جنگل و طبیعت،

در این زمان، مهم است؟

دو دلیل بسیار مهم وجود دارد: یکی آنکه امروزه مشارکت کودکان و نوجوانان در فضاهای باز به‌دلیل فناوری اطلاعات و ارتباطات و پیشرفت تکنولوژی کاهش یافته است و دلیل دیگر آنکه دانش‌آموزان در مدارس معمولی، بیش از شش ساعت را در فضای بسته و در حال استفاده از صفحات نمایش الکترونیکی می‌گذرانند. شواهد نشان می‌دهد که مشاهده و تعامل

مدرسه جنگل یک نوع آموزش در فضای باز جهت پرورش تجارب غنی یادگیری، سواد زیست محیطی و زندگی سالم از طریق برقراری پیوند میان کودکان و طبیعت است. در این نوع مدرسه کودکان به همراه بزرگسالان از یک جنگل یا درختستان بازدید می‌کنند و در عین حال مهارت‌های شخصی، اجتماعی و فنی را می‌آموزند. هدف اصلی مدرسه جنگل در کودکان تشویق حس کنجکاوی، اکتشاف با تمام حواس، توانمندسازی آنان در محیط طبیعی و رشد آگاهی فضایی و مکانی آنان می‌باشد.

هم شناخته شده است؛ اما دو نام برجسته، آن یکی مدرسه جنگل و دیگری «مدرسه طبیعت» است.

دو ویژگی اصلی مدرسه جنگل که آن را از سایر برنامه‌های آموزشی در فضای باز جدا می‌کند عبارت است از: اجرای آن به‌صورت تمام‌وقت یا نیم‌وقت و همچنین قابلیت استفاده در زمینه‌ها، محیط‌ها، گروه‌های سنی، و اقلیم‌های مختلف. گاهی اوقات کودکان به‌طور مستقل کار می‌کنند و آرامش را در جهان اطراف خود می‌یابند، گاهی هم برای ایجاد چیزی، حل مشکلی و یا حمایت از یکدیگر، و یا برای رویارویی با جهان بزرگ‌تر، با



مدرسه جنگل، عنوان یک رویکرد نوین آموزشی است که از اواخر دهه ۱۹۵۰، با آغاز شکل‌گیری این مدارس در دانمارک و سوئد، و سپس توسعه آن در اسکندیناوی، اروپا، چین، استرالیا، نیوزلند، ایالات متحده آمریکا و سپس کانادا، در جهان گسترش یافت. در مدارس جنگل، کودکان نیمی از روز تا یک روز کامل را در خارج از منزل و در پارک‌های مختلف شهری، فضاهای طبیعی مجاور یا نزدیک به مدرسه، زمین‌های بازی طبیعی و کلاس‌های بیرون از فضای مدرسه سپری می‌کنند. کودکان در تمام اوقاتی که در بیرون از فضای مدرسه‌اند. فرصتی برای یادگیری منظم را در اختیار دارند. به‌عنوان مثال برخی از برنامه‌ها برای دانش‌آموزان در نیم‌روز و برخی دیگر برای یک روز کامل ارائه می‌گردد. مدرسه جنگل با نام‌های دیگری مانند کودکانستان طبیعت، مدرسه در فضای باز، مدرسه بارش و تابش و ...



با طبیعت، و زندگی در محیط طبیعی منجر به کاهش استرس، افزایش تحمل، خودتنظیمی، افزایش ظرفیت توجه، افزایش بازیابی انرژی ناشی از خستگی روانی می‌گردد. بازی در فضای باز، با افزایش آمادگی جسمانی کودکان، موجب تقویت بدن کودکان، جذب بالاتر ویتامین D و تقویت بینایی می‌گردد. همچنین با بهبود و تقویت ذهنی ممکن است منجر به عملکرد بهتر کودکان در ریاضیات، خواندن، نوشتن، گوش‌دادن، مهارت‌های تفکر انتقادی، مهارت‌های اجتماعی و رشد عاطفی گردد. مدرسه جنگل یک راه مقابله با کاهش دانش تنوع زیستی و محیط زیستی کودکان است و به کودکان کمک می‌کند تا ناظران و مباحثان خوبی برای مراقبت از طبیعت باشند.

نقش مربیان در مدرسه جنگل

مربیان مدارس جنگل و طبیعت باید افرادی عاشق و دوستدار طبیعت باشند تا با بردن دانش‌آموزان به مکان‌های طبیعی برای بازی و یادگیری، بتوانند کودکان را در این حس سهیم کنند. مربیان ایده‌های خلاقانه دانش‌آموزان را تشویق می‌کنند و مواد و منابع را در دسترس آنان قرار می‌دهند. با دادن سؤال‌هایی آن‌ها را درگیر مشاهده و اکتشاف می‌کنند. هنگامی که کودکان درگیر مشاهده هستند، مربیان با دور شدن از فضا، فرصت بازی و کشف را به کودکان می‌دهند. همچنین فرصت آن را دارند تا بر کار کودکان ناظر باشند و با جمع‌آوری و مستندسازی تجربیاتشان برای افزایش یادگیری در فضای باز کمک نمایند.

مربیان گاهی با مشارکت فعال و همبازی شدن با بچه‌ها و گاهی با فاصله گرفتن از آنان و از طریق مشاهده و گوش کردن، به یادگیری اکتشافی آنان کمک می‌نمایند. کودکان به کثیف و خیس کردن لباس‌ها و برقراری ارتباط نزدیک با محیط طبیعی، به‌منظور تجربه حس موفقیت، تشویق می‌شوند که این امر موجب بالا رفتن اعتمادبه‌نفس آن‌ها می‌شود. مربی کودکان را به سطحی فراتر از محدوده تعادل و راحتی هدایت می‌کند و به این ترتیب، با ایجاد عدم

تعادل، آنان را به تفکر در مورد تصورات مبهم خود وامی‌دارد، و سپس علایق آنان را مورد توجه قرار می‌دهد.

نقش دانش‌آموزان در مدرسه جنگل

روز کودکان با نخستین تجربیات لذت‌بخش از جهان طبیعی آغاز می‌شود. این کلاس گنجینه نامحدودی است که در آن تجربه‌ها به هم پیوند می‌خورند و ایده‌های بچه‌ها به اشتراک گذاشته می‌شود. صدای پرندگان و سایر موجودات جنگل، باران و برف و شاخه‌های افتاده به زیر پا، زوزه باده‌ها در بین درختان، تماشای پرندۀ در حال پرواز، آسمان آبی یا تیره و ابر بالای سرمان، احساس هوای سرد، اشعه گرم خورشید، یا لمس پوسته و شاخۀ درختان، رایحه درختان، زمین، آتش و ... همه از تجربیات لذت‌بخش روز حضور در مدرسه جنگل هستند. مدرسه جنگل اغلب با یک جلسه گروهی کودکان برای شکل‌گیری ارتباط آن‌ها آغاز می‌شود.

گاهی اوقات بازی کاملاً تخیلی است و گاهی ریشه در واقعیت دارد: نظیر پیدا کردن دوستی که در فضای بیابانی گم شده است و یا نجات موجودات جنگل. کودکان، از طریق بازی و غوطه‌وری عمیق در تجربیات خود و ارتباط با جهان طبیعی، مهارت‌های اجتماعی و جسمانی خود را گسترش می‌دهند. آموزش مبتنی بر بازی برای رشد سالم کودکان به لحاظ جسمی و روحی بسیار مهم است. بازی برای توسعه و بقای کودک به‌عنوان یک نوع یا گونه ضروری است.

کودک یا نوجوان هنگام بازی در خارج از منزل، مشغول ساختن مهارت‌های اجتماعی، یادگیری انعطاف‌پذیری و درک محدودیت‌های جسمی خود است. کودکان درگیر در فرایند بازی در طبیعت به حل مشکلات از طریق راه‌حل‌های خلاقانه و تصمیم‌گیری تشویق می‌شوند، در حالی که اعتماد به درک و فهم خود را نیز یاد می‌گیرند. چند نمونه از بازی‌های قابل استفاده در مدرسه جنگل عبارت‌اند از:

بازی اکتشافی، نوعی بازی با دستیابی به اطلاعات واقعی در مورد محیط و مشغول شدن با اشیاء در محیط، دست‌کاری و دست‌ورزی آن‌ها، ارزیابی خواص، مقدار و گنجایش اشیاء و ... فرآیند یادگیری اکتشافی کودکان با بررسی و کاوش در زیر سنگ‌ها، شاخه‌ها، علف‌ها، زمین و ... صورت می‌گیرد.

برای مدرسه جنگل، نیازی به جنگل‌های کاملاً بکر با دره‌ها، نهرها، حیوانات و ... نیست، بلکه مدرسه جنگل ممکن است شامل یک درخت در مدرسه، یا یک پارک محلی در نزدیکی مدرسه و ... باشد. این مدارس به این دلیل مدرسه طبیعت نامیده می‌شوند که می‌توان اصول مدرسه جنگل را در آن اجرا نمود. هدف از این نوع مدارس، مراقبت کافی از سیاره زمین و آموزش توسعه پایدار به کودکان است.

منبع

1.Forest School Home page (2015).
FOREST AND NATURE SCHOOL IN CANADA: A Head, Heart, Hands Approach to Outdoor Learning. Available at:
<http://www.forestschoollcanada.ca/home/about-us>



سفندیار معتمدی
دبیر بازنشسته تهران

توران ایران

نهاد تربیت معلم در ایران، با تأمین دارالمعلمین در ۱۳۹۷ شمسی، پایه گذاری شد. اکنون در حدود یک صد سال است که ما در این راه می کوشیم و مؤسساتی با نام های گوناگون را به همین منظور دایر کرده ایم که در آن ها مربیان بزرگی چون دکتر محمدباقر هوشیار، دکتر علی محمد کاردان و دکتر غلامحسین شکوهی و دیگران نظریه های خود را درباره راه و روش تربیت معلم بیان کرده اند. در این میان خانم توران میرهادی بر پایه آگاهی از نظرات استادانی چون پیاز، ماکارنکو، فرنه، دکرولی و اندیشمندان صاحب نظر گذشته و حال ایرانی و از راه تجربه عملی به این نتیجه رسید که: «تربیت معلم باید در محیط مدرسه انجام گیرد». او از سال ۱۳۴۷ در مدرسه خود به جست و جوی روش هایی برای تربیت معلمانی پرداخت که بتوانند پاسخگوی نیازها و پرسش های دانش آموزان ایرانی باشند. معلمانی که در کلاس ایجاد انگیزه کنند، روز آمد باشند، در پی یافتن راه های تازه برای اثربخشی بیشتر و تکامل روش تدریس خود باشند. وی می نویسد: «در این سال ها به چهار شیوه کار دست یافتیم که ما را کم و بیش به یک روش منظم رساند: این ها عبارت بودند از مصاحبه پایان سال تحصیلی، سمینار شهریور، جدول بزرگ برنامه و گروه های کار معلمان.»

اما شرح این چهار شیوه.

۱. مصاحبه

نخستین شیوه براساس این فکر به وجود آمد که نباید معلمان مدرسه را در پایان سال تحصیلی رها کرد تا به مرخصی سالانه روند و برای امتحانات تجدیدی به مدرسه بگردند. برای کلیه معلمان [چه آموزش دیده و چه ندیده] در پایان خردادماه مصاحبه ای اضطراری ترتیب دادیم. در این مصاحبه ها معلمان توانستند هم اظهار نظر کلی کنند، هم پیشنهاد دهند و زمینه نیازهایشان را مشخص کنند و هم انتقاد کنند و آنچه در دل دارند بگویند. این مصاحبه ها اساس کار سمینار شد.

۲. سمینار شهریور

این سمینار در شهریورماه، پیش از

تشکیل کلاس ها، برگزار می شد. در این سمینار همه رسانی، معلمان و کادری شرکت، می کردند و برنامه تنظیم می شد. برنامه های سمینار از طرفی براساس پیشنهاد های معلمان تنظیم می شد و از طرف دیگر ما را از نظر فکری و عملی و از لحاظ تغییر روش های تدریس برای سال آینده آماده می کرد.

۳. تنظیم جدول های بزرگ

در این قسمت جدول برنامه هریک از کلاس ها برای ایجاد تغییر و تحول مداوم تنظیم و نوشته می شود. این جدول ها را معلمان هر کلاس تهیه می کردند. از مجموع این برنامه ها جدول برنامه کار سال تحصیلی شکل می گرفت. جدول بزرگ برنامه شامل ستون های

زیر بود:

● مواردی که باید در هر ماه درس

داده می شد؛
● گردش هایی که در زمینه درس ها تعیین می شد؛
● تصاویر و فیلم ها و اسلایدهایی که نمایش آن ها برای تفهیم هر درس ضرورت داشت؛
● کتاب های غیردرسی که برای مطالعه مناسب بودند؛
● کارهای دستی و هنری و همچنین فعالیت های علمی که برای هر ماه پیش بینی می شد؛
● ستون های خالی برای کارهای ابتکاری و خلاقیت ها؛
این جدول وسیله ای مناسب برای نظارت بود و هر سال تغییر و تکامل می یافت و شکلی تازه به خود می گرفت.

۴. گروه های کار معلمان

در مؤسسه آموزشی فرهاد، مربیان

کودکستان یک گروه کار و آموزگاران هر پایه دبستان جداگانه گروه کار تشکیل می‌دادند. دبیران علوم تجربی، دبیران علوم اجتماعی و دبیران زبان هم گروه کار مستقل داشتند. هر گروه کار با مشورت یکدیگر فعالیت‌های آموزشی خود را کامل می‌کردند. حتی این کار در زنگ تفریح و در راهروهای مدرسه هم صورت می‌گرفت.

«این شیوه مشاورهٔ مدام میان معلمان تبدیل به روشی عملی شد و به کمک آن توانستیم معلم تربیت کنیم. اگر معلمی تازه‌کار به ما می‌پیوست، جمع معلم‌ها او را در میان می‌گرفتند و او با کمک آن‌ها روش تدریس و نحوه کار کلاس‌ها را یاد می‌گرفت و اطمینان لازم را در کارش به دست می‌آورد. البته به‌عنوان مدیر همیشه مراقب بودم که منابع مطالعاتی لازم به گروه‌های معلمان برسد. مرتباً برایشان پیشنهادهایی تازه داشتم. با این پیشنهادها، عموماً کلاس را از سؤال عادی خارج می‌کردم و از این کار لذت می‌برد؛ معلمان هم استقبال می‌کردند، زیرا تشخیص داده بودند که این تغییر مسیر هم به سود خودشان و هم به سود دانش‌آموزان هست. پیشنهادهای تازه آن‌ها را از مسیر کار یکنواخت روزمره خارج می‌کرد.»

توران میرهادی در هیچ برنامه‌ای توقف نداشت. هیچ برنامه‌ای را کامل نمی‌دید. همیشه در پی یافتن راه‌های کوتاه‌تر، دقیق‌تر و مؤثرتر بود و این سخن حکیمانه را به خاطر می‌آورد که:

«همیشه برای انجام دادن هر کاری راهی بهتر می‌توان یافت!» یا شعر معروف اقبال لاهوری از ذهنش می‌گذشت:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم
آه نه معلوم شد، وای که من کیستم
موج ز خود رفته‌ای تیز خرامید و گفت
هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم.
همچنین درباره این چهار شیوه می‌نویسد:

این چهار شیوه همواره با نقد و بررسی توأم بود. ولی باز هم ما را راضی نمی‌کرد. زیرا همین شیوه‌ها هم می‌توانست پس از مدتی به‌صورت کار عادی درآید و یکنواخت شود.

برنامه‌ریزی براساس نظریهٔ کلی

توران میرهادی اهل عمل بود. او همواره بر پایه نظریه‌ها و اصول دقیق علمی برنامه‌ریزی می‌کرد. «در مطالعاتمان برای پیدا کردن شیوه‌هایی که ما را در جهت **تغییر و تحول** پیش ببرد به دو نظریهٔ کلی «ضرورت» و «آزادی» در برنامه‌ریزی آموزشی و پرورشی دست یافتیم... چون ما در جست‌وجوی شیوه‌های تغییر و تحول مداوم بودیم، در این مورد به بررسی نظریه‌های چند نفر از استادان تعلیم و تربیت پرداختیم.»

توران میرهادی عشق به کودکان را از **جبار باغچه‌بان**، و عقیده به شناخت **انسان و اثر آموزش و پرورش بر او** را از دکتر **هوشیار کسب** کرده بود. همچنین مدت چهار سال در دانشگاه «سوربن - فرانسه» پای درس استادانی چون **ژان پیاژه** نشست و یک سال در آلمان به‌کار عملی در زمینه تربیت کودکان پرداخته و به قول خودش شاگرد مادام‌العمر شده بود. استادانی که توران میرهادی از آنان تأثیر پذیرفته بود.

دکرولی بر این عقیده بود که محور آموزش و پرورش باید انسان و طبیعت باشد. برای او انسان و نیازهایش مطرح بود و برنامه کار خود را براساس نیازهای انسان تنظیم کرده بود. از نظر او آموزش کودکان در دبستان محدود به بررسی و مطالعه نیازهایی چون خوراک، پوشاک، خواب و مسکن می‌شد. در دورهٔ دبیرستان نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نوجوانان در جوامع گوناگون بررسی می‌شد. دکرولی به دانش‌آموزان **آزادی** می‌داد تا درباره این ضرورت‌ها به جست‌وجو بپردازند.

ماکارنکو بر این عقیده بود که آموزش پایه را توجه به نیازهای جامعه باشد. او دانش‌آموزان را به‌کار سازندگی مشغول می‌کرد تا ضمن ساختن آموزش ببینند. کانون یا اردویی که او اداره می‌کرد مدرسه زندگی بود. او چنان برنامه‌ریزی می‌کرد که افراد بتوانند آزادانه به‌کار کشاورزی یا تولید صنعتی بپردازند که هم پاسخگوی نیازهای جامعه باشند و هم آموزش‌های ضروری را فرا گیرند.

فرنه نظریه‌پرداز فرانسوی می‌گفت: کودکان را آزاد بگذارید تا آنچه ضروری است، خود به دست آورند. نه اینکه مهارت‌ها را طبق برنامه تنظیم و به آن‌ها تحمیل کنیم. فرنه مدرسه مردم را در فرانسه مطرح کرد تا دانش‌آموزان دربارهٔ آنچه می‌خواهند مطالعه و پرسش کنند و معلمان برنامه مطالعاتی را به کمک خود آن‌ها تنظیم نمایند و شاگردان به آن‌ها عمل کنند. برنامه مدارس براساس ضرورت و مهارت‌های خاصی چون خواندن، نوشتن، محاسبه کردن و علوم اجتماعی تنظیم نشده بود، اما کارهایی صورت می‌گرفت که ضمن عمل این مهارت‌ها را دانش‌آموزان فرا می‌گرفتند.

پائولوفرز استاد تاریخ و فلسفه و مبتکر روش سواد آموزشی، از طریق آگاهی بخشیدن و بیداری وجدان کار سواد آموزشی را در برزیل آغاز کرد! او معتقد بود که تعلیم و تربیت وسیله آگاهی و تغییرات بدین معنی که انسان وقتی عوامل اجتماعی و علل عقب‌ماندگی‌هایش را شناخت و درباره آن‌ها آگاهی یافت، این آگاهی سبب حرکت و پیدا کردن راه‌حل و تغییر می‌شود.

برنامه متعادل

توران میرهادی در پی تهیه و تنظیم برنامه‌ای بود که هم آموزش‌های ضروری را شامل باشد و هم آزادی را. زیرا: «اگر آزادی نباشد حرکت نیست، اگر ضرورت‌ها در نظر گرفته نشود پایه‌های اجتماعی آموزش و پرورش ممکن است به اندازه کافی قوی نشود. یعنی کودکان همه آنچه را خواه و ناخواه برای زندگی لازم است، نیاموزند.» در مدرسهٔ فرهاد برای ساختن برنامه متعادلی که هم آزادی دانش‌آموزان رعایت شود و هم آموزش‌های ضروری داده شود. از تجربه‌های **فرنه** استفاده شده بود، یعنی دانش‌آموز برنامه‌ریز و برنامه‌ساز تربیت کردند تا آزادانه بتوانند آنچه را مایل است بیان کند و در برنامه قرار دهد و دیگر آنکه معلمان یافته‌های عملی را به‌صورت تلفیقی (درهم‌تنیده) در ارتباط با زندگی و براساس نیازهای اساسی انسان، با دانش‌آموزان مطرح کنند.

معلمی کنیم

بسیاری از کارشناسان آموزش و پرورش بر این باورند که معلم اساسی ترین نقش را در کلاس درس و در ارتباط با دانش آموزان دارد و برقراری ارتباط مناسب و مؤثر میان معلم و دانش آموز کمک بسیار زیادی به فرایند تعلیم و تربیت می نماید. با رشد روز افزون فضاهای آموزشی غیرمدرسه ای و دسترسی راحت و ساده به بخش تعلیم، نیاز دانش آموز به دانش و آموزش صرف کمتر جلوه گری می کند، اما همچنان نیاز به فردی رشد یافته و آگاه برای تربیت در کلاس درس احساس می شود و علی رغم شرایط نامتعارفی که با دگرگونی بعضی مسائل در اجتماع و خانواده ها رخ داده است، وجود و حضور معلمی با منش های رفتاری شکل گرفته و تثبیت شده جدی تر می شود. همه بر این موضوع واقف هستیم که تأثیر مثبت انگیزشی، رفتاری و اخلاقی که دانش آموز از معلم خود در کلاس درس می گیرد چقدر عمیق و شگرف است. در آخرین شماره این عنوان، بر مجموعه رفتارهای معلم تأکیدی دوباره داریم.

فاطمه عزیززاده

روانشناس و مشاور

ایجاد تعادل بین
مهربانی و رأفت عمیق
به دانش آموزان و
جدیت در کار

پرورش و تقویت
علاقه به معلمی و
ابراز آن

مدیریت و کنترل
خشم در درون
خود: عصبانیت آری،
پرخاشگری خیر

بالا بردن
احترام قلبی به
دانش آموزان

معلم
و
خودش

تقویت مهارت تفکر منطقی در بحران ها و مشکلات
و حل کردن موضوعات پیش آمده

ایجاد رابطه دوستانه با اولیای آنها
برای هماهنگی بیشتر در مسائل تربیتی

کمک به آنها برای
تدوین اختلاف کوچک و
بزرگ آینده

توجه به توانایی‌ها
و نقاط مثبت آنها
نه تأکید بر نقاط
ضعفشان

معلم و دانش‌آموزان

ارزش گذاشتن برای
تفکر و پیدا کردن
راهکاری مناسب در
مورد موضوعات مختلف

ایجاد فضای شاد
در کلاس با استفاده
از تمرین‌های
حرکتی، بازی‌ها و
حتی لطیفه‌های
مناسب

پرهیز از بحث و مشاجره با آنها
و صبوری و گفت‌وگو به جای آن





شهادت امام موسی کاظم (ع)

هفتم همواره خشم خود را فرو می برد و از اشتباه دیگران چشم می بست و این خصلت آن همام را ملقب به «کاظم» نمود. پیامبر اسلام (ص) می فرماید: کسی هر گز جرعه ای ننوشد که نزد خداوند محبوب تر از این دو جرعه باشد؛ یکی «جرعه مصیبتی که آن را با صبر و شکیبایی بنوشد و دیگری جرعه خشمی که آن را با نیکی فرو خورد.

سال های بسیاری را در زندان های عباسیان سپری کرد. پیوسته با معبود خود خلوت می کرد، به طوری بسیاری از مورخین ایشان را نیز همانند اجداد مطهرش به صفت «عابد» ستوده اند. اگرچه کمتر از پنجاه و شش سال شیعیان از وجود آن امام بهره مستقیم بردند اما بخشندگی ایشان همچنان زنده و جاری است. دوستداران او هر گاه پا در راه حرم مبارک وی می گذارند به امید رفع حاجت به وی توسل می جویند. امام

مبعث حضرت رسول اکرم (ص)

همه مادر باره زندگی پیامبر خوبی ها، حضرت ختمی مرتبت مطالب زیادی می دانیم و در ایام تولد و مبعث ایشان شغفی دائمی در نزد خود می یابیم که وصف شدنی نیست. از زندگی ایشان که فراز و نشیب های بسیاری نیز داشته است تاکنون دو فیلم قابل اعتنا ساخته شده است، یکی فیلم الرساله یا پیام که «مصطفی عقاد» کارگردان سوری در سال ۱۹۷۶ میلادی ساخت و دیگری فیلم «محمدرسول الله» که در سال های اخیر ساخته است. هر چند از ساخت فیلم اول نزدیک به نیم قرن می گذرد اما تازگی خود را حفظ کرده است و هنوز هم ما



علاقه مندیم که فیلم را از اول تا آخر ببینیم. در خصوص فیلم ساخت مجید مجیدی هم این امر صادق است. دیدن آن برای بارها و بارها جذاب است و این تازگی هر چند با استفاده از تکنیک های مختلف برای افزایش جذابیت همراه است اما آنچه که محتوای آن را قابل کشش می نماید زندگی زیبای حضرت رسول اکرم (ص) است. حتی در زمان سختی ها و روزهای شعبانی طالب نیز امیدی در چشمان تماشایان و بازیگران نمایان است و این از محبت و انرژی مثبتی است که از سوی آن بزرگوار بر تمام دوست دارانش چون شعاع خورشید می تابد. روز مبعث رسول اکرم (ص) را به شما تبریک می گویم و تداوم دینش را با ظهور فرزندش از خداوند متعال خواستارم.

روز ملی خلیج فارس

سایت مرکز مطالعات خلیج فارس، وابسته به مؤسسه مطالعات ژئوپولیتیک، استراتژیک، تاریخ و جغرافیای خلیج فارس است که اطلاعات کاملی از آن منطقه را نه تنها در اختیار کسانی که درباره خلیج فارس تحقیق می کنند بلکه در اختیار همگان

می گذارد. حتی کسانی که ادب دوست باشند می توانند در این سایت اشعاری از ملک الشعراء بهار بیابند که درباره خلیج فارس سروده است. نقشه هایی که از سال های بسیار دور در سایت به نمایش گذاشته شده این را به هر خواننده ای می فهماند که کشور ایران بر خلیجی نشسته است که همیشه «فارس» است.

ولادت امام حسین (ع)

ولادت حضرت ابوالفضل (ع)

کدام امام از ائمه معصومین (ع) است که هر گاه نام او آورده شود، چه در تولد و چه در شهادتش، دل های شیعیان را ریش می نماید. خورشیدی که در آخرین لحظات زندگی اش نیز نور خود را حتی از دشمنانش دریغ نکرد و تا آخرین لحظه برای هدایتشان صبر و بردباری پیشه کرد. خردسال بود که هر گاه پیامبر اکرم (ص) او را می دید از سرگذشتی که دشمنان اسلام برای او رقم خواهند زد، بغض می کرد. حسن (ع) و حسین



(ع) را بر دوش خود می نشاند و به مسجد می برد تا همگان میزان محبت آن حضرت به فرزندانش را ببینند و حیا کنند از آنچه که در ذهن خود دارند و روزی نمایان خواهند کرد. در آن لحظات خون بار کربلا، کسی که رسم ادب و رفاقت را تا آخرین لحظات در صحنه نمایش کربلا ماندگار کرد حضرت ابوالفضل (ع) بود. در بین قلب آن دو برادر بزرگوار هیچ گاه فاصله ای نبود و اگر امروز بین حرمین ایشان فاصله ای است برای آن است که همگان بدانند این دو چه قلب های بزرگی داشته اند. امام سوم شیعیان متولد شد تا کشتی نجاتی باشد برای همه و در هر زمانی تا هیچ حاجتی بر گردن کسی نباشد که بگوید: من نمی دانستم!



ولادت امام زین العابدین (ع)

می کرد و اثر سجده در جمیع مواضع آن حضرت بود و به این سبب آن حضرت را «سجاد» می گفتند. نیز رسول اکرم (ص) فرمود: در روز قیامت منادی ندا کند، کیست زین العابدین، گویا می بینم فرزندم علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) در آن هنگام با تمام وقار و سکون صف اهل محشر را بشکافد و بیاید.

از حضرت باقر (ع) روایت شده است: پدرم هرگز نعمتی از خدا را یاد نکرد مگر اینکه سجده کرد برای شکر آن نعمت و هرگز آیه ای از کتاب خدا را نخواند مگر آنکه سجده کرد و هرگاه حق تعالی از او بدی را دفع می کرد که از او در بیم بود یا مگر مکرکننده ای را از او دور می نمود سجده می کرد و هرگاه توفیق می یافت میان دو کس را اصلاح کند، برای شکر آن سجده

اصابت چند گلوله قرار می گیرد. دعوت حق را لبیک می گوید و جاودانه می شود. مردی شهید می شود که نه تنها یک الگو و یک معلم برای جامعه است، بلکه دارای صفاتی است که هیچ گاه نمی توان بدون پیشوند «استاد» او را خطاب کرد. حق گوئی، شرح صدر، نقد اندیشه ها، معرفی اسلام ناب، مردم گرایی و ساده نویسی و صفات ارزشمند دیگری که دارد او را لایق نام معلمی کرده است. برای من که یک معلم هستم، الگو برداری و مطالعه آثار ایشان نقشه راهی است که همیشه باید از آن تبعیت کنم و این را بدانم که بار کلمه معلمی بسیار سنگین است. این کلمه همیشه ارزشمند بوده است و همواره انسان های بزرگ، معلمانی برای جامعه خود بوده اند. امام خمینی (ره) درباره وظایف و مسئولیت های معلمان نسبت به متعلمان می فرماید: «شما معلمین و همه استاتیدی که در دانشگاه ها هستند، مسئولند نسبت به امانتی که خدای تبارک و تعالی و اولیای اطفال به شما سپرده اند. ممکن است در ضمن همین نفر که تعلیم می دهید، شخصی پیدا شود که بعدها یک مقام عالی داشته باشد...»

شهادت استاد مرتضی مطهری - روز معلم

ساعت ۲۲:۳۰ نیمه شب یازدهم اردیبهشت است. چند ماهی بیش از پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته است. استاد با آرامشی خاص قصد حرکت به سمت منزل را دارد. کسی او را صدا می زند. به سمت او برمی گردد. در یک لحظه مورد



ولادت حضرت قائم (عج)

«مردی می آید ز خورشید»

سلام بر تو ای پاک کننده زمین. سلام بر تو ای گستراننده عدل. سلام بر تویی که عزت بخش مؤمنان شمره می شوی. سلام بر تو ای فرزند رسول خدا (ص). من می خواهم که تابع ولایت شما باشم. شمایی که در گفتار و کردار در راه حق و هدایت پیشوای من هستید. از خداوند می خواهم که در فرج شما شتاب نماید. هر چند لایق نیستم که بخواهم این حاجت را در برابر بزرگی شما. من انتظار ظهورات را عبادت می دانم و همواره به یادتان هستم، هر چند که اعمالم این را گواهی ننماید. این مولای من، ای صاحب الزمان (عج)، ظهورتان برای من حاجتی شده است که ترس آن را دارم که در زمان حیاتم هیچ گاه برآورده نشود، اما همواره به یادتان هستم و با فکر وجود و ظهورتان روز و شب و



شب را به صبح پیوند می دهم. غروب های جمعه برای من دلگیر است و گونه هایم تر خواهد شد در پایان آنکه شما را نبینم. این مولا و مقتدایم آرزوی شفاعتتان را دارم در روزی که هیچ کس جز به اعمال خویش سنجیده نخواهد شد.



رویکردهای یادگیری (رهنمودی برای معلمان)

نویسندگان: آنا جردن - اوریسون کارلیل - آنه تاستاک

ترجمه: حسین محبی

ناشر: آوای نور

سال نشر: ۱۳۹۵

تعداد صفحات: ۳۶۸

کتاب «رویکردهای یادگیری» دارای هفده فصل به این شرح است: فلسفه تعلیم و تربیت، رفتارگرایی، شناخت‌گرایی، سازنده‌گرایی، یادگیری اجتماعی، یادگیری فرهنگی، هوش، رشد مراحل زندگی، یادگیری بزرگسالان، ارزش‌ها، انگیزش، بدن یادگیرنده، یادگیری و زبان، یادگیری مبتنی بر استعداد، استثناها، یادگیری ترکیبی و آینده.

هر فصل دارای مقدمه‌ای است، سپس به نظریه‌های مربوطه و دیدگاه انتقادی از نظریه‌ها و سرانجام به خلاصه‌ای از یک اندیشه کلیدی می‌پردازد. هر فصل همچنین دارای مثال‌ها و نمونه‌هایی از تجربیات و تحقیقات معاصر است و فهرستی نیز از نکته‌های مهم، همراه با کاربردهای عملی نسبت به تعلیم و تربیت ارائه شده است.

هدف این کتاب، آسان ساختن زندگی برای مربیانی است که به جمع‌آوری رویکردهای نظری می‌پردازند تا اطلاعاتی را در مورد اصول و کاربرد تعلیم و تربیت بدان‌ها بدهد. بدون این که لطمه‌ای به مبانی نظری بزند، تلاش شده است تا دیدگاه مختصری از این رویکردهای نظری ارائه شود و کارکردهای هر کدام از تئوری‌ها را مطرح سازد.

مثال: هر تئوری تربیتی باید برگرفته از تجارب دیگران باشد و هدف این کتاب هم سهیم شدن در تجربیات تئوری‌پردازانی است که به فرایندهای تربیتی می‌اندیشند.

هر فردی چه آگاهانه و چه ناآگاهانه دارای تئوری یادگیری است، زیرا هر کنشی بر مفروضات آزمون ناپذیر متکی است.

کودک فاتح

نویسنده: مهر علی بابایی میاردان

ناشر: فروزش شهر تبریز

سال نشر: ۱۳۹۵

تعداد صفحات: ۱۱۲

مطالعه کتاب «کودک فاتح» برای همه اقشار و گروه‌های مردم بخصوص والدین، معلمان و تمام کسانی که اداره زندگی کودکی را برعهده دارند مفید خواهد بود. چرا که خلاقیت چشمه جوشان استعدادهای فردی و هدایت‌کننده در تصمیم‌گیری است و تصمیم‌گیری بزرگ‌ترین مهارت زندگی می‌باشد. کتاب فوق ابتدا به تعریف خلاقیت از نظر اندیشمندان پرداخته است سپس موارد موثری مثل تعریف خلاقیت، فرایند خلاقیت، مراحل ایجاد خلاقیت، ویژگی‌های افراد خلاق، آموزش خلاقیت و در نهایت موانع خلاقیت را مورد بررسی قرار داده است.

کارشناسان معتقدند که اگر معلمان اصول زیر را رعایت کنند زمینه را برای پرورش خلاقیت فراهم کرده‌اند.

- اظهار نظر کودکان را مورد انتقاد قرار ندهند؛ یعنی آن‌ها را از ارزیابی و قضاوت نترسانند.

- در باره احتمالات و نظریات خیالی با دانش‌آموان گفت‌وگو کنند؛ در این صورت کودک احساس می‌کند چیزی که به ذهنش رسیده مهم است.

- با الگو قرار دادن خود در انتقادپذیری، تحمل نظرات دیگران را به بچه‌ها آموزش دهند.





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و ده شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

• رشد آموزش ابتدایی • رشد تکنولوژی آموزشی

• رشد مدرسه فردا • رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصل‌نامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

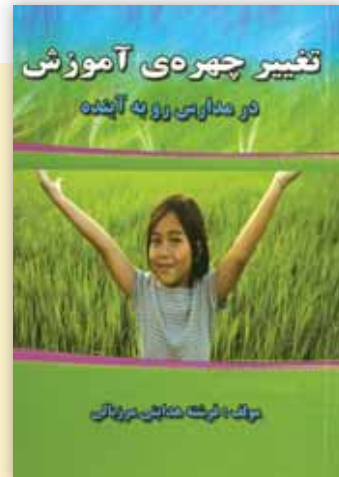
- رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی • رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- رشد آموزش هنر • رشد آموزش مشاور مدرسه • رشد آموزش تربیت بدنی
- رشد آموزش علوم اجتماعی • رشد آموزش تاریخ • رشد آموزش جغرافیا
- رشد آموزش زبان‌های خارجی • رشد آموزش ریاضی • رشد آموزش فیزیک
- رشد آموزش شیمی • رشد آموزش زیست‌شناسی • رشد مدیریت مدرسه
- رشد آموزش فن و حرفه‌ای و کار دانش • رشد آموزش پیش‌دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلم، مدیر، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

• تلفن و نمابر: ۸۸۳۰۱۷۷۸ - ۲۱

• وبگاه: www.roshdmag.ir



تغییر چهره آموزش (در مدارس رو به آینده)

نویسنده: فرشته هدایتی مرزبالی

ناشر: نوین پویا

سال نشر: ۱۳۹۴

تعداد صفحات: ۱۰۳

هدف از کتاب «تغییر چهره آموزش» ایجاد فضای فیزیکی مرکزی برای ایجاد یک الگوی جدید یادگیری است. اگر دانش‌آموزان، در محیط یادگیری راحت‌تر باشند، انگیزه و لذت یادگیری در آن‌ها بیشتر می‌شود و آمادگی یادگیری نیز به طور قابل توجهی در آنان افزایش می‌یابد.

علاوه بر تغییرات فیزیکی درون کلاس‌ها و مدارس، کلاس‌های درس را می‌توان به بیرون از چهار دیواری کلاس و دامن طبیعت کشید و کلاس‌های درس بدون دیوار را مورد توجه قرار داد. حضور در طبیعت، آشنایی با محیط زیست، سواد زیست محیطی، تشویق حس کنجکاوی و اکتشاف با تمام حواس در طبیعت، توانمندسازی کودکان در محیط طبیعی، تشویق آگاهی فضایی و مکانی، حفاظت از انرژی، حفاظت از سیاره زمین و ... از جمله مفاهیمی است که با حضور در فضاهای جدید یادگیری، محرک توسعه پایدار می‌شوند.

بر این اساس در این کتاب سعی شده تا با معرفی برخی از مدارس جدید که در مقایسه با مدارس قدیم چهره آموزش متفاوتی دارند خوانندگان را با این گونه مدارس آشنا کند.

در بخش سوم کتاب «مأموریت مدرسه سبز» می‌خوانیم: «کمک به چشم انداز مدرسه سبز با آموزش رهبری سبز در بین شهروندان جهانی است. هدف این مدارس حمایت از مدل یادگیری جدیدی است که درس‌های بی‌شماری از دل طبیعت را با آمادگی فراگیران برای تغییرات پر سرعت آینده، پیوند می‌زند».



رشد برآش

نحوه اشتراک:

پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه راه آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست، به دو روش زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی؛
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۹۰۲۳۳۳ لطفاً کپی فیش را نزد خود نگه دارید.

عنوان مجلات در خواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: شماره پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضاء:

نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۱۱۵۵/۴۹۷۹

تلفن بازرگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۳۰۸

Email: Eshtarak@roshdmag.ir

هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۲۵۰/۰۰۰ ریال

هزینه اشتراک سالانه مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال

فراخوان اولین دوره جشن خاطرات معلمی

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی اولین دوره مستندسازی خاطرات معلمان را برگزار می‌کند. هدف از این کار ترغیب معلمان عزیز به نوشتن خاطرات خود برای انتقال تجارب زیسته‌شان از کلاس‌های درس و مدرسه به سایر معلمان و دانشجو معلمان و همچنین مستندسازی تجربه‌های آموزشی و تربیتی است. این دفتر در نظر دارد تجارب و خاطرات رسیده را پس از گردآوری، تدوین و به شکل ویژه‌نامه و یا در بخش خاطرات مجلات بزرگسال انتشار دهد.

آخرین مهلت ارسال آثار: ۳۱ خرداد ماه ۱۳۹۶

انتخاب و داوری آثار: مرداد ماه ۱۳۹۶

اعلام اسامی برگزیدگان: مهرماه ۱۳۹۶

مقررات فراخوان

۱. شرکت همه معلمان و دانشجو معلمان در این فراخوان آزاد است.
۲. آثار ارسالی حداکثر ۱۵۰۰ کلمه یا ۴ صفحه A۴ باشد.
۳. موضوع خاطره باید مرتبط با مدرسه و کلاس درس و فرآیندهای یادگیری، آموزشی و تربیتی باشد.

جوایز برگزیدگان

- ۵ نفر اول: تندیس دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و پنج میلیون ریال جایزه نقدی.
 - ۵ نفر دوم: چهار میلیون ریال جایزه نقدی.
 - ۵ نفر سوم: سه میلیون ریال جایزه نقدی.
- علاقه‌مندان می‌توانند آثار خود را به روش‌های زیر برای دبیرخانه ارسال نمایند
- ← از طریق وبگاه www.roshdmag.ir
- ← صندوق پستی ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵
- ← مراجعه حضوری به نشانی تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - پلاک ۲۶۶ - دفتر انتشارات و تکنولوژی کمک آموزشی - طبقه پنجم - دبیرخانه فراخوان خاطرات مجلات رشد (مرکز بررسی آثار)

دبیرخانه خاطرات معلمی از پذیرش مطالب دیگر معلمان گرامی به جز خاطره، معذور است.

مدرسه به روایت شاهد عینی



■ بهمن زارعی - کرمانشاه
(هشتمین دوره جشنواره عکس رشد)



■ مختار حسین زاده - تهران
(هفتمین دوره جشنواره عکس رشد)



■ غلامحسین محبی - کرمانشاه
(هفتمین دوره جشنواره عکس رشد)

